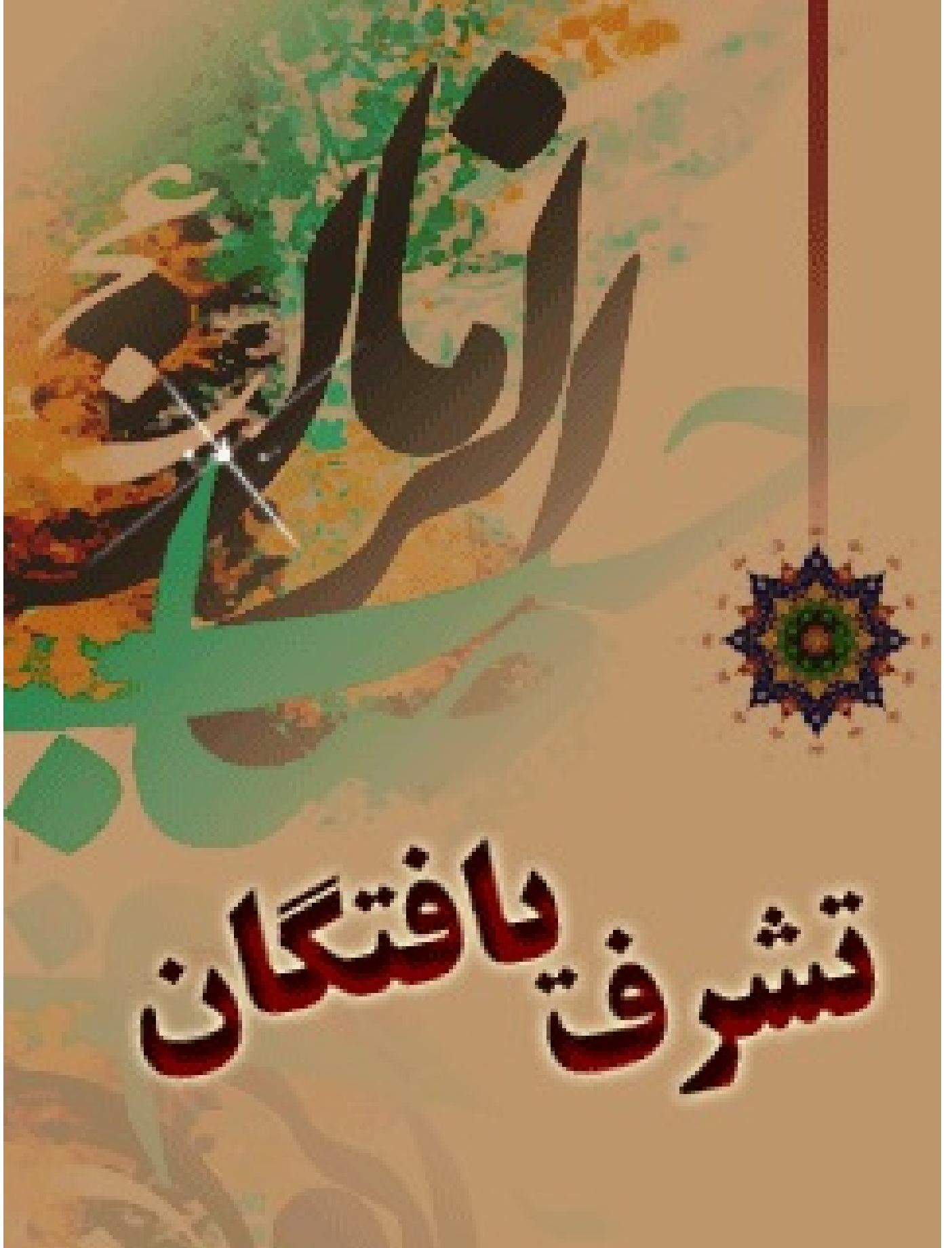


نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشرّف یافتگان

نویسنده:

پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی (ع)

ناشر چاپی:

نشر کریمه (س)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تشرف یافتگان
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۹	تشرف بی تابگر
۱۰	تشرف احضاری
۱۱	تشرف علمی
۱۳	تشرف بوسه ای
۱۵	تشرف توفیقی
۱۷	تشرف امدادی
۱۸	تشرف تجلی بخش
۲۰	تشرف رایحه ای
۲۰	تشرف انقلابگر
۲۲	تشرف شبانه
۲۴	تشرف فضیلت نما
۲۷	همت برای تشرف
۲۸	تشرف سیاسی
۳۰	تشرف چهره نما
۳۳	تشرف نجات بخش
۳۵	تشرف شغلی
۳۵	تشرف رساننده
۳۶	تشرف وظیفه ساز
۴۲	تشرف هدایتگر

۴۴	تشریف پیام آور
۴۶	تشریف مشکل گشا
۴۹	تشریف دستور العملی
۵۱	تشریف امدادگر
۵۲	تشریف مکمل
۵۴	تشریف شفا بخش
۵۶	تشریف سفارشی
۵۸	تشریف عرفانی
۶۰	تشریف کارگزاری
۶۲	تشریف پایگاہ ساز
۶۳	تشریف یقین آور
۶۴	تشریف آمادہ ساز
۶۶	تشریف وعدہ ای
۶۸	تشریف روح بخش
۶۹	تشریف ابلاغ گر
۷۰	مؤسسہ نور فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا

تشریف یافتگان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تشریف یافتگان پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی (ع) مشخصات نشر: قم دفتر نشر کریمه س، ۱۳۷۸. فروست: (تاریخ فرزندگان حزب الله مجموعه شمیم عرش سطح عمومی ۸) شابک: ۹۶۴-۹۱۱۰۹-۶-۸۸۰۰۰ ریال (ج ۱)؛ ۹۶۴-۹۱۱۰۹-۶-۸۸۰۰۰ ریال (ج ۱) وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: "جلسه بحث و بررسی حزب الله قم یادداشت: کتابنامه موضوع: مومنان موضوع: م ح م د بن حسن عیج، امام دوازدهم ۲۵۵ ق - ریت موضوع: احادیث شیعه شناسه افزوده: موسسه خیریه فرهنگی تحقیقاتی آموزشی و هنری امام حسن عسکری ع. پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی ع رده بندی کنگره: BP۲۵۵/۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۴ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۱۰۱۶۲

پیشگفتار

۱- اگر بر اساس مبانی فلسفه تاریخ دینی حزب الله، تاریخ بشریت تاریخی تعریف شده از وقایع نانوشته اسطوره ها وقایع نانوشته اسطوره ها و شاخص های دینی است؛ و اگر شناخت اسطوره های دینی در همان مرتبت جوهری شان ناقص و یا به واقع نیافتنی است، پس چاره آن است که از راه شناخت تنزلی عارفان به حق مقام ولایت تکوینی و تشریعی و عبرت پذیری از دانسته ها و بایسته هایشان خود را در گردونه تاریخ وارد ساخت و از زاویه آن بر حقایق وجود معرفت گرفت و از معرفت آنها پندها آموخت و از آموختن پندها، تلاش کرد تا شاید خود به مقام همان عارفان به حق رسید و به مقان والیان حق تا حد مقدمات وجودی نزدیک شد. آنچه که در پیش روی خویش دارید، گوشه ای از اسرار گفتنی حزب الله در یافته های تاریخی نیروهای نهان خویش است، ابر مردان و زنانی که با زندگی فردی شان حزب الله را ساختند و اینک تیزتکان فدائی انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف با بهره گرفتن از زندگی های محرومانه و مخفیانه شان می روند تا شاید مقدمات ظهورش را فراهم آورند. ۲- اگر زندگی انسانها و مؤمنان موحد مشحون از حوادث عجیب و تعریف ناشده عادی است؛ و اگر حوادث تعریف نشده عادی خود همگی قانون مندند! و اگر کشف قوانین مافوق می تواند زندگی بشر را به سو و جهتی گرایش دهد که انسانها به مقصود از خلقت خویش توجه و رهنمون شوند، و اگر هر توجه، رشد تلقی شود؛ و اگر ارشاد بر رشد ضرورت دارد، پس ارائه حوادث قطعی و یقینی عبرت آموز و توجه بخش برای حزب اللهیان به عنوان تذکر یا ارشاد و رشد از ضروریات انکار ناپذیری برخوردار است. ۳- حوادث عرضه شده، در واقع بیانگر تجسمات و سیرت عرفان دینی حزب الله از زاویه رفتارها و حقایق وجودی عالم هستی است. از این جهت آنچه که بیان می شود، در واقع نمودی از بودهاست که به واسطه بایدها به شدن ها تبدیل شده است، پس باید با نمودها به بودها و از بودها به بایدها و از بایدها به شدن ها سیر یافت، تا شاید حزب اللهی شد. ۴- بر اساس تابعیت گویش حوادث از اصول و قوانین خاص به خود، لازم است که به نحو بسیار موجز و خلاصه به گوشه ای از اصول مورد توجه در بیان حوادث عبرت آموز و توجه آفرین اشاره شود: ۱- اصل انتخابی بودن حوادث به میزان قابلیت فهم عموم حزب الله و دوری از بیان حوادث مربوط به خواص حزب الله. ۲- اصل قطعی بودن حوادث و واقعیات نقل شده. ۳- اصل پیام داری وقایع نقل شده. ۴- اصل رعایت زمینه داری پذیرش حوادث و دوری از حوادث و وقایع غیر قابل قبول عرفی. ۵- اصل به دور بودن حوادث از ناهنجاری های نامطلوب اعتقادی، اخلاقی و سیاسی. ۶- اصل رعایت حریم حوزه و روحانیت. ۷- اصل تبیین و توجیه هر حادثه پندآموز از زاویه گویش دینی. ۸- اصل کتمان رمزی شاهدان و ناقلان زنده حوادث برای دوری گزیدن از گزنده ها، اتهامات و یا افشا شدن آنها. ۹- اصل مستندیت حوادث برای ایجاد اطمینان و اتقان گفتاری. ۱۰- اصل کاربری بودن حوادث بیان شده. ۱۱- اصل پندآموز بودن حوادث بیان شده. ۱۲-

اصل جهت داری حوادث نسبت به گرایش هر چه بیشتر حزب اللهیان به سوی محبوبیات بالذات و دوری گزیدن از مبعوضات و مطرودین بالذات. آنچه در پیش روی دارید، حاصل زحمات تعدادی از برادران زحمتکش، موثق و متدین حزب اللهی است که اینک بدون کوچکترین چشم داشتی ثمره سالها زحمت خویش را در طبق اخلاص گذارده تا با حزب الله افزون سازند، شاید که مصونیت بیشتری یافته و در پناه اشکهای زلال و جوهری شان بر عرش ربوبی دست یابند. در پایان اشاره به نکته ضروری است که با اجازه حضرت آیة الله سید علی محقق داماد، اکثریت قریب به اتفاق داستانهای نقل شده از جزوه مرحوم آیة الله حاج شیخ مرتضی حائری پس از بازنویسی ادبی، در این مجموعه چند جلدی گنجانیده شده است، تا ضمن احیاء آن نوشتار معنوی، از انفاس قدسی آن عالم عارف و فقیه بزرگ دینی برای فزون سازی روح معنویت حزب الله بهره گرفته شده باشد. خدایا: می خواهیم دل باشیم در مرز و رمز انسانهای تشنه کام! بارالها یکباره همراهان گم یا پراکنده گشته اند، یکی به دهها فرسنگ جلو و هزاران انسان در بیابان تاریله و رها! خدایا کجایند ساحل رسیدگان؟! کجایند معبد نشینان خورشید؟! کجایند بلند گریان و آرمان گریان؟! کجایند معبد نشینان خورشید؟! کجایند بلبلا حرم عشق در گاهت؟! کجایند تندرهای رزمنده در پیشگاهت؟! کجایند صرصرهای نستوه پایگاهت؟! خدایا: آرزوی صلحی داشتیم که در سایه او در ساحل وجود تو سیراب شویم، نه آن که در شبهای سیه زاد فرتوت او، آشنایان لحظه ها را نیز سرگردان بیاییم. خدایا: رمایه عابران بر گوش! غبار کاروان های غمستان کویر را برچشیم، و دوستان سابق را، رهگذرانی عبوس بر جاده وجود خویش می یابیم؟! خدایا: ما توفان را از تو طلب می کنیم، تا در سایه خروش او، سکوت دریای دلمان خروش برگیرد. خدایا: سنگرها را آرزومندیم تا تپش قلوب حزب اللهیان و التهاب استخوانهایشان، سایه عشق را بر سرمان مستدام دارد. پروردگارا: در دوران به سازی، کرکسان، سینه هامان را هوسگاه پرواز ساخته اند؟! بارالها می خواهیم غروب باشیم تا غمگساری مهربان بر درد آشنایان باشیم. تا شعله آشنا سوزان غریبان دل شویم. خدایا: برخی در خزان صلح گلستان های عریان، قصد آن دارند که حاصل بهاران خون را به لگد بکوبند؟! او با هیاهوهای فریبناک شیطانی، ما را از نجوای تو دور سازند! پس ما را در جنگ با نفس أماره یاری نما. پروردگارا ما جنگی طلب می کنیم تا جان تاریک خود را به شعله آن، برافروزیم آنگاه با اشک آتش زاد خویشتن، سینه هزاران عاشق را تسکین بخشیم. خدایا: در دوران سکون و سکوت، مغموم و تنها گشته ایم، و در شبهای بی فرجام آن به دنبال صبح فردای خود می گردیم. خدایا: غرش را می طلیم تا در دل آن، مرز انسانیت بیاییم، و از حماسه آن، رازها بر سازیم و در اشک آن، بهار عشق های مظلومانه را در کنار وجودت جشن بگیریم. خدایا: کجاست نوازش مهتاب زهرا علیها السلام؟ کجاست نغمه سپیده کعبه؟ کجاست طلایه دار سپاه فتح و پیروزی و رستگاری؟ کجاست خشم مقدس؟ کجاست غدیر روح؟ کجاست لحظه های گوارا؟ کجاست سامان بخش ژرف دلان؟ کجاست امید بخش ملول شدگان بی امید؟ خدایا: ما فلاح و رستگاری خویش را در حشمت خورشید عبودیت، خون و جنگ در راهت می یابیم. بارالها ما رهایی از رنجها، غصه ها، افسوس دردناک روزگار را در گذر از خارستانهای بی امان پول و تجمل می یابیم. پروردگارا در غروب جلوه های فروتنی، ایثار، صداقت، صفا و یکرنگی، عفت و عفاف، مسئولیت پذیری عاشقانه، عواطف انسانی، تارهای زرد پریشانی، گسستگی، اختلاف، برادر کشی و برادر کوبی، تهمت و دروغ، نایکرنگی، و بالاخره غرب زدگیها، با بارش خون و اشک از میان افق امید و آرزوهای حیات، وجود ما را پر کن. بارالها: بر ما خون و اشک بباران تا با اشکمان وجود خویش را صفا و با خونمان کویر انقلاب را سیراب بخشیم. خداوندا: مسئولان زحمتکش، غمگساران مهربان درد آشنای جریانات معتقد به انقلاب، و بالاخره طلایه داران گلستان انقلاب را به خاطر عشقمان، با گرمی حیات خویش نصحشان می کنیم، تو آنان را پذیرایمان نما، تا شاید بر انبوه مه های تابسوز و تیرگیهای توانفرسای حوادث و وقایع بحرانی ناشی از رفتار هرزگان و خیانت پیشگان چیره شده، تا شاید برخی از اسیر شدگان گردباد سرد نابسامانی ها را از خشم خارستان ها نجات دهند! خدایا: ما فانوس به دستان افسرده کاروان عاشقان بودیم؟! ما غرق در نجوای هماهنگ دشت های جنوب و دامنه های غرب بودیم، ما بندگان در گاه تو بودیم، ما مسکینان در گاه تو بودیم! ما میهمانان

رحمت رحمانیت تو بودیم پس چرا ما اینک در پس حجاب توایم؟! ای شاهد بر نجواها! ای جایگاه شکوه ها، ای دانای هر پنهان و نهان ای افق حاجتمندان، ما را غفران رحمت، یقین در قلب، اخلاص در عمل، نورانیت در نگرش، هوشیاری در دین، نصرت بر ظالمان و بول هوسان عنایت فرما. خداوند! حزب اللهیان را صبر در ریاضت، صداقت در روش و گفتار، قنوت در سلوک و سیر، انفاق در محبت و خون، مرحمت فرما. آنچه اینک عرضه می گردد، گوشه ای از اسرار تشریفاتی صالحان پنهان و آشکار است، که امید است با معرفت بر آن، توجه خالصانه بیشتری نسبت به حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام پذیرفته و تلاش مجدانه ای جهت تعجیل در ظهورش انجام گیرد. ۵ شعبان ۱۴۱۸ مطابق با ۴ آذر ماه ۱۳۷۷ پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی علیه السلام موسسه خیریه فرهنگی، تحقیقاتی، آموزشی و هنری امام حسن عسکری علیه السلام

تشریف بی تابکر

جناب حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی نقل کرد: پس از درگذشت عابد مجاهد و عارف ربانی، مرحوم حاج آقا فخر تهرانی، مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ حسن معزی فرمود: عادت مرحوم حاج آقا فخر تهرانی این بود که وقتی به مجلس علماء وارد می شد، در کنار در ورودی نشسته و با احترام خاصی از هر گونه اظهار فضلی دوری می نمود! روزی در اواخر عمر وی، در محفلی که حضرات علماء و از جمله آیه الله حسن زاده نیز شرکت داشتند، ناگاه مرحوم حاج آقا فخر تهرانی با لباسی نامرتب و عبایی که معلوم بود روی زمین کشیده شده، وارد مجلس شد و بر خلاف همیشه، در گوشه ای با حالتی بسیار مضطربانه نشست؛ پس از پایان یافتن مجلس و رفتن حضار و حضرات آقایان، وقتی از حالت اضطراب و ناراحتی اش پرسیدم، او رو به من کرد و با افسوس فراوان گفت: یک عمر آرزوی دیدار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشتم، حال که نصیبم شد، اکنون از دوری وصالش آرامش ندارم! بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست [۱] [۲]. پاورقی [۱] حافظ. [۲] از جمله اوتاد بزرگ تاریخ معاصر شیعه، مرحوم حاج آقا فخر تهرانی بود که تمام مکنات و ثروت پدری را به کنار انداخته و با پیشه ساختن خیاطی به زندگی عابدانه و فقیرانه ای رو آورده و از راه رعایت تقوا و زهد، به اوج معرفت دینی دست یافته بود. خلوص او در گفتار و کردارش حتی بسیاری از افاضل حوزه را تحت تأثیر قرار می داد. جلسات عزاداری اش اوج عظمت ولایت داری اش بود. او عارفی وارسته و رزمنده ای انقلابی و به یقین از اولیاء الهی روزگار بود؛ زیرا که با دیدنش آدمی به یاد خدا می افتاد: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم قیل یا رسول الله من اولیاء الله قال الذین اذا رؤوا ذکر الله اذا رؤوا ذکر الله. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که اولیاء خداوند چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که (دیدنشان فرد را به یاد خدا می اندازد. او یکی از رهبران پنهان و واقعی حزب الله بود، که اگر او را می دیدی، هرگز باورت نمی آمد. کسی نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست روی تو مگر آینه لطف الهیست حقا که چنین است و در این روی و ریا نیست باز آی که بی روی تو ای شمع دل افروز در بزم حریفان اثر نور و صفا نیست (حافظ) او به آن درجه رسید که فقیه عارف حضرت آیه الله خرازی دام ظلّه پیرامونش فرمود: چند ماهی پیش از رحلت اش شبی رسول خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب، به حال گریان دیدم، وقتی از آن حضرت علت گریه را پرسیدم، حضرت فرمود: حاج آقا فخر از دنیا رفته است! آری! حاج آقا فخر به آن درجه رسید که علیرغم میزبانی رسول خداوند صلی الله علیه و سلم از وی، او نیز بر فقدانش در دنیا می گریه؛ زیرا که نفس او برای دین و انقلاب ارزش داشت و او که پنهان زندگی می کرد، در همان پنهانی بسیاری را به درجات بالای معنوی رهنمون ساخت. اشارات: ۱ - در صورت تداوم معنویت و عبودیت بالاخره وصال دیدار یار - حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام - حاصل خواهد شد. کسی که حسن و خط دوست در نظر دارد محقق است که او حامل بصر دارد کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه که زیر تیغ تو هر

دم سری دگر دارد به پایوس تو دست کسی رسید که او چون آستانه بدین در همیشه سر دارد (حافظ) ۲ - یاران رفتارهای عابدان زاهد را سخت تحت نظر بگیرید، اگر در آن نوسان هایی غیر طبیعی یافتید، بدانید که مسأله ای رخ داده، پس بر یافت آن تلاطم ها کوشا باشید و فرصتها را غنیمت بشمارید از عشق تو اندر تاب و تبم وز شوق تو در وجد و طربم از شمه لطف تو سلمانم وز شعله قهر تو بولهبم هندوی بت خال تو شدم رسوای تو در عجم و عربم با سر ره عشق تو می پویم گر مانده شود پای طلبم (کمپانی) ۳ - دیدار حضرت ولی الله اعظم علیه السلام همانقدر شیرین است که دوری از آن حضرت سخت شکننده و خرد کننده می باشد، خوشا به حال آنان که دائم در محضرش به سر می برند. ۴ - مندرس بودن لباس حاج آقا فخر تهرانی و ناشناخته بودن اش برای حزب اللهی ها درس بزرگی است که تا فرصت ها باقی است، ناشناخته ها را در کوچه و بازار بیابند؛ زیرا که اولیاء خداوند پنهان اند: قال الباقر عن آبائه عن امیر المؤمنین علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی اخفی اربعة... اخفی ولیه فی عبادہ فلا تستصغرن عبدا من عبید الله فربما یکون ولیه و انت لا تعلم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز دیگر پنهان نمود... و ولی خود را در میان بندگانش. بچشم عجب و تکبر نگه به خلق مکن اگر خدای پرستی هوا پرست مباش بچشم کوتاه اغیار در نمی آیند مثال چشمه خورشید و دیده خفاش وز آنچه فیض خداوند بر تو می باشد تو نیز در قدم بندگان او می پاش سعدی آری! او از مصادیق بارز این روایت شریف حضرت صادق علیه السلام بود که: فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه باسناده الی ابی بصیر، قال الصادق علیه السلام: یا ابابصیر طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ، و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. ابی بصیر: در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به اسناد ابی بصیر آمده است که: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابابصیر خوشا به حال پیروان و شیعیان قائم ما که در زمان غیبت منتظر او و در زمان ظهور مطیع امر او هستند آنان اولیاء خداوند که ترسی بر آنها نیست و حزن و غمی ندارند. بارالها! تویی مونس اولیاءت؛ تویی کفایت کننده از برای توکل کنندگان بر درگاهت؛ تویی شاهد بر اسرار اولیاءت؛ تویی داننده حقایق درونی آنها؛ اسرار آنان نزد توست و قلبهایشان فناء در توست؛ وحشت آنان از غربت از توست: قال امیر المؤمنین علیه السلام: اللهم انک انس الانسین لاولیاک، و احضرهم بالكفایة للمتوکلین علیک، تشاهدہم فی سرائرہم، و تطلع علیہم فی ضمائرہم، و تعلم مبلغ بصائرہم، فاسرارہم لک مکشوفہ، و قلوبہم الیک ملہوفہ، ان اوحشتہم الغربۃ آنسہم ذکرک، و ان صبت علیہم المصائب لجنووا الی الاستجارۃ بک علما بأن ازمۃ الامور بیدک و مصادر عن قضائک... حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: بارالها، تو بهترین مونس برای یارانت و بی نیاز کننده ترین کفایت کنندگان برای متوکلان به درگاهت هستی، درون و اسرار آنها را مشاهده می نمایی و بر ضمائر آنان و میزان بصیرتشان آگاهی، پس رازهای آنان برای تو آشکار و قلبهایشان به سویت شتابزده است، اگر غربت آنان را و دلتنگ کند ذکر تو مونسشان می باشد و اگر مصائب و بلاها بر آنان وارد شود تو پناهگاه آنان می باشی در حالیکه کاملاً آگاهند زمام امور در دست توست و مصدر همه امور در قضاء تو می باشد... بیچاره ایم و جز تو نداریم چاره ای ای چاره ساز بر من مسکین نظاره ای دانی که چشم دل به تو ام دور می زند حاشا کنی دریغ ز من یک اشاره ای نعمت اللهی (شهره).

تشریف احضاری

جناب حجۃ الاسلام هاشمی نژاد فرمود: روزی مرجع بزرگ شیعه آیۃ الله میرزای قمی به شهر مقدس نجف اشرف آمد، دیداری با مرحوم حجۃ الاسلام سید مهدی محرابی داشت. در آن دیدار به اصرار رو به مرحوم محرابی کرد و فرمود: من می دانم جنابعالی توفیقاتی در تشرف به محضر بقیۃ الله عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته اید، لطف کنید یکی از آن تشرفات را برایم بیان کنید. او علیرغم میل باطنی، به احترام مرحوم میرزای قمی چنین فرمود: روزی در مسجد کوفه نشسته بودم، لحظه ای به فکر رسید به مسجد سهله بروم، ابتدا، با خود گفتم اگر به مسجد سهله بروم، فردا به درس صبح نمی رسم، ناگهان تند بادی شدید از طرف مسجد کوفه

به سوی مسجد سهله وزیدن گرفت، بلافاصله فهمیدم که باید به سوی مسجد سهله بروم. پس به راه افتادم وقتی به مسجد سهله رسیدم، ناگاه صدای دلنشین مناجات حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را شنیدم. آن حضرت از دور صدایم زد، تا به نزدش بروم. قدری جلو رفتم، ولی باز به احترام ایستادم، آن حضرت دوباره مرا فرا خواند، پس چند قدمی دوباره جلوتر رفتم، حضرت فرمود: احترام به اطاعت است، پس جلوتر بیا. دیگر چاره ای نداشتم، آنقدر جلو رفتم، که دستم به دستان حضرت رسید، آنگاه به پای حضرت افتادم، آن حضرت سر مرا به سینه خود گذارد. [۱]. پاورقی [۱] از اینجا تا مسجد سهله و از مسجد سهله تا ملکوت بی کران الهی چقدر راه است؟ خوشا آنان که در زیر ترکه های ترد، نسیم ملکوت را حس کردند و رفتند؛ خوشا آنان که عشق را در شنزارهای زرد سهله یافتند و رفتند؛ خوشا آنان که در پناه نورانیت سهله، شکفتن واژه های وجود خویش را دیدند و رفتند؛ خوشا آنان که از پیچ و خم جاده سهله عطر بوسه های نسیم را بویدند و رفتند؛ خوشا آنان که از بام سهله، بوم پناه وجود خویش را یافتند و رفتند؛ خوشا آنان که طوفان بر تن هایشان شلاقشان زد، پروازشان داد و همانند برگی فرو غلتیده در پاییز سهله، درس اندیشه های مافوق زمان آونگشان داد و رفتند؛ خوشا آنان که بوی هزاره های رنج سهله را از سینه پر شعله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استشمام کردند و رفتند؛ خوشا آنان که با پیمودن پله های بغض سهله، سر در لاک مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کردند، گریستند و رفتند؛ خوشا آنان که قندیل های خاطره آور سهله را با دیدگان خویش ذوب کردند و رفتند. سهله، تا کی ترانه های آیت، ما را می سوزاند؛ تا کی بر زخم های درد بار قلب های داغمان، نشتر می زند؛ سهله، تا کی چشمهایمان در محاق ابر آلود آسمانت، در تیره و خوف فرو برده می شود! تا کی مرواریدهای خنده مان در ساحل لبهای گرم تو گم می شود؛ سهله، تا کی باید بر بستر شنزار تو حلقه زده، نعره کشیده، صدایمان پیچیده شود؛ سهله، تا کی طنین تند رهایی مان در طوفان شنزار تو رها شود؛ سهله، بگو تا کی به انتظار خنده گل اهل البیت علیهم السلام باید بود؟ باری! اگر رابطه امام با یاران حوزه های دینی اش، رابطه عاشق و معشوق - و نه رابطه ارباب و رعیتی یا رابطه فرمانده و فرمانبر - است؛ و اگر عشق الهی عاشقان، گاه به حدی اشتداد جوهری می یابد که این معشوق الهی است که تغییر هویت داده و خود عاشقی دلباخته می شود؛ و اگر عاشق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدنی است، اوست که طوفان را فرا می خواند، او را آرامش می بخشد، آنگاه معشوق عشق خویش را هشیاری می دهد که آمدن وظیفه است، سپس با صدای دلنشین مناجاتش او را تسکین می دهد، آن وقت او را می خواند، بر عشوه رفتنش، به اعتراض اطاعت را را پیش می کشد، آنگاه پیش می کشد، آنگاه سر او را به سینه می گذارد، تا شاید ولوله ساحل دل خویش را آرام کند، تا شاید آشوب غم دوری و ناپیدایی را خاموش کند، تا شاید از تازیانه موج های طوفانی قلبش بکاهد، تا شاید ستاره های خنده یاران را از برق اشک چشمه یاران بیابد. من به خال لب ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم اشارات: ۱ - امکان احضاری بودن برخی از تشرفات. ۲ - تسلط مقام ولایت تکوینی و تشریعی بر واقعیات فیزیکی. ۳ - ضرورت توجه به پیام معنوی حوادث فیزیکی غیر مترقبه. ۴ - تجلی سهله به عنوان مکان مناجات نیمه های شب حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۵ - ضرورت حضور در اماکن مقدس و دوری از بهانه های تحصیلی مضر و غیر منطقی. ۶ - حد داشتن احترام، و ضرورت تقدم اطاعت بر احترام. ۷ - تماس بدنی با حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف شیرین ترین نوع تشریف حضوری. ۸ - تسکین بخش بودن ملاقاتهای حضوری از برای خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به هنگام دیدن یاران صالح.

تشریف علمی

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری [۱] به نقل از مرحوم فاضل صالح آیه حاج حسن آقای فرید اراکی - فرزند مرحوم آیه الله حاج آقا محسن اراکی - و او از مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد رضا قدریجانی فرمود: مرحوم آیه الله سید محمد فشارکی در مسائل فقهی

و نظری سخت تفکر کرده، آنگاه با مرحوم میرزای شیرزای دوم به بحث می نشست، تا واقعیت حکم خداوندی روشن شود. روزی پس از تفکر و بحث فراوان، از رسیدن به نتیجه مطلوب عاجز ماند. به همین دلیل، با توجه به نبود آرامش در خانه شخصی، چاره را آن می بیند که از شهر سامرا خارج و به بیابان ساکت و آرامی پناه ببرد، تا شاید بتواند مسأله را حل نماید. پس او از شهر سامرا خارج و به سمت بیابان رفته، در گودالی که در اثر سیل ایجاد شده بود، استقرار می یابد، تا کسی او را ندیده و مزاحمتی از برای وی ایجاد نشود و او بتواند با خیالی آسوده به تفکر پرداخته و مسأله فقهی را حل نماید! ساعتی بعد که او غرق تفکرات خویش بود و عاجزانه تلاش می کرد تا مسأله و حکم خداوندی را به دست آورد، ناگهان مردی را در چهره لباس اعراب در مقابل خود می یابد. به محض یافت حضور او، آن مرد عرب رو به او کرده و می گوید: به چه فکر می کنی؟ مرحوم سید که سخت از حضور مرد عرب ناراحت شده بود و او را مزاحمی برای تفکر علمی خویش می یافت، با تندی هر چه تمام تر می گوید: در فلان مسأله فکر می کنم! گوهر مخزن اسرار همانست که بود حقه مهر بدان مهر و نشاست که بود عاشقان زمره ارباب امانت باشند لاجرم چشم گهر بار همانست که بود از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح بوی زلف تو همان نرجس جانست که بود طالب لعل و گهر نیست و گرنه خورشید همچنان در عمل معدن و کانست که بود [۲]. عرب به آرامی می گوید: آیا پیرامون فلان مسأله فکر نمی کنی؟ آیا چنین اشکالی به ذهنت نمی رسد؟ و برای رد آن اشکال اکنون چنین جوابی را نداده ای؟ و پس از اشاره به تمام ابعاد بحث، به آخرین حلقه آن - که همان اشکال مرحوم سید فشارکی بوده - اشاره می فرماید: آنگاه با بیان ریشه مخفی اشکال سید، مسأله را حل می نماید. به محض حل شدن مسأله، مرحوم سید فشارکی متوجه ناپدید شدن آن مرد عرب می شود. پس با توجه به سختی مسأله فوق، در می یابد که آن فرد کسی جز خود حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف - و یا یکی از اصحاب خاص آن جناب - نبوده است. [۳]. پاورقی [۱] از جمله علماء برجسته و پارسا، مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند مؤسس حوزه علمیه قم حضرت آیه الله شیخ عبدالکریم حائری است. او در روز ۱۴ ذی الحجه سال ۱۳۳۴ در شهر اراک دیده به جهان گشود و پس از طی دوران طفولیت، تحصیلات ابتدایی را در نزد پدر بزرگوارش آموخت و سپس در سن هجده سالگی به شهر کربلا- مهاجرت کرد، تا سالیان سال در نزد مرحوم فاضل اردکانی به تحصیل و تحقیق بپردازد. آیه الله حائری از شخصیت های برجسته زمان بودند، به گونه ای که رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی پیرامونش فرمودند: ایشان در علم و عمل، به حق خلف بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبد الکرم بودند. این بزرگوار علاوه بر مقام فقاقت و عدالت از صفای باطن بطور شایسته برخوردار و از اوایل نهضت اسلامی ایران از اشخاص پیشقدم در این نهضت مقدس بودند. مرحوم آیه الله حائری مردی فوق العاده خوش اخلاق و خوش برخورد بود و بیش از پنجاه سال در حوزه علمیه قم به تدریس و تربیت شاگرد در سطوح مختلف پرداخت و از این راه نیز نقش به سزایی در پیشرفت حوزه در ابعاد مختلف داشت. آیه الله حائری در مدت عمر با برکت خود ۶۴ بار به زیارت قبر مطهر حضرت رضا علیه السلام شتافت. تا آنکه پس از ۷۲ سال بالاخره در ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ برابر با ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۰۶ قمری به دیدار حق تعالی شتافت. [۲] حافظ. [۳] اگر علم حقیقی، معارف دین است و بس: قال النبی صلی الله علیه و سلم: العلم ثلاثه، و ما سوی ذلک فهو فضل: آیه محکمۀ، او سنۀ قائمۀ، أو فريضۀ عادلۀ. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: علم بر سه قسم است: آیتی محکم، سنتی پایدار و فريضه ای عادل، و غیر از اینها فضیلت است. و سایر دانش ها صرفا فضیلت و بس: قال النبی صلی الله علیه و سلم: انما العلم ثلاثه: آیه محکمۀ أو فريضۀ عادلۀ، أو سنۀ قائمۀ، و ما خلا هن فهو فضل. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: علم بر سه قسم است: آیتی محکم، فريضه ای عادل و سنتی پایدار و غیر از اینها فضیلت است. و اگر یافت معارف دینی، سهل ممتنع است؛ و اگر فقیهان دینی وظیفه یافت احکام دین و معارف آن را از مجموعه بیانات اهل البیت علیهم السلام: قال امیرالمؤمنین علیهم السلام: ما من علم الا و انا أفتحه و ما سر الا و القائم یختمه. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: افتتاح همه علم ها بدست من و خاتمه همه اسرار بدست حضرت قائم عجل الله

فرجه الشریف است. بر دوش دارند، پس آنانند که با تحمل سختی های مادی و مالی از یک طرف و تحمل فشارهای مغزی فراوان از طرف دیگر به عرضه آسان معارف دین برای جوامع بشری و به نقد و نقض و ابرام اندیشه های دینی در کمال دقت و بر اساس مجموعه نصوص دینی موجود می پردازند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا یدرک العلم براحۃ الجسم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: علم با راحتی به دست نمی آید. تا شاید بشریت به سعادت و کمال خویش دست یابد. آنان با تحمل سختی های فراوان عادلانه و موشکافانه می کوشند که معارف دینی را آن طوری که هست، برای بشر عرضه کنند: حادثه فوق، گوشه ای از تلاش شبانه روزی فقیهان وارسته در حوزوات دینی است که برای یافت معارف و احکام دین به بیابانها می آیند، تا شاید در سکوت محض بیابان، با بینایی و صبر به احکام واقعی دست یابند اما مگر حوزه ها و فقیهان دینی بدون صاحب و راهبرند که نتوانند علیرغم تلاش خالصانه و اندیشمندانه باز در جهل به معارف دین باقی بمانند. اگر روحانیت کنونی سربازان واقعی مهدی اهل البیت علیهم السلام می باشند؛ و اگر بر اساس حکم حکمت عقلی و عقلانی، هر رهبر و فرمانده ای نسبت به سربازان خویش نمی تواند در راهنمایی بی اعتنا باشد؛ و اگر شارع دینی حکیم علی الاطلاق است، پس او هرگز نمی گذارد که فقیهان مکتب خود در اندیشه های خطایی باقی بمانند، گاهی بالقاء ابواب سر را برایشان می شکافد: قال النبی صلی الله علیه و سلم علم الباطن سر من اسرار الله عزوجل، و حکم من حکم الله یقذفه فی قلوب من شاء من عباده. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: علم باطن سری از اسرار خدای عزوجل و حکمی از احکام اوست که آن را در قلوب بندگان خاص خود قرار می دهد. و گاهی با حضور مخفیانه راهنمایی شان می کند و گاه برترین آنان را بطور رسمی به محضر خویش می پذیرد، تا به سؤالاتشان پاسخ گوید، چنانکه نسبت به مرحوم سید اصفهانی چنین بوده است. خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من اندر کرشمه های تو بست ز کار ما و دل غنچه صد گره بگشود نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست چو نافه بر دل مسکین من گره مفکن که عهد با سر زلف گره گشای تو بست حافظ. اشارات: الف) مشکل بودن فهم دین و نیازمندی درک از آن به همت، استعداد، تلاش و بالاخره بحث و گفتگو. ب) عنایت خاص حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی و فرجه الشریف به پویندگان معارف اهل البیت علیهم السلام با هدایت علمی آنان. ج) رعایت آداب در شرایط بحرانی به دلیل امکان یافت حوادث یا شاخص های مطلوب در آن بحران ها. د) بهره گیری از روش هدایت گام به گام در حل برهانی معضلات فقهی از سوی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گهر والای تو آفتاب فتح را هر دم طلوعی می دهد از کلاه خسروی رخسار مه سیمای تو آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکر خای تو از رسوم شرح و حکمت با هزاران اختلاف نکته ای هرگز نشد فوت از دل دانای تو حافظ ه) بهره گیری حضرت علیه السلام از روش ایجاد اطمینان در سید فشارکی برای پذیرش پاسخ خویش از راه اخبار بر اصل اشکال و ریشه آن. و) محدود بودن میزان بهره گیری مستقیم فقیهان دینی از اهل البیت علیهم السلام در دوران غیبت. ز) هدفدار بودن حضورها و ملاقاتها با حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نتیجه پایان یافتن حضور در فرض یافت هدف و مطلوب. ح) تأیید ضمنی ضرورت مطالعه و تلاش علمی برای حل معضلات دینی پیش از بحث، گفتگو و یا عرضه افکار و اندیشه های دینی. ط) به حضور آوری تلاش فقیهانه خالص به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. به تکلم چو توانی که به من بخشی جان بگشا بهر خدا آن لب روح افزا را محمود شریفی صادقی ی) روش یافت حضرت از طریق تفکر و تدبر فقهی و دینی. گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخ عیان است گفتم: که از که پرسم، جانا نشان کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی، آن کوی بی نشان است! فیض کاشانی ک) توجه و عنایت خاص حضرت به رفع مشکلات علمی فقیهان دینی ل) ضرورت همت فقیهان دینی در حل معضلات دینی بودن توجه به نامساعد بودن و نامناسب بودن امکانات مطالعه ای و اندیشه ای.

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری فرمود: یکی از زنان مجلس رژیم پهلوی، پیشنهادی داده بود که قسمتهایی از آن مخالف با قوانین اسلام بود، پس، بر خود وظیفه دیدم بطور علنی در مخالفت با پیشنهاد فوق در میان مردم سخن بگویم. اتفاقاً در آن ایام، مجلس فاتحه مرحوم حاج احمد آقای روحانی - فرزند مرحوم آقا سید صادق معروف - بود. به مجلس فاتحه وی حاضر شده و پس از آن به محل استقرار قاریان رفته، بلندگو را از قاریان گرفته و بطور مستدل در میان تعجب و حیرت حضار، به نقد قانون فوق از نظر اسلام و مصالح اجتماعی پرداختم. اتفاقاً پس از صحبت تند فوق، پیشنهاد مذکور در مجلس شورای ملی آن دوران دنبال نشد. همان شب در عالم رؤیا خود را در مسجد الحرام یافتم که در مطاف هستم، ناگهان به من اجازه تشریف به خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داده شد. حدود حجر الاسود در حالتی حضرت را ملاقات کردم که آن حضرت از طرف حجر الاسود و من نیز رو به سوی ایشان می رفتم، به همراه حضرت نیز یکی دو نفر دیگر بودند. وقتی به نزدش رسیدم، او چیزی نفرمود، من نیز چیزی نگفتم فقط لبخند شیرین و محبت آمیزی به من زد، آنگاه اجازه داد تا دستشان را ببوسم! [۱]. پاورقی [۱] اگر تبسم نشان از شادمانی و فرح است: قال حسن بن علی علیه السلام: و اذا فرح غص طرفه، جل ضحكه التبسم. حضرت امام حسن علیه السلام می فرماید: به هنگام خوشحالی سرش را به زیر می افکند و اغلب خنده هایش تبسم بود. و اگر اجازه ارتباط محرمانه عاشقانه - بوسیدن دستان - نشان از تمایل و پذیرش قلبی است: قال امیر المؤمنین علیه السلام: قبله الولد رحمه، و قبله الزوجه شهوة، و قبله الوالدین عبادة، و قبله الرجل أخاه دین. حضرت امیر المؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: بوسیدن فرزند رحمت، و بوسیدن همسر شهوت، و بوسیدن والدین عبادت، و بوسیدن برادر مؤمن نشانه دینداری می باشد. و اگر بوسیدن دستان اهل البیت علیه السلام و نائبان آنها از مختصات انحصاری احترام به آنان است: عن علی بن مزید صاحب السابری: دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فتناولت یدیه فقبلتها، فقال: أما انها لا تصلح الا لنبی أو وصی نبی علی بن مزید صاحب السابری: بر ابوعبدالله وارد شدم و دستش را گرفتم و بوسیدم، فرمود: این کار فقط در حق پیامبر یا جانشین شایسته است. و اگر قوام فرح و شادمانی اهل البیت علیهم السلام به اجرا شدن وظایف دینی و تحقق آرمان هایشان است؛ و اگر فقیهان دینی در دوران طولانی غیبت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه کنندگان دین نگهبانان از حدود و ثغور دین و مرزهای فرهنگی، جغرافیایی جامعه دینی و بالاخره متصدیان جوامع دینی اند و اگر انجام شدن وظایف فوق از سوی فقیهان برای اهل البیت علیه السلام شادی آور است، پس باید دفاع جانانه از حریم دین را مطلوب امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف داشت و برای ایجاد هر چه بیشتر شادمانی و فرح برای آن غریب تنها، آن معشوق الهی، تلاش خالصانه خود را فزونی بخشید، شاید که رویدن گرد راهش با مژگان خسته و شستن غبار دلها با اشک یتیمی، عشق سوزان عاشقانش را تسکین بخشید. مرحوم حائری که عاشق دلداده حوزه فقهات دینی بود، این چنین متواضعانه در مجلس فاتحه، اعتبارات اجتماعی را به دور می اندازد عاشقانه بر مرکب راهوار سخن سوار شده و در عمق شب آن روزگار، گمشدگان و گرفتاران راهزنان را هشدار می دهد خود را در وادی هول انگیز بلا می افکند، شاید چراغ عشق همچنان در جان انسانها سوسو زند، او به دریای عشق فرو می رود، تا شاید به ساحل ماندگانی که چشم دیدن زیبایی دریا را ندارند و با امواج آن انسی ندارند، پرتوی از عشق را در جان خویش احساس کنند. پس باید رخ عشق از برای او جلوه کند و او را از بشریت گوارای خود بهره مند سازد، باید که از نسیم عشق بی نصیب نماند تا از بیابان آتشناک، گذر کند، او راهزنان را که در لباس مهر و محبت دل می سوزاند را شناسایی کرده و راهشان را می بندد، تا کاروان عظیم شیعه را از گزند خس های آن ابوجهل های اسیر شده در باد، نجات دهد، پس باید که بر مرکب راهوار شورانگیز کاروانیان مهدی علیه السلام، سوار و او را کنار کعبه به فرح و شادمانی بیابد. اشارات: ۱ - ضرورت بهره گیری از تمام امکانات برای حراست و دفاع از ارزشهای دینی. ۲ - لزوم حساسیت و هوشیاری فقیهان دینی نسبت به سیاستها و طرحهای اجتماعی در جهت رفع و منع از حرکتهای شیطانی و تخریبی. ۳ - بی هوایی فقیهانی دینی

و وابسته نبودن آنان به اعتبارات اجتماعی. ۴ - تأثیر کلام خالصانه فقیهان دینی در سرکوب توطئه های فساد آلود فرهنگی. ۵ - تقوم پذیرش مقام فقاقت در دستگاه ولایت دینی به انجام خالصانه وظایف الهی. ۶ - در کنار کعبه وحی، انجام شدن تشریف برای فقیهان دینی، نشان از خدایی بودن کار فقیه دینی و مقبولیت آن در درگاه احدیت است. ۷ - تمام بودن کار و به نتیجه رسیدن آن از ارتباط بدون گفتار به دست آمدنی است. ۸ - تسکین بخش بودن لبخند حضرت از برای فقیه دینی نسبت به احتمال خطرات سیاسی. ۹ - نشان از انجام وظایف و اوج ارتباط فقیه دینی با مقام ولایت بودن بوسیدن دستان.

تشریف توفیقی

جناب حجه الاسلام شاه آبادی نقل کرد: روزی به همراه استاد محمد رضا حکیمی به محضر یکی از بزرگان موثق تهران، رفته بودیم. آن عالم بزرگ به نقل از مرحوم استادشان، عابد زاهد و عارف ربانی شیخ حسنعلی نخودکی و او نیز از استادش نقل کرد که: در ایام جوانی در نجف اشرف به درس و بحث مشغول بودم. روزی جوانی ساده ای به نزد آمد و از من، تدریس جامع المقدمات را خواست. من با این که وقتی اندک داشتم، بر اثر اصرارهای مکرر او، تدریس برای وی را پذیرفتم، ولی با گذشت چند روز متوجه شدم که استعداد و توانایی فهم شاگرد بسیار اندک است و او علیرغم تلاش مخلصانه اش، توانایی فهم مطلب را ندارد؟! من در عین حال چون دیدم او برای نوکری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به سراغ طلبگی آمده است، شرم کرده و چیزی به روی خود نمی آوردم، تا مبادا شاگردی از شاگردان آن حضرت را آزرده خاطر کنم. ایامی بدین منوال گذشت، تا آن که روزی او برای تحصیل نیامد و از آن روز به بعد نیز نیامد که نیامد. سالها از این ماجرا گذشت، تا آن که او را در بازار نجف در حالی دیدم که معمم شده و لباس پوشیده است؟! پس از سلام، حالش را پرسیدم، پاسخهایی که بسیار پر معنا بود. زود متوجه شدم که این پاسخها و حالات رفتاری وی کاملاً غیر عادی است. پس از او برای صرف نهار به حجره ام دعوت کرده و او نیز پذیرفت. پس از آمدن شاگردم به حجره و پذیرایی اولیه، از درس و بحثش پرسیدم. او ابتدا نمی خواست تاریخچه زندگی اش را بگوید، ولی پس از اصرارم و بخصوص توجه دادنش به این که بر او حق استادی دارم، او به ناچار لب به سخن گشود و گفت: حتماً یادتان هست که شما هر چه درس می دادید و توضیح می فرمودید، کمتر می فهمیدم. پس متوجه شدم که استعداد درس خواندن ندارم. مانده بودم که در کسوت روحانیت، چه کنم؟ پس از فکر زیاد پیرامون وظایف یک طلبه، فهمیدم که نه تنها نمی توانم مسأله بگویم - که خود کاری سخت و دشوار است - بلکه توانایی گفتار احادیث برای عامیان مردم را نیز ندارم؛ زیرا که مفاهیم و قواعد عربی روائی را یاد ندارم، تا بتوانم آن روایات را برای مردم عادی بیان و تفسیر نمایم. پس تصمیم گرفتم که فقط قرآن بخوانم و با قرآن انس داشته باشم. پس روزها به بیابان رفته و از صبحگاهان تا غروب در آن بیابان برهوت می نشستم و به قرائت قرآن می پرداختم. هوس باد بهارم به سوی صحرا برد باد بوی تو بیاورد و قرار از ما برد هر کجا بود دلی چشم تو برد از راهش نه دل خسته بیمار مرا تنها برد [۱]. پس از چندی، به گونه ای در تلاوت قرآن محو شدم، که حتی متوجه عبور گله های گوسفند نیز نمی شدم. ماهها با خوشی فراوان بر من گذشت! تا آن که روزی متوجه شدم مردی در کنارم ایستاده و همراه با من به تلاوت مشغول است. آنچنان از دنیا و همه چیزش بریده بودم، که لحظه ای بر آن فرد توجه نکرده و همچنان به قرائت خویش ادامه دادم. از آن روز به بعد آن مرد نیز به کنارم می آمد و سمت راست پشت سرم می نشست و با من به تلاوت قرآن می پرداخت. ولی باز به او توجه نمی کردم. چندی بعد متوجه شدم فرد دیگری در سمت چپ من قرار گرفته و او نیز مانند فرد اول، که در سمت راست من قرآن می خواند، به تلاوت و همخوانی با من مشغول شده است. به این یکی نیز توجه نکردم و همچنان به تلاوت ادامه می دادم! چه خوش است یک شب بکشی هوا را به خلوص خواهی ز خدا، خدا را به حضور خوانی، ورقی ز قرآن فکنی ز آتش، کتب ریا را شود آنکه گاهی، بدهند راهی به حضور شاهی، چو من گدا را طلبم رفیقی، که دهد بشارت به وصال یاری، دل مبتلا را [۲]. چند روزی

گذشت، تا آن که روزی یکی از آن دو مرد مرا به اسم صدا زده و چنین به من خطاب کردند: چه آرزویی داری؟ بدون اعتنا گفتم: هیچ. باز اصرار کردند که آرزویی را برایشان بگویم، با تندی تکرار کردم که آرزویی ندارم. یکی دیگر از آنان گفت: آیا آرزوی دیدن امام زمانت را داری؟ ناگهان بر خود لرزیده و گفتم: کیستم که آرزوی دیدار او را داشته باشم؟ علمای بزرگ و دانشمندان باید به خدمت او در آیند، نه من بی سواد! آنان با لبخند گفتند: بیا تا تو را به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ببریم! سراپای وجودم را ترس و عشق فرا گرفته بود، ولی بالاخره توانستم بر خود مسلط شده و با ناباوری و به دنبال شان به راه افتادم. دل سرا پرده محبت اوست دیده آینه دار طلعت اوست من که باشم در آن حرم که صبا پرده دار حریم حرمت اوست [۳]. پس از طی مسافتی، کاملاً متوجه شدم که نحوه حرکت ما به صورت طی الارض است و همین نیز مرا تسکین می بخشید. پس از لحظاتی به تپه ای رسیدم که در بلندای آن، خانه ای وجود داشت. آنان پای تپه ایستادند و گفتند: شما به آن خانه بروید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آنجاست. اگر به شرط مروت وفا توانی کرد گذر به صفا اهل توانی کرد شهود جلوه جانان تو را نصیب شود اگر زجاجه جان را جلا- توانی کرد به شاهباز حقیقت گهی توره ببری که باز آرزو را رها توانی کرد اگر به گلشن دیدار او رهی یابی ز شور عشق چه داستان نوا توانی کرد [۴]. خوشحالی و ترس تمام وجودم را فرا گرفته بودم، ولی به هر حال به سوی آن خانه روان شدم، ولی آنان همچنان ایستاده بودند و... استاد مرحوم نخودکی گفت: سخن که به اینجا رسید، آن شاگرد سکوت کرد و دیگر ادامه نداد. به او اصرار کردم که چه شد؟ باز سکوت کرد. به او گفتم: من بر تو حق استادی دارم، به حق آن حق، بقیه اش را بگو! او باز به سکوت خویش ادامه داد. هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند [۵]. با ناراحتی و غضب از جا بلند شده در حجره را قفل کردم، آنگاه گفتم: نمی گذارم از اینجا بروی، باید بقیه اش را نیز بگویی. حجره ام در طبقه دوم مدرسه علمیه بود، پنجره هایی از کف اتاق به بیرون داشت، او پس از شنیدن سخنان تند من، به آرامی از جای برخاست، اشاره ای به پنجره های بسته حجره کرد، ناگهان پنجره ها باز شده، آنگاه پای در هوا گذارد و چنان در وسط زمین و آسمان قدم می زد، که گویی بر روی آسمان راه می رود، آنگاه سرعت گرفت و رفت بطوری که لحظه ای بعد در آسمان، اثری از او نبود. آری او آنچنان رفت که دیگر از او خبری نشد. [۶]. پاورقی [۱] حافظ. [۲] الهی قمشه ای. [۳] حافظ. [۴] امام خمینی قدس سره. [۵] مولوی. [۶] احترام استاد به شاگرد علوم دینی، زمینه ساز یافت حقیقتی غیبی در آینده شده است؛ زیرا اگر با آرامش و با مهربانی سخن گفتن استاد بر شاگرد از اصول اخلاق شاگرد پروری است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لینوا لمن تعلمون و لمن تتعلمون منه. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: با کسی که از او علم می آموزید و به کسی که آموزش می دهید به نرمی رفتار کنید. و اگر طالب علم دینی مجاهد فی سبیل الله: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الشاخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل الله حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که دنبال طلب علم می رود مانند کسی است که در راه خدا جهاد می کند. و بهره گیری از اجر اخروی است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من طلب علماً فأدرکه کتب الله له کفیلین من الاجر، و من طلب علماً فلم یدرکه کتب الله له کفلاً من الاجر. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که علمی را طلب کرده، و آن را فرا گیرد، خداوند اجری دو برابر برایش می نویسد و کسی که علمی را طلب کرده و نتواند آن را بیاموزد خداوند اجری یک برابر برایش می نویسد. ولو در این راه توان استعدادی او، او را یاری نکنند، پس احترام چنین انسان طالبی بر همگان لازم و بر استادش واجب است؛ چرا که چنین کسی را هفتاد هزار ملک مشایعت کرده و از برایش استغفار می کنند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من خرج من بینه یطلب علماً شیعه سبعون الف ملک یتستغفرون له. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که برای طلب علم گام بر می دارد، هفتاد هزار فرشته در حال استغفار، او را همراهی می کنند. اشارات: ۱ - اگر معیار بررسی انسانها میزان درجه خلوص باطنی و انگیزشی آنهاست: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: بالاخلاص تتفاضل مراتب المؤمنین. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مراتب مؤمنین به واسطه اخلاص آنان تعیین می

شود. و اگر کم با اخلاص از کثیر بدون اخلاص برتر است: ابی قلابه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: اخلص قلبک یکفک القلیل من العمل پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: با خلوص نیت و پاکی قلب، عمل اندک نیز تو را کفایت می کند. پس باید سخت مواظب و مراقبت کرد تا کسانی که دارای علم کمتری اند، مورد اهانت قرار نگیرند؛ زیرا چه بسا این گونه دانش نزد خداوند تقرب بیشتری از صاحبان فضل و دانش داشته باشند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: اذا عملت عملا فاعمل لله خالصا لانه لا یقبل عباده الاعمال الا ما کان خالصا... پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر عملی انجام می دهی آن را برای خدا خالص گردان زیرا خداوند فقط اعمالی را می پذیرد که خالص باشد. ۲ - اخلاص در عمل، سرچشمه جوشش علم و حکمت دینی می شود، چه بسیار افراد هستند که در مکتبی دانشی نیاموخته اند، ولی بیانشان حاوی معارفی است که در هیچ کتاب و مدرسی یافت نمی شود. این گونه معرفت ها را باید یافت و از دریای خود جوش آنها بهره گرفت: قال الرضا عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ما أخلص عبد لله عزو جل أربعين صباحا الا جرت ینابيع الحکمة من قلبه علی لسانه. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: چنانچه بنده ای چهل روز عمل خود را برای خدا خالص گرداند سرچشمه های حکمت از قلب بر زبانش جاری می شود. در کشور سعادت فرمانروا است بر نفس آن را که سایه افکند بر سر همای اخلاص هر سوز بحر طاعت صد موجه از غرضهاست نبود نجات ممکن بی ناخدای اخلاص واعظ قزوینی ۳ - حالت انقطاع از همگان - ولو در حضور آنان - شرط خلوص واقعی است، این که آن مرد بزرگ توجهی به دیگران ندارد به خاطر ارج درجه خلوص باطنی اوست؛ چرا که حضرت باقر علیه السلام فرمود: قال الباقر علیه السلام: لا یكون العابد عابدا لله حق عبادته حتی ینقطع عن الخلق کله الیه فحینئذ یقول هذا خالص لی فیتقبله بکرمه. حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: عابد حقیقی کسی است که دل از تمام بندگان به خدا می سپرد در این صورت خدا می فرماید این بنده خالصی است و بزرگواری او را قبول می کند. در عشق تو بی تو چون توان زیست؟ بگو و آرام دلم جز تو دگر کیست؟ بگو عراقی ۴ - از خواندن خالصانه قرآن است که انسان را از دیگران بی نیاز می کند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من أنس بتلاوة القرآن لم توحشه مفارقة الأخوان. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که با قرآن انس بگیرد از دوری و دوستان دلتنگ نمی شود. و اگر این استغناء از دیگران است که آدمی را به درجه تشریف می رساند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من قراء القرآن فقد استدرج من جنیبه... پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که قرآن بخواند به مقام نبوت می رسد با این تفاوت که وحی بر او نازل نمی شود. و اگر این درجه از تشریف است که انسان را صاحب قدرت ما فوق انسانی می کند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لا ینبغی القرآن یحد من حد ولا یجهل مع من یجهل وفي جوفه کلام الله. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: برای حافظ قرآن شایسته نیست مانند مردم عصبانی شود یا مانند آنان جاهل بماند زیرا کلام خدا را در دل دارد. پس ای جرب اللهیان قرآن را دریابید: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: علیکم بالقرآن فاتخذوه اماما قائدا. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: به شما توصیه می کنم قرآن را امام و راهنمای خود قرار دهید. و به نهایت رشد علمی خویش دست یابید: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من اراد علم الاولین و الاخرین فلیقرء القرآن. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که می خواهد علم اولین و آخرین را بداند باید قرآن بخواند. من به سر منزل عنقا نه بخود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم حافظ.

تشریف امدادی

عاید متعبد و متقی صالح جناب حاج سید محمد کسائی فرمود: در ایامی که به سفر حج رفته بودیم، در میانه راه مشعر به منی، کاروانم را در حالی گم کردم که هیچ ماشینی حاضر نبود مرا سوار کند. پس با زحمت فراوان و با پاهایی مجروح خود را به

صحرای منی رساندم، در آن آفتاب گرم و سوزان که عطش سخت مرا آزار می داد، بزرگترین مشکل من، پیدا کردن خیمه کاروان مرحوم حاج مهدی مغازه ای بود. پس به ناچار با ناامیدی هر چه تمام تر تا بعد از اذان ظهر همان روز در میان خیمه های صحرای منی می گردیدم، تا شاید خیمه او را بیابم، ولی هر چه جستجویم بیشتر می شد، از خیمه مذکور کمتر نشانه ای یافتم، پس با نگرانی شدید و اضطراب روحی رو به سوی قبر امام حسین علیه السلام سلامی دادم و از او نجات خویش را خواستم. در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه ای برون آی ای کوب هدایت از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان دین راه بی نهایت ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعت بگنجان در سایه عنایت [۱]. ناگاه دیدم مردی دست به شانه ام زده و فرمود: خیمه آقای حاج مهدی مغازه ای را می خواهی، دنبالم بیا! من نیز بدون معطلی به دنبالش راه افتاده و چند قدمی بیشتر نرفته بودم که به خیمه مورد نظر رسیده، پس وارد خیمه شده، آنگاه بیرون آمدم، تا از آن مرد تشکر کنم، ولی هر چه خود و دوستانم جستجو کردیم، نشانه ای نیافتند. پس فهمیدم که آن مرد شخص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا یکی از صحابی وی بوده: که چنین به فریادم رسید. بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید [۲] [۳]. پاورقی [۱] حافظ. [۲] حافظ. [۳] اگر این مردمان عالم هستند که به ائمه علیهم السلام نیازمندند و آنان را نیازی به مردمان فوق نیست: قال الصادق علیه السلام: ان الارض لا تترك الا بعالم يحتاج الناس اليه و لا يحتاج الي الناس، يعلم الحلال و الحرام. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: زمین همواره نیازمند عالم آگاه به حلال و حرام است که نیازهای مردم را رفع می کند. و اگر اهل بیت علیه السلام نسبت به تمام وقایع انسانهای گذشته، حال و آینده آشنایند: قال الصادق علیه السلام: و الله اني لاعلم كتاب الله من اوله الى آخره كانه في كفي فيه خبر السماء و خبر الارض و خبر ما كان و خبر ما هو كائن. قال الله عزوجل: فيه تبيان كل شيء حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا قسم من کتاب خدا را از اول تا آخر مانند کف دستم می شناسم، در آن اخبار آسمان و زمین است و خبر آن چه بوده و آنچه خواهد بود. خداوند فرمود: در آن (قرآن) بیان هر چیزی است. و اگر امام زمان علیه السلام بقیه الله در زمین و هستی امکانی است: قرآن کریم: بقیه الله خير لكم ان كنتم مؤمنين. خدا در قرآن می فرماید: بدانید که آن چه خدا برای شما باقی گذارد برای شما بهتر است اگر واقعا به خدا ایمان دارید. و اگر بهره وری مستقیم از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت امکان پذیر است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: سئل النبی صلی الله علیه و آله و سلم هل یتنفع الشیعۃ بالقائم علیه السلام فی غیبتہ؟ فقال: ای و الذی بعثنی بالنبوة انهم لیتنفعون به، و یتستضیون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب. از پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: آیا شیعه در زمان غیبت از وجود حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف بهره مند می شوند فرمود: سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده در حال غیبت، از وجود حضرت قائم علیه السلام بهره می گیرند و از نور ولایتش مانند خورشید پشت ابر روشنایی می گیرند. پس توسل به آن ائمه علیهم السلام و در نهایت اتصال به مقام حضرت صاحب الامر علیه السلام در همه حالات و بخصوص در حالات اضطراب، ضروری است. اشارات: ۱ - وساطت ائمه گذشته علیهم السلام از برای امام حاضر علیه السلام نه تنها امکان پذیر است، چنانکه در این حادثه به وضوح می توان آن را دریافت. ۲ - صاحب حج، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پس حاجیان حزب الله صاحب خود را در عرفات، مشعر و منی بیابید، کوه رحمت در بیابان عرفات را دریابید که در هر سال مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به یقین در کنار شماست: او را به چشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه آن ماهیاره نیست حافظ. قال الصادق علیه السلام: یفقد الناس اما مهم فیشهد الموسم فیراهم و لا یرونه. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: مردم از دیدن امام محروم می گردند و در حالیکه آنها قادر به دیدن امام نیستند او هر سال به هنگام حج آنها را می بیند.

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری به نقل از صاحب کتاب کشف الغمه فرمود: شقیق بلخی در مسیر تشریف به مکه معظمه خدمت حضرت امام کاظم علیه السلام رسیده و متوجه می شود که آن حضرت برای پذیرایی از میهمانان خویش مقداری رمل را در ظرف آبی ریخته و با آن، همه مردمان را غذا می دهد؟! شقیق نیز در کمال حیرت از حضرت تقاضای غذا می نماید، آن حضرت نیز پس از تناول از ظرف غذای درست شده از آب و رمل! مقداری از آن غذا را نیز به شقیق بلخی داده تا وی نیز از آن استفاده نماید. شقیق خود در این باره می گوید: چون از آن غذا تناول کردم، آن چنان سیر شدم که تا چندین روز میل به خوراک و آب نداشتم. گفتمش سیر می شود که کنم زین شراب طهور لب را تر فضل، فضل خدا را فضل عطا کرد و نوشیدم از کفش کوثر سیر و سیراب گشتم ایامی زان عطای شه همایون فر [۱]. پاورقی [۱] آیا این واقعه و سایر مشابه آن، گویای این حقیقت نیست که در این جهان علاوه بر جریان قوانین طبیعی عادی قابل محسوس و شناخت و بالاخره قابل تصرف، قوانین مافوقی نیز وجود دارد که مدرکان و متصرفان آن قوانین به آسانی می توانند جهان را به گونه ای دیگر تعریف و از آن برای هدایت و ارشاد بشر و یا خدمت به خلق خدا بهره گیرند. آری! اگر علم طبیعی و تجربی موجود، علیرغم بی نهایت بودن ابعاد آن، از بعد قوانین عادی قابل شناخت و قابل تعریف است، پس علم طبیعی مافوقی نیز وجود دارد که خود، معلمین و قوانین مخصوص به خود را داراست به طوری که برای بشر عادی قابل شناخت و قابل تصرف نیست. به راستی بشر پر مدعا در کجای این جهان قرار دارد؟ چرا او به خود این اجازه را می دهد که دین را در گوشه ای قرار داده و آن را از سریان به تمام ابعاد هستی انسانی و حتی غیر انسانی دور نماید؟ چرا او میان علم و دین مرز می سازد و حتی با ابزار به اصطلاح علم به جنگ دین می رود؟ آیا دین اهل البیت علیهم السلام پیام آور قوانین طبیعی و فوق طبیعی نیست؟ اگر طبیعت در مقابل مافوق طبیعت ذره ای بیش نیست، پس قوانین آن نیز نسبت به دیگری، چیزی برای گفتن و عرضه اندام ندارد. تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار که توسنی چون فلک رام تازیانه تست حافظ. گرچه شأن و سیطره وجود اهل البیت علیهم السلام در جمیع مراتب هستی امکانی مقتضی آن است که آنان به آنچه را که بشر بدان نیاز داشته و یا حتی نسبت به معرفت آن کنجکاو باشد را از برایش بیان داشته: قال الباقر علیه السلام: شرقا و غربا لن تجدا علما صحیحا الا شیئا یخرج من عندنا اهل البیت. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: در شرق و غرب عالم علم صحیحی غیر از علم ما اهل بیت وجود ندارد و یا به هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان خواهند داشت. آری علم برگرفته از اهل البیت علیهم السلام است که مبدء: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: رأس الفضائل العلم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: اساس فضائل علم است. و منتهای فضائل: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: غایة الفضائل العلم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: بهترین فضیلتها علم است. ریشه تمام خیرها: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: العلم اصل کل خیر حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: ریشه هر خیری علم است. برترین رستگاری: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: العلم اعلی فوز. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: علم بالا-ترین پیروزمندی است. نجات بخش: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: العلم ینجیک، الجهل یردیک. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: علم نجات دهنده و جهل هلاک کننده تو می باشد. تفاوت گذار میان اقشار اجتماعی: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: یتفاضل الناس بالعلوم و العقول لا بالاموال و الاصول. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: برتری مردم به دانش و عقل است نه به ثروت و اصل و نسب. عظیم ترین گنج فنا ناپذیر: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: العلم کنز عظیم لا ینی. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: علم گنجی بزرگی و پایان ناپذیر است. و بالاخره ارزش گذار بر انسانهاست: قال امیرالمؤمنین علیه السلام قیمة کل امرء ما یعلم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: ارزش هر انسانی باندازه علم اوست. اشارات: ۱- ارزش حاجیان حرم امن الهی در استفاده از غذای مافوق طبیعی. ۲- بروز و تجلی گوشه ای از علوم مکنون و غیبی اهل البیت علیه السلام از برای ارشاد حاجیان به

وجود حقایق برتر در عالم، قدرتمندی علمی و تصرفی ائمه علیه السلام، بی ارزشی دنیا، امکان یافت روزی برتر حتی از راه رمل بیابان. ای دوست بروی دوست بگشای دری صاحب نظرا به مستمندان نظری ما بی خبرانیم ز منزلگه عشق ای با خبر از بی خبر آور خبری امام خمینی قدس سره. ۳- دو و یا چند چهرگی حقایق هستی و در نتیجه تعریف شدن علوم به دو گروه علوم محسوس عادی و علوم غیر عادی ۴- اختصاصی بودن تأثیرات تکوینی مواد ما فوق طبیعی و قابل قیاس نبودن تأثیرات آنها با مواد طبیعی. ۵- پذیرا بودن جسم و روح انسان نسبت به مواد طبیعی عادی و طبیعی ما فوق. ۶- لزوم تصرف و قدرتمندی امام علیه السلام بر حقایق هستی. ۷- امکان ارشاد و تبلیغ دین حقیقی از راه تصرفات غیر عادی بر حقایق هستی. ۸- ایجاد اطمینان در غذا نسبت به میهمان، از راه تقدم در خوردن و نوشیدن مواد غذایی.

تشریف رایحه ای

جناب حجة الاسلام محقق قمی به نقل از حضرت حجة الاسلام و المسلمین الهی فرمود: رفیقی داشتم که قبل از بازسازی مسجد جمکران به همراه تعدادی از دوستانش به آنجا تشریف یافته بود. پس از انجام اعمال، دیر وقت شده و به ناچار شب را در یکی از حجرات مسجد، بیتوته می کنند. نیمه شب وقتی آن دوست، برای تحجد به سوی مسجد روانه می شود، ناگاه متوجه نوری غیر عادی شده، پس با دستپاچگی به سوی دوستانش شتافته، تا آنان بر حضور مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد بشارت دهد: بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا سخن آشنا شنید ای شاه حسن چشم به حال گدا فکن کاین گوش بس حکایت شاه و گدا شنید [۱]. پس آنان را بیدار کرده و وقتی همگی به مسجد هجوم می آورند، مسجد را در حالی خاموش می یابند که بوی عطری فضای آن را پر کرده بود. پس تصمیم می گیرند که فرشهای مسجد را بوییند، تا هر جا که منشاء بوی عطر است، به عنوان جایگاه نماز حضرت علیه السلام همانجا به نماز بایستند. با بازرسی فضای عطر آگین مسجد، به وضوح در می یابند که مقابل محراب کوچک - که مقداری تو رفتگی داشت - بوی معطر مخصوص حضرت متصاعد است. آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست چون عود گو بر آتش سودا بسوز و ساز [۲]. پس از آن روز به بعد، آنان خود را مقید ساخته اند که در همانجا نماز بگذرانند. [۳]. پاورقی [۱] حافظ. [۲] حافظ. [۳] در صحت استناد مسجد جمکران به حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند مسجد سهله نمی توان تردید کرد. حوادث عجیب در طول تاریخ گذشته بهترین صدق و گواه بر تعلق اختصاصی مسجد فوق به حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. به راستی آنجا جایگاه ملاقات و عاشقان درگاه ولایت و امامت است، آنجا پایگاه و مقر حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایران اسلامی است، آنجا یادگاه سالکان کوی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پس باید که بر حضور در آن مسجد مقید شد، شاید که به فلاح و رستگاری دست یافت. اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول رسد به دولت وصل تو کار من به اصول حافظ. اشارات: ۱ - اختصاصی بودن برخی از پدیدارها برای اشخاص ویژه و خاص و املاک نبودن آنها برای سایرین. ۲ - تعطر وجودی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و آشنا بودن یاران با آن عطر مخصوص. ۳ - امکان یافت صاحب الامر از راه دیدن و یا حداقل بوییدن. ۴ - یافت مکان برتر از راه صاحب مکان برتر.

تشریف انقلابگر

جناب حجة الاسلام سید محمد آل طه از مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده [۱] و او نیز به نقل از مرحوم حاج محقق چنین بیان فرمود که: روزی در ایام سفر به کربلا، به هنگام تشریف به حرم، ملتسمانه از آن حضرت فقط تقاضای دیدار امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمودم. در همان لحظه، ناگهان متوجه شدم که به محازات قبر حضرت علی اکبر علیه السلام مردی بلند

قامت، در حالی که چفیه ای عربی بر سر دارد، نشسته است، در حالی که مردی دیگر با فاصله ای به اندازه نیم قدم به احترام در کنارش حضور دارد. در اولین نگاه بر چهره زیبا و پر هیبت آن مرد، متوجه شدم که او کسی جز وجود مبارک امام زمان علیه السلام نیست، از این جهت برای بوسیدن و در آغوش انداختن خود، قصد کردم که به جلو حرکت نمایم، ولی در کمال تعجب دیدم که قدرت کوچکترین حرکتی را ندارم. پس به ناچار دقایقی چند به دیدار حضرتش ایستادم. نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانت که جانم در جوانی سوخت ای جانم به قربانت تحمل گفتم و منم که کردم سالها، اما چقدر آخر تحمل، بلکه یاد رفت پیمانت [۲]. در همان لحظه به دلیل رد شدن بسیاری از زائران حرم امام حسین علیه السلام از کنار آن حضرت، به ذهنم خطور کرد که آیا تنها من توفیق دیدن مهدی - عجل الله تعالی فرجه شریف - را دارم یا آن که دیگران نیز آن حضرت را دیده، ولی نمی شناسند؟ از این جهت از فردی که کنارم ایستاده بودم، پرسیدم: آیا شما چنین آقایی را با این مشخصات در حرم می بینید؟ با نگاه متعجبانه و منفی آن مرد! دریافتم که این تنها منم که توفیق دیدارش را یافته ام، پس با عشق فراوان بر او حریصانه می نگریستم، تا شاید غم سالها دوری را با لحظاتی شیرین جبران نمایم. پس از مدتی آن حضرت علیه السلام به همراهی یارشان از جای برخاسته و از حرم خارج شدند، در همان لحظه قدرت حرکت خویش را بازیافتم، پس به دنبالشان دویدم، ولی اثری از آنان نیافتم! باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم ز آنجا که فیض جام سعادت فروغ تست بیرون شدی نمای و ظلمات حیرتم هر چند غرق بحر گناهیم ز صد جهت تا آشنای عشق ز اهل رحمت [۳]. مرحوم محدث زاده اضافه می فرمود: از آن روز به بعد مرحوم محقق حالات معنوی عجیبی داشت که ما به حالات وی سخت غبطه می خوردیم. [۴]. پاورقی [۱] وی فرزند فاضل مرحوم محدث قمی بوده است. [۲] شهریار. [۳] حافظ. [۴] اگر تمرکز در تقاضای دعا، علیرغم مطلوبیت انجام دعاهای فراوان، اجابت را تسریع می کند؛ و اگر قابلیت وجودی مرحوم محقق تنها به مقدار دیدن بوده و توان جسمانی اش آمادگی لازم، برای مصاحبت و گفتگو حضوری را نداشته تا علاوه بر این توفیق، نعمت بزرگ دیگری نیز از برایش حاصل آید، پس می توان نتیجه گرفت که: ۱ - ناتوانی جسمانی مرحوم محقق العیاذ بالله ناشی از بخل و یا عدم فیضان وجود مبارک امام عصر علیه السلام نیست، بلکه پدید آمده از کم بودن ظرفیت استعدادی وی در کسب فیض بیشتر بوده است، ولو همان فیض ناشی از دیدن و معرفت بر مفیوض به هنگام فیض، استعداد و توفیقی بلند است که از میان صدها هزار، یکی را دارایی آن است ۲ - اگر ندیدن به معنای نبود استعداد است، پس نرسیدن به امام عصر علیه السلام نیز ولو همراه با دیدن بر او نیز باشد، باز نیازمند استعداد و قابلیت می باشد. هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست ۳ - زیارت از مشاهد مشرفه ائمه علیهم السلام، سنتی رفتاری و به ارث رسیده از سلف صالح است که با تشرفات این چنین نیز تأکید می گردد. ۴ - هر استعدادی در ظرف زمان و مکان خود تعریف شدنی است، پس اگر در موردی از موارد مثل مورد مرحوم محقق نیز نیم استعدادی برای توفیق تشرف به محضر مبارک امام عصر علیه السلام در فردی یافت می شود، آن استعداد به میزان ظرف زمانی مستعد، فعلیت می یابد. به همین دلیل حد زمانی تشرف مرحوم محقق تنها در همان میزان زمان حضور حضرت بقیه الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در حرم سید الشهداء تعریف شدنی بوده است، ضمن آن که تحدید زمانی تشرف به ظرف مکانی حضور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در کنار قبر جدشان حضرت امام حسین علیه السلام گویای این واقعیت است که حدود زمانی تشرف، به مکان تشرف نیز وابسته است، پس باید تشرف را در مکان مقدس جستجو کرد. مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا گر تو شکیب داری طاق ناماند ما را اشارات: ۱ - استجاب حتمی دعا در زیر قبه امام حسین علیه السلام، چنانکه حضرت صادق علیه السلام نیز بدان اشارت داشته است. ۲ - وجود قدرت تصرف تکوینی از سوی صاحبان مقام ولایت و امامت علیه السلام. ۳ - تفاوت مراتب انسانها در قبض و بسط تصرفات تکوینی و در نتیجه در توفیقات تشریفی. ۴ - اشاره دیدار فوق به برترین مکان زیارتی زائران در حرم امام حسین علیه السلام جهت زیارت آن حضرت. ۵ - تداوم تأثیرات تشرفات دیداری در هدایت، ارشاد و انقلابات روحی. ۶ -

آشنا بودن چهره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای شیعیان و محبان.

تشریف شبانه

جناب حجة الاسلام علی مرعشی به نقل از جناب حاج جواد خلیفه و ایشان نیز از پدرش شیخ صادق و او به نقل از حاج محمد دایی شان فرمود: روزی در کنار شط کوفه پس از گرفتن وضو، آماده نماز بودم، ناگهان شخصی به نزد آمد و از من به اصرار خواست تا با او به مسجد سهله برویم، وقتی با او به مسجد سهله آمدم، در بسته بود! آن مرد ناگهان چنین صدا زد: خضر خضر! کسی از داخل مسجد چنین پاسخ داد: بلی مولا! آنگاه همان مرد در بزرگ مسجد سهله را با آن کلون بزرگ باز کرد و ما به اتفاق یکدیگر وارد مسجد شده و نماز گذاردیم. آن شب را تا به به صبح در مسجد ماندم، خسته شدم، پس با آن مرد خداحافظی کرده و از جایم برخاستم تا به خانه باز گردم. وقتی به در مسجد رسیدم، با حیرت آن را بسته یافتم، با ناراحتی به سراغ خادم رفته و اعتراض کنان از علت بسته بودن در پرسیدم، او با تعجب گفت: من از اول شب در مسجد سهله را بسته بودم و دیگر آن را باز نکرده بودم. شما در مسجد چه می کردید و چگونه وارد شدید؟ آن وقت بود که فهمیدم آن شب را خدمت حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف گذرانده ام و حضرت خضر علیه السلام را نیز دیده ام [۱]. پاورقی [۱] در بسیاری از حوادث و تشرفات تاریخی به محضر مقدس حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف از خضر نبی علیه السلام یاد شده است، به راستی او کیست؟ چرا او از هزاران سال گذشته تاکنون باقی است؟ او چه نقشی در زندگی مخفیانه و علنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوادث مربوط به قیام دارد؟ کدامین مصالح سبب بقاء او شده است؟ ۱ - عن کمال الدین: کان اسم الخضر یه بن قایل بن آدم، و یقال: خضرون ایضا؛ و یقال: خلعبا، و انه انما سمی الخضر لانه جلس علی أرض بیضاء فاهتزت خضراء فسمی الخضر لذلك، و هو أطول الادمیین عمرا، و الصحیح أن اسمه الیاس بن (ملکان) ابن عامر بن ارفخشد بن سام بن نوح. کمال الدین: نام خضر، خضرویه پسر قایل پسر آدم و گفته می شود: نامش خضرون یا خلعبا می باشد و نامش را به این دلیل خضر گذاردند که بر زمینی سفید و بدون گیاه نشست و آن زمین سبز و خرم شد و عمر او از همه آدمیان بیشتر است و صحیح آن است که اسم او الیاس پسر ملکان پسر عامر پسر ارفخشد بن سام است. فرزند عاید و زاهد پادشاهی بزرگ بوده است که سلطنت و ریاست دنیا را به دور افکند: قال الصادق علیه السلام: ان الخضر کان من ابناء المملوک فامن بالله و تخلی فی بیت فی دار ابيه یعبد الله. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خضر از شاهزادگان بود که به خدا ایمان آورده و در اتاقی در خانه پدرش برای عبادت خدا خلوت نمود. و عبادت و بندگی را برگزید او پس از مراحل سخت عبودیت: قرآن کریم: فوجدا عبدا من عبادنا اتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما. خدا در قرآن می فرماید: در آنجا بنده ای از بندگان خاص ما را (که جویای او بودند) یافتند که او را رحمت و لطف خاصی عطا کردیم و هم از نزد خود وی را علم لدنی و اسرار غیب الهی بیاموختیم. به مقام پیامبری رسید: قال الصادق علیه السلام: ان الخضر کان نبیا مرسل بعثه الله تبارک و تعالی الی قومه فدعاهم الی توحیده و الاقرار بأنبیائه و رسله و کتبه. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت خضر پیامبر و رسولی از طرف خدا بود خداوند او را برای قومش مبعوث نمود، تا آنها را دعوت به توحید نموده و به پیامبران و کتابهای آسمانی اقرار نمایند. و در تثبیت مقام پیامبری از سبز شدن موجودات و زنده شدن آن ها به اعجاز مقام نبوت خود بهره گرفت آری اعجاز او حیات دادن و حیات داشتن مادی است: قال الصادق علیه السلام: ان الخضر کان نبیا مرسل بعثه الله تبارک و تعالی الی قومه فدعاهم الی توحیده و الاقرار بأنبیائه و رسله و کتبه، و کانت آیته أنه کان لا یجلس علی خشبة یابس و لا أرض بیضاء الا ازهرت خضراء و انما سمی خضرا لذلك. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت خضر پیامبر و رسولی از طرف خدا بود خداوند او را برای قومش مبعوث نمود، تا آنها را دعوت به توحید نموده و به پیامبران و کتابهای آسمانی اقرار نمایند و نشانه او سبز شدن هر چوب خشک و زمین بایری بود که بر آن می نشست و به همین دلیل او را

خضر نامیدند. روزگاری را در سپاه ذوالقرنین زندگی کرد تا آنکه حکمت الهی دعای آدم را در حقش مستجاب کرد، او روزی با اشاره آن حاکم مطلق به همراه گروهی بدنبال چشمه حیات به راه افتاد او تنها کسی بود که توانست با زنده شدن ماهی نمک زده در دستانش، بیابد که به چشمه حیات دست یافته است پس به داخل آن پریده و از آن سیر نوشید آری او توانست به آب حیات و زندگی جاودانه دست یابد در حالی که سایرین از آن محروم ماندند: عن بن سلیمان: و انطلق الخضر علیه السلام الی عین من تلک العیون، فلما غمس الحوت فی الماء حیى فانساب فی الماء، فلما رأى الخضر علیه السلام ذلک علم أنه قد ظفر بماء، الحیاء فرمى بثیابه و سقط فی الماء، فجعل برتمس فیه و یشرّب منه. عبدالله بن سلیمان: حضرت خضر به طرف چشمه ای از آن چشمه ها حرکت نمود و هنگامی که ماهی خود را در آن آب قرار داد زنده شد و در آب شنا نمود وقتی حضرت خضر این منظره را دید متوجه شد که این آب، آب حیات است لباس خود را در آورده و داخل آن پرید و از آن آب نوشید. او زندگی مخفیانه ای دارد و از دیده ها پنهان است عن عبدالله بن سلیمان: فابشر بطول البقاء فی هذه الدنيا مع الغیبة عن الأبصار الی النفخ فی الصور عبدالله بن سلیمان: بشارت باد تو را بقای طولانی با پنهان بودن از دیده ها تا روز نفخ صور. او در طی هزاران سال زندگی، برای کمک به محرومان و مستمندان حتی به بردگی نیز فروخته شده است: عن الخضر ما عندی من شیء اعطیکه الا أن تأخذنی فتبعنی حضرت خضر علیه السلام می فرماید: چیزی ندارم که به تو بدهم مگر اینکه مرا بفروشی. باری! حکمت الهی لایق بر این بوده و هست که او طولانی ترین انسان خلق شده در طول تاریخ بشریت باشد، او تا روز دمیده شدن صور اسرافیل زنده خواهد بود تا تاریخ گذشتگان را از برای آیندگان نقل نماید. او صاحب قدرتی است که حیوانات دریائی را به تسخیر دارد - الدار المنثور - و ارواح را در هر صبح و شام به سان و رژه می بیند، او تا بیش از دوران ظهور بقیة الله علیه السلام یکی از چهار نبی الهی زنده است عیسی و ادیس در آسمان ها به انتظار ایستاده اند و خضر و الیاس در زمین به امداد مشغولند. مکان زندگی او، مسجد سهله در کوفه است، اداره سهله از آن اوست: قال الصادق علیه السلام: مسجد السهله مناخ الراكب. قیل: و من الراكب؟ قال: الخضر علیه السلام. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: مسجد سهله محل زندگی سواره می باشد، گفته شد سواره کیست؟ فرمود: حضرت خضر. ۲ - موسی آن رسول بزرگ الهی که برترین عالم دوران خویش در علوم ظاهری بود پس از رسیدن به حکومت و بیرون ریختن قبطیان از مصر و نزول تورات و معرفت یافتنش بر تمام علوم ظاهری، ناگهان در دل چنین گفت: گمان دارم که خداوند بنده ای داناتر از من ندارد. قال الصادق علیه السلام: ما أرى أن الله عزوجل خلق خلقا اعلم منی. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: گمان می کنم خداوند بنده ای داناتر از من نیافریده. خداوند به جبرئیل حکم دادند که بنده ام موسی را قبل از به هلاکت رسیدن دریاب، و به او بگو به منطقه ای در ساحل دو دریای تلاقی کرده، به نزد عالم عابدی بشتاب و از او تبعیت کند و دانش بیاندوزد: قال النبی صلی الله و علیه و آله و سلم: ما خلق الله خلقا اعلم منی فأوحی الله الی جبرئیل: ادرك موسی فقد هلك، و أعلمه أن عند ملتقى البحرين عند الصخرة رجل أعلم منك فصر الیه و تعلم من علمه. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خداوند به جبرئیل وحی نمود: موسی را دریاب که هلاک شد، و به او بگو در محل تلاقی دو دریا و نزدیک صخره مردی داناتر از تو وجود دارد نزد او برو و از او دانش بیاموز. پس او به ناچار با وصیتش به جستجوی او پرداخت و او را در حال عبادت نماز یافت: قرآن کریم: فوجدا عبدا من عبادنا اتیناه رحمۃ من عندنا و علمناه من لدنا علما. خدا در قرآن می فرماید: در آنجا بنده ای از بندگان خاص ما را (که جویای او بودند) یافتند که او را رحمت و لطف خاصی عطا کردیم و هم از نزد خود وی را علم لدنی و اسرار غیب الهی بیاموختیم. از او طلب دانش برتر کرد همان دانشی که از او به عنوان باطنی و تأویلی یاد می شود ولی او که به درستی می دانست موسی توان یافت آن حقائق را ندارد به امر خداوند اندک زمانی او را به شاگردی پذیرفت و در طول حوادث، موسی را بر ناتوانی اش هشیار ساخت. قرآن کریم: انک لن تستطیع معی صبرا. خدا در قرآن می فرماید: آن عالم پاسخ داد که تو (ای موسی) ظرفیت نداری و هرگز نمی توانی که تحمل اسرار کرده و با من صبر پیشه کنی. و اگر حیاء و شرم موسی نبود او به هفتاد حادثه عجیب

دیگر نیز معرفت می یافت: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: رحمۃ الله علينا و علی موسی، لو صبر لرأی من صاحبه العجب و لكنه قال: ان سألتک عن شیء بعدها فلا تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذرا. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: رحمت خدا بر ما و بر حضرت موسی اگر صبر می کرد عجایب زیادی می دید ولی او گفت: اگر بعد از این تو سؤالی نمودم همراهی مرا ترک کن که دلیل موجهی برای این کار خواهی داشت. آری او بود که موسی را از محوری ترین عنصر تباهی در اندیشه دینی که همان قیاس در دین است نجات داد، و او را: قال الصادق علیه السلام: ان امر الله تعالی ذکره لا- يحمل علی المقائیس، و من حمل أمر الله الی المقائیس هلك و أهلك. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: در امور دینی قیاسی نیست، هر کس در دنیا قیاس کند هلاک شده و هلاک می کند. از لجاجت بر رفتن به سراغ امور غیر مورد احتیاج، از خندیدن بدون تفکر و اندیشه بر حذر داشت: عن ابان بن عبدالمملک عن الصادق علیه السلام: فکان مما أو صاه أن قال له ایاک و اللجاجة، أو ان تمشی فی غیر حاجة، أو أن تضحک من غیر عجب. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: از جمله سفارشات حضرت خضر به حضرت موسی این است: از لجاجت و پافشاری در امور و رفتن به سراغ امور غیر مورد احتیاج و بدون دلیل خندیدن بپرهیز. ۳- او از ابتدای زندگی ذاکر اهل بیت علیهم السلام و مرثیه خوان حوادث تلخ زندگی آنان بود: عن ابی بصیر: فحدثه عن آل محمد و عن بلائهم و عما یصیبهم حتی اشتد بکاؤهما. ابی بصیر: در مورد آل محمد و بلاها و مصایب وارده بر آنها با او سخن گفت تا اینکه هر دو شدیداً گریه نمودند. او در دوران امامت ائمه علیهم السلام گاه و بیگاه بدیدارشان می شتافت و بر هر آن کس که یادی از او کند سلام و درود خواهد فرستاد: قال الرضا علیه السلام: و انه لیأتینا فیسلم علینا فنسمع صوته و لا نری شخصی، و انه لیخضر حیث ذکر، فمن ذکره منکم فلیسلم علیه. حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت محمد وفات یافت حضرت خضر بر در خانه حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین آمد و فرمود: سلام و درود خدا بر شما اهل بیت باد. او اولین کسی بود که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدیدار امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام شتافت و آنان بر این مصیبت بزرگ تسلیت داد: قال الرضا علیه السلام: لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جاء الخضر فوقف علی باب البیت و فیه علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهما السلام فقال: السلام علیکم یا أهل البیت. حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: حضرت خضر نزد ما آمده سلام می کند صدایش را شنیده او را نمی بینم او هر جا که یاد شود حاضر می شود پس هر کدام که او را یاد نمودید به او سلام نمایید. او در دوران غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام، دوست، یار و همنشین با آن امام همام است تا او را از تنهایی به در آورد: قال الرضا علیه السلام: و سیؤنس الله به وحشة قائمنا فی غیبتہ، و یصل به وحدته حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: در دوران غیبت خداوند او را مونس حضرت قائم قرار می دهد تا او را از تنهایی در آورد. او خادم مقام امامت است چرا که امامت مقامی برتر از مقام نبوت است و صاحبان مقام مادون خود را خادم صاحبان مقام برتر می دانند، او هر ساله در مراسم حج حضور دارد. در صحرائ عرفات در محضر حضرت بقیه الله اعظم زانوی ادب به زمین زده و از برای مؤمنان شیعه دعا می کند آری او یار و غمخوار شیعه و صاحب شیعیان است. ۴- اگر چه در شهادت گاه به یک شاهد نیز حکم می شود ولی در برخی از امور مهم فردی و اجتماعی به حضور شاهدان بیشتری نیاز است و چون بیشترین تعداد ممکن شهادت چهار شاهد است خداوند نیز برای شهادت بر مقام امامت و رهبری جهانی حضرت مهدی علیه السلام چهار شاهد تاریخی را نگه داشته است تا به هنگام قیام آن حضرت، آنان بر حقانیت اش شهادت دهند. و در رکابش، او را بر فتح جهان یاری بخشند، آنگاه که او تثبیت موقعیت شد، به جز خضر همه آن شاهدان از دنیا خواهند رفت و به ملکوت اعلی خواهد پیوست. از آن روز به بعد نقش او نقش ایجاد ارتباط میان گذشته انسان ها با آینده آنان است و این نقشی است که خداوند تنها روزی خضر کرده است تا دیوان نویس تاریخ بشریت باشد.

عابد زاهد آقای حاج سید محمد کسائی نقل کرد: روزی مرحوم عارف وارسته، صحابی خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت آقای سید کریم کفاش رو به من کرده و فرمود: با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بر سر قبر عالم ربانی و فقیه متدین و خالص دوران میرزای شیرازی بزرگ، مرحوم آیه الله آقای عبدالکریم لاهیجی [۱] رفتیم. مرحوم لاهیجی از قبر به احترام حضرت بیرون آمده: وه چه خوب آمدی، صفا کردی چه عجب شد، که یاد ما کردی ای بسا آرزوت می کردم خوب شد آمدی صفا کردی پس از تعارفات اولیه و طلب استغفار حضرت علیه السلام از برای وی، او با توجه به این که می دانست که من از اصحاب حضرت شیخ مرتضی زاهد هستم، به اعتراض - در مقابل حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - رو به من کرده و فرمود: چرا آقا شیخ مرتضی بر سر قبر من نمی آید؟! مرا پرسی که چونی؟ چونم از دوست جگر پر درد و دل پر خونم ای دوست [۲]. در این هنگام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خود پاسخی چنین فرمودند: آقا شیخ مرتضی مریض است، من به جای او خواهم آمد! آنگاه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهت تقدیر از مرحوم لاهیجی چنین اضافه فرمود: آقا سید عبدالکریم هیچ وقت دل مرا نرنجانید! [۳]. پاورقی [۱] آیه الله خرازی دام ظلّه پیرامون زندگی این مرد بزرگ فرمود: مرحوم لاهیجی از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بوده و در نجف اشرف سخت به تحصیل اشتغال و پس از سالیانی دراز به مدارج عالی علمی و از جمله اجتهاد دست یافته است. آنگاه قصد عزیمت به تهران می نماید تا شاید به تبلیغ مردمان بپردازد. میرزای شیرازی تلگرافی در معرفی مرحوم سید عبدالکریم لاهیجی به عالم بزرگ ایران، آیه الله حاج ملا علی کنی فرستاده و از او می خواهد که از مرحوم لاهیجی پذیرایی و استفاده نماید. مرحوم لاهیجی پس از تحمل سختی های فراوان در حالی وارد شهر تهران می شود که بدون لباس روحانیت بوده و تنها با لباس مردم عادی زندگی می کرده است، پس برای گذران زندگی به مغازه ای مراجعه کرده و به عنوان شاگرد مشغول کار می شود! از آن طرف تلاش جدی مرحوم آیه الله حاج ملا علی کنی برای یافتن مرحوم لاهیجی که به زندگی تقریباً مخفیانه ای می پرداخته است، به نتیجه نمی رسد. او به همه اطراف تهران و شهرهای حومه آن افرادی را جهت شناسایی می فرستد، ولی آنان دست خالی به تهران باز می گردند! تا آن که روزی استادکار مرحوم لاهیجی به ایشان می گوید: به نزد مرحوم حاج ملا علی کنی برو و برایم استخاره ای بگیر. ایشان نیز به نزد مرحوم حاج ملا علی کنی می رود و او را در حال تدریس می یابد. پس به ناچار در انتظار پایان درس روی همان درگاهی مدرس می نشیند، تا پس از پایان درس، استخاره ای از برای استاد کارش بگیرد. در این هنگام، مرحوم حاج ملا علی کنی مطلبی را می گوید که به نظر مرحوم لاهیجی نادرست می آید، پس بدون توجه و از روی غفلت، اشکالی را مطرح می کند. حاج ملا علی کنی با تعجب فراوان به اصل اشکال و بخصوص اشکال کننده توجه و عنایت خاصی می کند! پس از بحث، دوباره به درس ادامه داده، باز مرحوم لاهیجی اشکالی دیگر را مطرح می سازد. مرحوم آیه الله حاج ملا علی کنی که از اشکالات مرحوم لاهیجی سخت به وجد آمده بود، نسبت به او عنایت خاصی پیدا می کند. پس از پایان درس مرحوم لاهیجی، به نزد حاج ملا علی کنی جهت گرفتن استخاره مراجعه می نماید. آیه الله حاج ملا علی کنی کنجکاوانه از نام وی سؤال می کند، او نیز به سادگی می گوید: لاهیجی؟! مرحوم آیه الله حاج ملا علی کنی زود متوجه یافتن گمشده اش می شود - یعنی همان کسی که ۶ ماه به دنبالش بوده و اینک با پای خود به محضرش آمده است - پس او را با محبت فراوان در آغوش گرفته و جهت معرفی وی به مردم تهران همان زمان او را وادار می کند که بر سر کرسی درس رفته و به ایراد بحثی علمی بپردازد.. استاد کار مرحوم لاهیجی که از تأخیر او سخت ناراحت شده بود، به دنبالش روان تا ببیند این شاگرد تازه کار؟! چه می کند؟! وقتی به مدرس آیه الله حاج ملا علی کنی وارد می شود، در کمال تعجب او را بر مسند درس می یابد. پس ابتدا با عصبانیت به او اشاره می کند که: پایین بیاید! آیه الله حاج ملا علی کنی متوجه شده و او را از این اشارت ها باز می دارد، پس از پایان درس، حاج ملا- علی کنی مرحوم لاهیجی را به استادکار معرفی می نماید. استاد کار آنگاه که هویت و

شخصیت علمی مرحوم حاج سید عبدالکریم لاهیجی پی می برد، دستان شاگردش را بوسیده و پس از عذرخواهی فراوان از رفتارهایش از او به خاطر زحمات چند ماهه تشکر می کند! [۲] نظامی. [۳] اگر اعمال انسانی همه در محضر خداوند است، و اگر عرضه اعمال به محضر ربوبی از سوی ملائک مقرب الهی در بهره برداری نیز انجام می پذیرد: قال الحسین علیه السلام: ان أعمال هذه الامة ما من صباح الا و تعرض على الله عزوجل. حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: صبحگاه هر روز اعمال این امت بر خداوند عرضه می شود. و اگر همین عرضه اعمال نیز به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز انجام می گیرد. ابی بصیر عن الصادق قال: تعرض الأعمال على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أعمال العباد كل صباح أبرارها وفجارها، فاحذروها، و هو قول الله عزوجل: اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: صبحگاهان اعمال تمامی بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می شوند پس در انجام آنها دقت کنید؛ چرا که خداوند می فرماید: عمل کنید که خدا و رسولش اعمال شما را خواهند دید. و اگر بر اساس آیه شریفه: قرآن کریم: فکیف اذا جئنا من کل أمة بشهید و جئناک علی هؤلاء شهیدا. خدا در قرآن می فرماید: چگونه است حال بندگان (در روز محشر و چه اندازه سرفراز و بدان شرمنده باشند) آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آوریم و ترا (ای پیامبر) بر این امت گواه خواهیم. عرضه اعمال انسانی به امام هر دورانی ضروری است: سماعه عن الصادق علیه السلام قال: نزلت فی امه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاصه فی کل قرن منهم امام منا شاهد علیهم، و محمد شاهد علینا. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: در مورد آیه (۴۱ سوره نساء) فرمود: در خصوص امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که در هر قرنی امامی از ما شاهد بر اعمال آنهاست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بر اعمال ما می باشد. پس ای حزب اللهیان! سخت بر خود بترسید و از رسول خداوند صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام و بخصوص ولی الله اعظم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حیاء کنید: محمد بن حسن صفار عن الصادق علیه السلام قال: ان أعمال العباد تعرض على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كل صباح أبرارها وفجارها، فاحذروا فلیستحیی أحدکم أن یرعرض علی نبیه العمل القبیح. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: صبحگاهان اعمال تمامی بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می شود پس مراقب باشید تا عمل ناشایستی انجام ندهید که باعث شرمندگی شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شود. اشارات: ۱ - سرکشی امام انسانها و والی امت ها به دوستان و یارانش حتی پس از مرگ، که این عمل حضرت هم مورد انتظار دوستانشان است: هر دمش با من دلسوخته لطفی دگرست این گدا بین که چه شایسته انعام افتاده حافظ. بزنی عن الرضا علیه السلام قال: ما زارنی أحد من اولیائی عارفا بحقی الا تشفعت فیہ یوم القیامه. حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: شفاعت من فقط در حق کسانی است که از روی شناخت مرا زیارت کرده اند. و هم سبب شادی شعف آمیزشان: سلیمان بن حفص عن الکاظم علیه السلام قال: أن ابني علیا مقتول بالسم ظلما، و مدفون الی جانب هارون بطوس، من زاره کمن زار رسول الله. امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: همانا فرزند من علی علیه السلام مظلومانه با زهر کشته شده و در کنار قبر هارون در طوس مدفون است، هر کس او را زیارت کند به منزله آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت برده شده باشد. ۲ - امکان حیات تمثلی و بازگشت واقعی انسانهای مؤمن پس از مرگ: قال الصادق علیه السلام: اذا قام یعنی القائم اتی المؤمن فی قبره له: یا هذا انه قد ظهر صاحبک، فان تشاء أن تلحق به فألحق، و ان تشاء أن تقیم فی کرامه ربک فأقم. صبا فیروز آبادی: که در این مورد با اشاره حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام پذیرفته است. ۳ - انتظار صالحان گذشته از عارفان کنونی و آینده از برای دیدارشان: سلیمان بن حفص عن الکاظم علیه السلام قال: ان ابني علیا مقتول بالسم ظلما، و مدفون الی جانب هارون بطوس، من زاره کمن زار رسول الله. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام، به سراغ مؤمن در قبر روند و به او گویند: ای فلانی همانا که صاحب و یار شما ظاهر شده اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو، و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت بمانی، بمان. ۴ - بیان لطیف و تعلیلانه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - رنجانیده شدن از

کردارها و گفتارها - نسبت به علت ارزش مقامی مرحوم لاهیجی. ۵ - محبت و لطف مقام ولایت عظمای عصمت علیه السلام نسبت به پیرمردان از شیعیان و عالمان دینی مورد توجه شان. ۶ - تبدیل به احسن کردن خواسته و تقاضای یاری از یاران از سوی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۷ - قبول عذریّت مریضی از برای عدم امکان زیارت قبور صالحان امت خویش. ۸ - به حق دانستن انتظار لاهیجی در زیارت قبور صالحان از قبر وی. ۹ - پیام رسانی حضرت توسط سید کریم کفاش از برای دیگران در اصل زیارت قبور صالحان امت علوی و نشان دادن ارزش و قرب عارفان فقه دینی.

همت برای تشریف

مرجع بزرگ حضرت آیه الله العظمی بهجت ادام الله ظلّه العالی در پاسخ به سؤال یکی از مسئولین حزب الله در مورد چگونگی امکان تشریف به محضر مقدس حضرت بقیه الله اعظم فرمود: راه رسیدن به حضرت، یاد دائم آن بزرگوار است، یاد دائم و عدم غفلت لحظه ای از آن حضرت، آدمی را به محضر آن حضرت می رساند. یاد دائم حضرت، کار مشکلی نیست حتی از تنفس فیزیکی بدن نیز آسانتر است. ولی همت می خواهد. انسان عاشق حضرت، پس از توجه دائم همانند رسیدن به بلوغ، خود را طوری دیگر می یابد. [۱]. پاورقی [۱] اگر میان ظهور و حضور تفاوت بسیار است و اگر غیبت به معنای ظاهر نبودن است و نه حاضر نبودن، و اگر قوام توجه به حضور است و نه ظهور، پس می توان توجه دائم داشت با اینکه او غائب است می توان آمدنش را به انتظار نشست در حالی که او حاضر است می توان دلشده از برایش شد و صبح و شام او را خواند در حالی که حضورش به نزدمان حتمی است. آری انتظار محض، خواستاری ظهور است و نه حضور، انتظار پس از یافت حضور است کسی که امام را غائب می پندارد هرگز منتظر نیست کسی که امام علیه السلام را ناظر بر اعمال خویش نمی داند او هرگز به انتظارش ننشسته است، کسی او را زلال قلب بارانی، نسیم صبا، نغمه داودی می پندارد که او را ناظر و حاضر بیابد، کسی در انتظارش دل از دست داده است که تنها ظهورش را نمی یابد و نه حضورش را، او به دنبال آن است که در پائیز زندگی های تلخ مادی و هیاهوی وزش تندباد فتنه ها، مهدی را بر شاخسار دل اش ظاهر ببیند، او بدنبال آن است که غبار گناه را، پرده های حجاب را، بدور افکند او را که با دیده دل حاضر می یافته، به دیده عیان نیز ببیند او برای دیدن قبله قافله ها و شعله شبروان، سرود انتظار را زمزمه می کند. بیا که ز آمدن، بهار می آید و یاس و سوسن ز سنبل ببار می آید نسیم صبح بهاری چو می رسد از راه در سپیده گشاید یار می آید شکسته شاخه صبرم ز آفت پائیز مرا ز آمدن برگ و بار می آید حدیث عشق تو گفتم سحر به باد صبا شبی ز پرده غیبت نگار می آید امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: همانا فرزندی من علی علیه السلام مظلومانه با زهر کشته شده و در کنار قبر هارون در طوس مدفون است هر کس او را زیارت کند به منزله آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده باشد. باری! اگر نفس انتظار فرج عبادت است. قال امیرالمؤمنین علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: انتظار الفرج عبادة پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: انتظار فرج عبادت است. و اگر انتظار فرج به عنوان برترین اعمال: قال الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: أفضل أعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بهترین اعمال امت من انتظار فرج خداوندی است. برترین عبادت: قال باقر علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: أفضل العبادة انتظار الفرج پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بهترین عبادتها انتظار فرج است. محبوبترین اعمال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: سال عنه رجل أى الأعمال احب الى الله عزوجل: انتظار الفرج مردی از امیرالمؤمنین پرسید: محبوبترین اعمال نزد خدا کدام است؟ فرمود: انتظار فرج. بهترین رفتار انسان شیعی است اگر منتظران همانند حاضران در زمان ظهورند اگر منتظران حاضران در خیمه گاه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده: عن فیض بن مختار عن الصادق علیه السلام قال: من مات منكم و هو منتظر لهذا الأمر هو مع القائم فی فسطاطه. حضرت امام

صادق علیه السلام می فرماید: هر کس از شما در حال انتظار جان دهد مانند کسی است که با حضرت قائم و در خیمه گاه او باشد. و بلکه شاهدان غوطه ور در خون خویش اند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: المنتظر لأمر کالمتشحط بدمه فی سبیل الله. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که منتظر فرج ماست مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه ور شده باشد. پس باید که انتظار را، تقاضا و آن را طلب ظهور پس از یافت حضوری، دانست. حزب اللهیان، ای صبور مردان دریای مصیبت ها، ای تقوا پیشگامان ای مشی کنندگان بر معارف وحی: عن جابر انصاری قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمقیمین علی محبتهم اولئک و صفهم الله فی کتابه فقال: و الذین یؤمنون بالغیب و قال: اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خوشا به حال صبر کنندگان در زمان غیبت و خوشا به حال تقوا پیشگامان کسانی که خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و فرمود: آنان حزب خداوند همان حزب خدا رستگارانند. ای پیروزمندان: قال الباقر علیه السلام: ما ضر من مات منتظرا لأمرنا الا یموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: کسی که در انتظار امر و فرج ما جان دهد هیچ ضرری نمی کند و مانند آن است که در خیمه گاه مهدی و در لشکر او جان داده باشد. صبر در ظهور را پیشه کنید و با دعای دلنشین خویش، دایره های حزن بوم پائیزی را پس بنزید: عن زرارہ عن الصادق علیه السلام قال: اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نیک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوندا مرا با خودت آشنا کن که اگر خودت را به من معرفی نکنی پیامبرت را نخواهم شناخت، پروردگارا مرا با پیامبرت آشنا کن چه اگر پیامبرت را نشناسم قادر نخواهم بود حجت تو را بشناسم خدایا مرا با حجت خودت آشنا کن چه اگر حجت تو را نشناسم گمراه خواهم شد. آری یاد مهدی آسانتر از تنفس کردن ولی همت بلند می طلبد این سخن از آن بزرگ مردی است که خود را همیشه شاهد محضر مشهود می یابد این کلام مردی است که هرگز اسیر خاک نبوده و بلکه اهل خاک نیز نیست، این گفتار معجونی است که نعره های آتشین شبانه اش، خیمه های دل هزاران حزب اللهی را به آتش کشیده است این حدیث و اقامه یی از عشق محض سردار سالار حوزه دینی است که ما را از زندانی خاک بودن فرا می خواند او به سادگی می گوید ای مرواریدهایی که خون بر قلب هایتان چکیده است، ای سفیره های روشن جنگل تاریک بشریت جاهل امروز که نطفه هایتان با محبت اهل البیت علیهم السلام بسته شده است ای برادره های فروزش نورانیت نور محض که آماده پرواز به ملکوت اعلی برای میهمان هستید همت کنید تا شاید در غروب غم گرفته غیبت مغموم اهل البیت علیهم السلام، رواق کعبه را چون در گرانها در در آغوش بگیرید، بگذارید باد تمام هرم نفسانیات نفستان را با خود ببرد شاید در غربتی بی پناه، نعره ای از دهلیز درون زده شود تا او را بخوانید و از برایش مویه کنید.

تشریف سیاسی

آیة الله حاج شیخ مرتضی حائری به نقل از مرد صالح و فقیه روشن ضمیر مرحوم آقای حاج حسین حائری فشارکی فرمود: میرزای شیرازی قبل از صدور فتوای تاریخی اش، تعدادی از فضلاء و اصحاب فاضل خویش را جمع و با آنان پیرامون حکم تنباکو و لوازم و عوارض پیش بینی شده و نشده آن به بحث نشست. یکی از شاگردان مبرز وی، مأموریت داشت که خلاصه مطالب را تنظیم و به مرحوم میرزای شیرازی بدهد، تا او آن مباحث مطرح شده را در کمال آرامش و دقت مجددا بررسی کند. آن شاگرد مبرز هر روز چنین می کرد و ایشان نیز پس از بحث و مطالعه دقیق، بر آن مطالب حاشیه انتقادی و یا تأییدی می نگاشت. از جمله مسائل مطرح شده پیرامون فتوای فوق، ترس از امکان وقوع خطر جانی برای مرحوم شیرازی آنهم پس از صدور حکم فتوا بود که او و سایر شاگردان می بایستی در صورت وقوع چنین خطری، پاسخی قوی از برای خداوند آماده می ساختند. مرحوم آیة الله سید محمد

فشارکی که بر این باور بود جان میرزای شیرازی در مقابل مصلحت دین ارزشی ندارد، خود را به اندرون خانه میرزای شیرازی رسانده و پس از انجام تعارفات در کمال صراحت چنین می گوید: جنابعالی حق بزرگ استادی، تعلیم، تربیت و سایر حقوق بر من فراوان دارید، خواهش می کنم به اندازه چند دقیقه از حقوق خود صرف نظر کرده تا بتوانم با جنابعالی آزادانه صحبت کنم؟! میرزای شیرازی که خود فوق العاده به رعایت آداب اصرار می ورزید، نیز با کمال احترام می گوید: بفرمایید. مرحوم فشارکی با آزاد منشی هر چه تمام تر می گوید: سید! چرا می ترسی جانت به خطر افتد؟ چه بهتر که پس از عمری خدمت به اسلام و تربیت عده ای، به سعادت شهادت برسی که خود موجب سعادت شما و افتخار ماست: در راه وطن دادن جان آسان است اندیشه ما شهادت و ایمان است ترس از چه کنیم اگر که خصم آمده است میدان نبرد ما پر از شیران است [۱]. میرزای بزرگ شیرازی می گوید: من نیز همین عقیده شما را داشتم، ولی با تأخیر در حکم، می خواستم افتاء مذکور به دست دیگری - حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشته شود! پس امروز به سرداب مطهر آن جناب - در سامرا - رفتم و آن حالت تشرف به من دست داد و من حکم تحریم تنباکو را از زمان آن حضرت نوشته و به ایران فرستادم. [۲]. پاورقی [۱] حسین عسکری. [۲] اگر برترین تفقه اندیشه ای، تفقه در معارف دین است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اذا تفقهت تفقه فی دین الله. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: اگر به فقه علاقه مندی، در دین تفقه کن. و اگر تفقه دینی توقیفی و توفیقی است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: اذا أراد الله بعید خیرا فقهه فی الدین و ألهمه رشد. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را در دین فقیه می گرداند و راه رشد را به او معرفی می کند. و اگر محور اصلی و عمود خیمه دین، تفقه دینی است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان لكل شیء دعاء هذا الدین الفقه... پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: برای هر چیزی ستونی است و ستون دین فقه است. پس می توان نتیجه گرفت که تفقه دینی و در نتیجه فقههای دینی با اساسی ترین عنصر حیاتی بشر سرو کار دارند، بطوری که با استنباطات و در نتیجه ارشادات درست آنان، بشر به هدایت و فلاح خواهد رسید و در فرض خطای قابل جبران در استنباط و یا کاهلی در ارشاد آنان، بشر به هدف از خلقت خویش نخواهد رسید حادثه بزرگ تحریم تنباکو که اولین اظهار قدرت سیاسی فقیهان در جامعه دینی در تاریخ معاصر است، از منظر داستانی زیر حاوی نکاتی بس ارزشمند است: ۱ - دقت شدید فقیهان دینی در استنباط حکم الهی و افتاء بر آن. برخی جاهلین به روش و منابع دینی (که گاه متأسفانه از لباس برتر دین نیز برخوردارند) گستاخانه با بهره گیری از روش قیاس، دین را به بازی می گیرند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لا تقيسوا فی الدین، فان الدین لا یقاس و أول من قاس ابلیس. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: قیاس در دین نکنید زیرا اولین قیاس کننده ابلیس بود. و برای دل خوش کردن روشنفکران فاسد و یا برخی از مجریان غیر متعهد، دین را در معرض فروش قرار داده و نوکر صفتانه و خیانت کارانه به توجیه اندیشه های غربی و غیر دینی می پردازند: ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: تناصخوا فی العلم فان خیانة أحدکم فی علمه أشد من خیانتة فی ماله و ان الله مسائلکم یوم القیامة. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: زیرا خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است و همانا خداوند در مورد علم از شما بازخواست می کند خیانت آن بدتر از خیانت او در مال خودش می باشد، و خداوند روز قیامت از شما درباره علم سؤال می کند. آنان فقه را آسان و حکم راندن را بازی می دانند، پس با تشویق شیاطین به کتمان معارف دین پرداخته: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: تناصخوا فی العلم، و لا یکتُم بعضکم بعضا فان خیانة فی العلم أشد من خیانة فی المال پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: در علم خیرخواه هم باشید و آن را از هم کتمان نکنید زیرا خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است. و از منظر دین بر دین می تازند: خانه خالی کن دلا تا منزل جانان شود کاین هوسناکان دل و جان جای دیگر می کنند آه، آه، از دست صرافان گوهر ناشناس هر زمان خر مهره را با در برابر می کنند صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت قدسیان را بین که شعر حافظ از بر می کنند. حافظ. در حالی که

دین شناسی کاری بس مشکل و طاقت فرسا بوده و صرفاً با تلاش سخت و وسواس گونه استنباطی به دست آمدنی است. حزب اللهی عزیز! میرزای بزرگ شیرازی را بنگر که چگونه برای حکمی که شاید از حیث کبروی از ضروریات دین می باشد، در مقام انطباق اینچنین وسواس به خرج می دهد، عوارض وقوعی و اجرایی حکم را نگرسته و بررسی می کند و آنگاه به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می یابد و بطور مستقیم حکم خداوندی را از آن محور هستی امکانی دریافت می کند و در کمال قاطعیت به آن فتوا می دهد تا کشوری را از حلقوم استعمار انگلیس بیرون آورد. او را بیاب که چگونه برای صدور حکم الهی، مراحل زیر را به اجرا می گذارد، تا مبدا نتواند فردای قیامت در محضر مقام ربوبی و معصومین علیهم السلام شرمنده گردد: الف) دقت و تفقه شخصی از حکم دینی در دو مقام کبروی و صغروی هر بحث. ب) عرضه اندیشه به جمع فاضلان حوزه دینی جهت ارزیابی و دقت اذهان گوناگون و فعال در چگونگی حکم دینی. ج) ارزیابی نوشتار نهایی بحث در سکوت و آرامش کامل جهت استنباط حکم دینی. د) عرضه مستقیم احکام استنباطی به محضر محور شرع دینی در ملاقات های تشریفی. ۲ - نقش بدون تردید شاگردان خوش فکر و شجاع در تحریک فقیهان درجه اول حوزات دینی در استنباط و عرضه احکام در تاریخ فقهات شیعه. ۳ - مراقبت شدید حوزویان نسبت به آداب و حقوق اساتید خویش حتی در مقام بحث و گفتگوی علمی: قال علی بن الحسین علیه السلام: حق سائسک بالعلم: التعظیم له: و التوقیر لمجلسه، و حسن الاستماع الیه، و الاقبال علیه، و أن لا- ترفع علیه صوتک... حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: حق معلم بر تو این است که: به او و مجلسش احترام بگذاری، به سخنانش خوب گوش داده و به دیدارش مبادرت ورزی، و صدایت را بر او بلند نکنی. ۴ - دوری و پرهیز مرجعیت و فقیهان حوزوی از سردمداران و بازیگران عرصه نوکری سیاسی. ۵ - لزوم صراحت گفتاری یاران، در تحریک به صدور فرامین اولی، ثانوی و حکومتی دینی از سوی مرجعیت و رهبری دینی و عدم لحاظ شخصیت والای آنان به هنگام لحاظ مصالح دین و نظام حکومتی. ۶ - ارزشمندی پیدایش شهادت ناشی از صدور حکم و افتاء دینی. ۷ - امکان و بلکه لزوم ارتباط رهبریت و مرجعیت صالح و عامه دینی با مقام عظمای ولایت تکوینی - چنانکه تاریخ شیعه تاکنون نیز این حقیقت را به نمایش گذارده است. ۸ - توجه خاص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به حفظ و حراست از جوامع دینی و بخصوص ایران شیعی. ما بی تو تا دنیاست دنیایی نداریم چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم تو آبروی خاکی و حیثیت آب دریا تویی، ما جز تو دریایی نداریم سلمان حیانی. ۹ - پشتیبانی دائم حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از فقیهان وارسته حوزه های دینی در مقام حکم و یا اجرای آن.

تشریف چهره نما

جناب حجة الاسلام حسن فتح الله پور به نقل از عارف وارسته و او نیز به نقل موثق از اساتید سابقش فرمود: مرحوم حجة الاسلام شفتی عالم مجاهد بزرگ، روزی قصد عزیمت برای دیدار از خانه خدا نمود، عده ای از خویشان و اصحابشان نیز به همراه وی به راه افتاده، تا به حج تشریف یابند. طبق مرسوم آن دوران، مسیر کاروانیان از ایران به نجف و کربلا و از آنجا به سوی مکه و مدینه بود. پس به زیارت عتبات عالیة شتافته و چند روزی را در آن شهر اقامت می نمایند. برخی از خویشان او از این که پولی به همراه داشته، نگران بودند. از این جهت به امانت پولهایشان را در کیسه ای نهادند و به مرحوم شفتی دادند، با در مواقع نیاز از آن استفاده نمایند. مرحوم شفتی نیز کیسه فوق را در گوشه ای از اتاقش مخفی، از گزند حوادث سالم بماند! بالاخره روز حرکت فرا می رسد، او برای وداع به زیارت حضرت امیر علیه السلام رفته، پس از بازگشت به خانه و جمع آوری و دسته بندی اثاثیه اش متوجه می شود که از کیسه پول خبری نیست؟! پس در کمال اضطراب و نگرانی از اتاق بیرون آمده و استغاثه جویان به حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف به مسجد سهله می شتابد. کجایی ای مرا یاد تو همدم به جانم گوشه چشم تو مرهم عبورت جاری فصل گل سرخ حضورش صهبای زمزم [۱]. او خود در مورد آن حادثه چنین می گوید: در آن حالت اضطراب و استغاثه،

لحظاتی نگذشت که اسب سواری را از دور دیدم، با خود گفتم نکند که مهاجمی باشد که قصد بر جانم نماید، پس با وحشت تمام به انتظار ایستادم. با نزدیک شدن آن اسب سوار، در کمال تعجب از دور صدایی بلند شد که: آقای شفتی نگران نباش! پس از شنیدن این جملات، آرامش خود را بازیافتم، وقتی اسب سوار به من رسید، فرمود: آقای شفتی! چه مشکلی داری، من امام زمان توام؟! ناباورانه گفتم: اگر شما امام زمان هستید، خود مشکل مرا بهتر می دانید؟! امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست بر ناله دل غیر تو فریاد رسی نیست در کعبه و بتخانه و در دیر و کلیسا جز نغمه ناقوس تو بانگ جرسی نیست [۲]. حضرت دیگر چیزی نفرمود، صورتشان را به سمت شهر اصفهان برگردانیدند و فریاد زدند: هالو... هالو... هالو؟! من ناگهان متوجه شدم یکی از حمال های بازار اصفهان - که مشهور به هالو؟! بود - در نزد حضرت در کمال احترام حاضر شد. حضرت به او فرمود: مشکل آقای شفتی را حل کن. آنگاه در حالی که بشارت حل شدن مشکلم را می فرمود، خداحافظی کرده و تشریف برد، پس از رفتن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف به خود آمده و با حیرت تمام رو به هالو کرده و گفتم: شما همان هالوی خودمان هستی؟! با لبخند آن را تأیید کرد، پس کنجکاوانه از او پرسیدم: شما صدای حضرت را در شهر اصفهان شنیدی؟ گفت: بله شنیدم. پرسیدم: پس چرا حضرت سه بار صدایت زدند تا خودت را به کوفه رساندی؟! او گفت: بار دوم و سوم به هنگام طی الارض در مسیر راه صدای حضرت را شنیدم. دیگر چیزی نگفتم، هالو مرا در یک لحظه به نجف رساند و به من نیز توصیه اکیدا کرد که کوچکترین سخنی از وی و حادثه مسجد سهله به کسی نگویم. آنگاه دستور داد که بقیه اثاثیه ام را جمع کرده، تا به هنگام حرکت، او بازگشته تا کیسه پول را بدهد. او رفت و من با خوشحالی پس از جمع کردن وسایل و آماده شدن برای حرکت، دوباره او را به همراه کیسه های پول در نزد خویش یافتم، پول ها را به من داد و فرمود: در عرفات خودم به دیدارت آمده و خیمه های حضرت علیه السلام را نشانت خواهم داد، منتظر بمان! آنگاه از نظرم ناپدید شد و رفت و من به انتظار حسرت دیدارش باقی ماندم: در انتظار تو شاها گذشت عمر عزیز نگشت حاصل من غیر آه مهدی جان من عاشقم که بینم جمال تو آیا بود به سوی جناب تو راه مهدی جان [۳]. از آن روز به بعد انتظار سختی می کشیدم، هر یک از روزها به اندازه یک ماه بر من می گذشت، تا آن که همراه کاروانیان به مکه تشریف یافتم، در عصر روز عرفات او به دیدارم آمد و مرا به سوی خیمه های حضرت در کنار جبل الرحمة برد، ولی از دور خیمه ها را نشانم داد، هر چه اصرار کردم که مرا به درون خیمه ها ببرد، گفت اجازه ندارد، پس با افسوس خیمه ها را تماشا کردم، آنگاه به من امر فرمود که بازگردم، شاید در منی تو را نیز ببینم، که اتفاقاً نیز نیامد! پس از انجام مراسم حج به اصفهان بازگشتم، مردمان بسیار به دیدارم آمدند، ناگهان دیدم همان هالو نیز به دیدارم آمد، تا خواستم که عکس العمل متناسب با شخصیت او نشان دهم، اشاره ای کرد که آرام بگیرم، پس به ناچار چنین کردم، ولی از آن روز به بعد رابطه عجیبی میان من و او برقرار شد: اهل معنی پی عز و شرف و شأن همند بنده همت خویشند و گروگان همند شاد در شادی یکدیگر و غم خوار به غم یار و یاور همه در ظاهر و پنهان همند [۴]. روزگاری چند گذشت، تا آن که نیمه شبی هالو به سراغم آمد و گفت: امشب وقت سیر من به سوی خداوند است، زمان ما گذشت، من امشب از دنیا می روم، لطف کن مرا کفن و در فلان منطقه از قبرستان تخت فولاد اصفهان دفن بنما! از او به اصرار خواستم حقایق ناگفته را بیان کند، او در جمله ای ظریف گفت: یکی دو ساعت بیشتر باقی نمانده است، دنیا همین است که می بینی؟! تو عاشقی تو رهائی تو نیک بی باکی سفر بخیر برادر برو که چالاکی تو شهسوارترینی تو چابکانه بتاز مجال حادثه تنگست از این کرانه بتاز پس خداحافظی کرد و رفت، در وقت مقرر به دیدارش شتافتم، او را مرده یافته، مردمان را خبر کردم و به کفن و دفن پرداختم. از آن پس به زیارت همیشگی قبرش همت گماشتم و از او نیز حاجتهای فراوان گرفتم: مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند هر دست که دادند از آن دست گرفتند هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند یک طایفه را بهر مکافات سرشتند یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند یک فرقه به عشرت در کاشانه گشادند یک زمره به حسرت سرانگشت گزیدند جمعی به در پیر خرابات خرابند قومی به بر شیخ مناجات مریدند یک جمعی نکوشیده رسیدند به مقصد یک قوم دویدند و

به مقصد نرسیدند فریاد که در رهگذر آدم خاکی بس دانه فشاندند و بسی دام تنیدند همت طلب از باطن پیران سحر خیز زیرا که یکی را ز دو عالم طلبدند زنهار مزین دست به دامان گروهی کز حق بیریدند و به باطل گرویدند چون خلق در آریند به بازار حقیقت ترسم نفروشد متاعی که خریدند کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند است کاین جامه به اندازه هر کس نبریدند مرغان نظر باز سبک سیر (فروغی) از دامگه خاک بر افلاک پریدند [۵] [۶]. پاورقی [۱] غلامرضا محمدی. [۲] محمدعلی انصاری. [۳] طاهایی. [۴] اکبر دخیلی. [۵] فروغی بسطامی. [۶] آری! هالو و هالوها کسانی هستند که در دنیا خوف و حزنی ندارند، آنان مؤمنانی هستند که تقوا را پیشه خویش ساختند: قرآن کریم: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ. خدا در قرآن می فرماید: آگاه باشید که اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند. همانا که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز نمودند. و باطن دین را: قال عیسی علیه السلام: الذین نظروا الی باطن الدنیا حین نظر الناس الی ظاهرها. حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: آنگاه که مردم به ظاهر دنیا نگاه کردند آنان به باطن آن می نگرستند. و نتیجه نهایی دنیا را: قال العیسی علیه السلام: الذین نظروا الی آجل الدنیا حین نظر الناس الی عاجلها. حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: هنگامی که عامه مردم به زمان حال نگاه می کنند، آنان کسانی هستند که به عاقبت و آینده دنیا می نگرند. دیده، از مرگ هراس ندارند: قال العیسی علیه السلام: و أماتوا منها ما یخشون أن یمیتهم... حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: آنچه را که از آن می ترسیدند، نابود کردند. آنان خدا را دوست دارند و از نور خداوند طلب نور کرده و به آن نور، نورانیت بخش اند، آنان خود اخباری عجیب دارند و از آنان نیز اخبار عجیبی است، کتاب خداوند به آنان برپاست و آنان نیز برای کتاب خدا پیا می خیزند، آنان به کتاب خدا سخن می گویند و کتاب خدا نیز از طریق آنان گفتار خویش را عرضه می کند: قال العیسی علیه السلام: یحبون الله تعالی و یتستضیئون بنوره، و یضیئون به، لهم خبر عجیب، و عندهم الخبر العجیب، بهم قام الکتاب و به قاموا، و بهم نطق الکتاب و به نطقوا، و بهم علم الکتاب. حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: کسانی هستند که خدای تعالی را دوست دارند و از نور او روشنائی گرفته، نورافشانی می کند، خبر عجیب برای آنها و نزد آنهاست. کتاب خدا به آنان استوار گشتند، کتاب خدا بواسطه آنان سخن گفت و آنان سخن به کتاب خدا گفتند، کتاب خدا از طریق آنان شناخته شد و آنان به واسطه کتاب خدا شناخته شدند. آنان در عبادتشان خالص اند: ابن عباس عن امیرالمؤمنین علیه السلام: هم قوم أخلصوا الله تعالی فی عبادته. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: ... آنان قومی هستند که عبادت خود را برای خدا خالص نمودند. آنان ذکر خدایشان بیشترین و شکر گذاری شان با دوام ترین و صبرشان بر بلایا عظیم ترین است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ان أولیاء الله لا کثر الناس له ذکرا و أدومهم له شکرا، و أعظمهم علی بلائه صبرا. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: اولیای خدا کسانی هستند که بیشتر از همه به یاد خدا و همیشه شکرگزار او هستند و بر بالای او صبر عظیم دارند. آری! آنان از اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان می باشند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ... تدرؤن من أولیاء الله؟ قالوا: من هم یا أمیر المؤمنین؟ فقال: هم نحن و أتباعنا... حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: ... آیا اولیاء خدا را می شناسید؟ گفتند یا امیرالمؤمنین آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: ما و پیروان ما... آنان شیعه قائم اهل البیت علیهم السلام منتظران ظهور او، مطیعان او به هنگام ظهورند: قال الصادق علیه السلام: ... یا أبا بصیر طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیته، و المطیعین له فی ظهوره، اولئک أولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: ای ابابصیر خوشا به حال پیروان و شیعیان قائم ما که در زمان غیبت منتظر و در زمان ظهور مطیع او هستند آنان اولیاء خداوند که ترسی بر آنها نیست و حزن و غمی ندارند. آنان ساکنانی هستند که سکوت شان ذکر، بیندگانی هستند که نگاهشان عبرت، گویندگانی هستند که گفتارشان حکمت، روندگانی هستند که راه رفتنشان میان مردمان برکت است، آری اگر مقدرات الهی نبود، ارواح آنان یک لحظه در بدنهایشان استقرار نمی یافت: قال الصادق عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان اولیاء الله سکوتوا فکان سکوتهم ذکرا، و نظروا فکان نظرهم عبرة، و نطقوا فکان نطقهم حکمة، و مشوا فکان مشیهم بین الناس

بركه لولا الاجلال التي قد كتب عليهم لم تفر ارواحهم في أجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الى الثواب. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بدرستی که سکوت اولیاء خدا ذکر، و نگاههایشان عبرت آمیز و گفتارشان حکیمانه است و گشت و گذارشان میان مردم مایه برکت می باشد، اگر اجلهای آنان معین و مقرر نبود از شدت ترس از عذاب جهنم و شوق به پادشاهای بهشتی روح در جسمشان باقی نمی ماند. پس ای عزیز! این چهره های پنهان را در میان مردمان دریاب، آنان درهای ناپیدا خداوندند: قال الباقر عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان الله تبارک و تعالی... أخفی ولیه فی عبادہ. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: خداوند تبارک و تعالی.. ولی خود را در میان بندگان پنهان کرده است بنابراین هیچ گاه بنده ای از بندگان خدا را کوچک نشمارید، شاید او ولی خدا باشد و شما نمی دانید. که اهانت بر آنان، محاربه با خداوند است: انس عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من أهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس ولی مرا اهانت نماید مرا به مبارزه و جنگ طلبیده است. اشارات: الف) لیاقت فقیه دینی در یافت و دیدار حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف. این دیده نیست قابل دیدار روی تو چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را تو در میان جمعی و من در تفکرم کاندرا کجا برآیم و پیدا کنم تو را سید رضا مؤید. ب) نقش مکانهای مقدس مثل مسجد سهله دریافت ولی خداوند و اولیاء خداوندی. ج) برخورد و پاسخ فقیهانه مرحوم شفتی نسبت به اجابت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای یافت واقعیت پنهان. د) تقسیم ولائی جغرافیائی سیاسی جامعه مسلمین میان صاحبان مقام اولیاء خداوندی. ه) وجود برترین های عالم امکان در پست ترین شغل ها و اعتبارات اجتماعی و در نتیجه لزوم تغییر در نحوه نگرش بر اعتبارات دنیایی. و) بی معنا بودن مکان و مسافت در فرهنگ حضوری حکومت ولائی اهل البیت علیهم السلام. ز) با قدرتهای مافوق بشری اداره شدن زندگی جوامع شیعی و اسلامی. ح) حاضر بودن تمام گم شده ها در محضر صاحبان ولایت جغرافیائی حکومت دینی. ط) استعدادی بودن میزان و تعداد تشرفات به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ی) عالمانه بودن زندگی و در نتیجه دانستن زمان و مکان و کیفیت مرگ از سوی اولیاء الهی. ک) حفظ اسرار توسط اولیاء خداوند حتی تا آخرین لحظات زندگی و افشا نکردن آن. پرده درد هر که در این عالم است راز تو را هم دل تو محرم است چون دل تو بند ندارد بر آن بند چه جوئی ز دل دیگران گر چه تنگ دل شده ای این خطاست راز دل از ز آنکه نگوئی رواست گر دل تو از تنگی راز گفت شیشه که می خورد چرا باز گفت تا شناسی گهر یار خویش طرح مکن گوهر اسرار خویش نظامی. ل) تأثیر تکوینی نوکری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حتی پس از مرگ در رفع حاجات انسانهای مؤمن. م) خدمت به مردمان نیازمند و نیازمندان مضطر شیعی به عنوان مهمترین کار اولیاء خداوند بودن.

تشریف نجات بخش

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری فرمود: مردی به نام شیخ عبدالله از اهالی دیار بختیاری را می شناسم که علیرغم نداشتن سواد نسبت به علوم متداول، سیری عجیب در عالم معنویات دارد، در ابتدا او محیط بختیاری ها را با تمام علائق اش، ترک و به نجف اشرف رفت و در کفشداری حرم مشغول خدمت به زائران حضرت علی علیه السلام شد. هر سال نیز پیاده از نجف و کربلا جهت زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد آمده و پس از چند روزی زیارت به کربلا باز می گشت. پس از حکومت بعثی ها، وی به ایران هجرت و اینک در قم در منزل آقای حاج سید صادق حسین یزدی، اتاقی را به اجاره گرفته و زندگی می کند. او خود می گفت: به هنگام پیاده روی به سوی یکی از عتبات مقدسه، ناگهان خود را در بیابان کویری یافتم، هوا بسیار گرم بود. چیزی نگذشت که تشنگی و گرسنگی مزید بر علت شد. در عین حال چاره ای جز عبور از آن کویر نداشتم، پس به زحمت هر چه تمام تر به راه ادامه دادم، چیزی نگذشت که از دور شبهی استوانه ای یافتم. ابتدا تصورم بر این بود که درختی در وسط کویر روئیده

است، ابتدا با خود گفتم در کویر درخت نمی روید. نزدیکتر رفته، به ناگاه متوجه مردی شدم که لباس پشمینه اش! را بر روی زمین نهاده و به انتظار ایستاده است، پس از سلام و تعارفات اولیه، بدون معطلی گفت: شما تشنه ای؟ گفتم: بلی. او بلافاصله از زیر آن لباس پشمینه کوزه ای خنک و پر از آب شیرین بیرون آورده و به دستم داد، تا از آن سیراب شوم! مرا به کشتی باده در افکن ای ساقی که گفته اند نکوئی کن و در آب انداز بیا رزان می گلرنگ مشکبو جامی شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز [۱]. دوباره پرسید: شما گرسنه ای؟ گفتم: آری. پس دوباره از زیر همان لباس پشمینه، نانی گرم و تازه از تنور در آمده به دستم داد! سپس از مشک خشکی که در زیر همان لباس بود، کره ای بسیار عالی در آورده و در مقابلم نهاد، تا با نان و کره رفع گرسنگی کنم. لحظاتی پس از سیر شدن، به من گفت: خربزه می خواهی؟ با خوشحالی گفتم: بله می خواهم! او بلافاصله از زیر همان لباس پشمی، خربزه ای را در آورد که به نظر می رسید تازه از بوته چیده شده است. پس از آن نیز میل کردم. دقایقی بعد دوباره پرسید: چای می خواهی؟ گفتم: نمی خواهم! آنگاه از یکدیگر خداحافظی کرده و جدا شدیم. بعدا پشیمان شدم که چرا برای نوشیدن چای به وی جواب مثبت ندادم، تا بینم چای را که محتاج به قوری، کتری و سماور است، از کجای آن لباس پشمینه در می آورد؟! [۲]. پاورقی [۱] حافظ. [۲] اگر زیارت ائمه علیهم السلام در دوران کنونی همانند زیارت آنان در دوران حیاتشان است: عبدالرحمان بن مسلم عن الصادق علیه السلام قال: من زارنا فی ممانتا فکانما زارنا فی حیاتنا... حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس ما را بعد از وفاتمان زیارت کند، به منزله آن است که در زمان حیاتمان ما را زیارت نموده... و اگر ادراک، قدرت تصرف، هدایت و یاری صالحان از برای ائمه علیهم السلام فراتر از مرگ و زندگی دنیوی آنان است؛ و اگر شیعیان بر زیارت مؤمنان: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: زوروا فی الله و جالسوا فی الله، و أعطوا فی الله و امنعوا فی الله، زایلوا أعداء الله و واصلوا اولیاء الله. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: زیارت و همنشینی و عطا و منع شما برای رضای خدا باشد، و از دشمنان خدا کناره گرفته با اولیاء خدا همنشینی نمایید. و بخصوص ائمه علیهم السلام: الوشا عن الرضا علیه السلام قال: ان لكل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم، فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقا بما رغبوا فیه کان أئمتهم شفعاء هم یوم القيامة حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: برای هر امامی عهدي است بر گردن اولیاء و شیعیانش و زیارت قبور آنان کاملترین و بهترین وفای به این عهد است. بنابراین هر که از روی علاقه و تصدیق آنان را زیارت کند ائمه شفاعت کنندگان وی خواهند بود. وظیفه مند است؛ و اگر زائران، میهمان خدا بوده: قال الباقر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من زار خاه فی بینه قال الله عزوجل له: انت ضیفی و زائری، علی قراک و قد اوجبت لک الجنة بحبک اياه. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به قصد زیارت وارد منزل برادرش شود خداوند عزوجل به او می فرماید تو مهمان من و زیارت کننده من هستی و اکرام تو بر عهده من است و بهشت را به خاطر محبت تو نسبت به او، برای تو واجب نمودم. و در آخرت نیز ثوابی کمتر از بهشت ندارند: حصین عن الصادق علیهم السلام قال: من زار اخاه فی الله قال عزوجل: ایای زرت و ثوابک علی، و لست ارضی لک ثوابا دون الجنة. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس به خاطر خداوند به زیارت برادرش برود، خدا به او می فرماید: تو مرا زیارت کردی و پاداش تو بر عهده من است همانا که به کمتر از بهشت برایت راضی نمی شوم. پس باید که شیعه حزب اللهی بر زیارت ائمه علیهم السلام همت کند و در این راه نیز تمام سختی ها را به جان بخرد و نیز بداند که میزبانان او هرگز میهمانی همچون او را از خانه نمی رانند و در شأن و مقدرات اش از او پذیرایی می کنند. اشارات: الف) عدم انحصار راه معرفت خداوندی به آموختن علوم از راههای طبیعی موجود و امکان یافت معارف حق از راه اعمال صالحانه. ب) ارزش فراوان خادمان حرم ائمه علیهم السلام در پیشگاه آنان و لزوم رعایت احترام آنان. ج) وجود قدرت تکوینی برای صالحان جهت خلق فوری واقعیات عینی. د) همراه بودن امدادات غیبی با تصرفات تکوینی و حتی تصرفات ادراکی - بطوری که فرد به هنگام ملاقات با صالحان غیبی متوجه غیر عادی بودن حادثه ها نمی شود. ه) امکان تعریف روابط بین اشیاء به صورتی دیگر غیر از آنچه

که اکنون بطور عادی بشر می یابد. چگونه خریزه شیرین خنک از زیر لباس پشمی بیرون می آید؟ چگونه آب گوارای شیرین و سرد از پس پرده همان لباس پشمی عرضه می گردد؟! سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق هر که قدر نفس باد یمانی دانست حافظ.

تشریف شغلی

جناب حجة الاسلام شیخ مهدی کرمی به نقل از جناب حجة الاسلام سید صادق شمس فرمود: در یکی از دفعاتی که به حج به عنوان روحانی کاروان تشریف یافتم پس از اعمال حج تمتع و سایر حاجیان و ناگهان در آخرین ساعات حضورمان در مکه متوجه شدم چند نفر از حاجیان پیرمرد، اعمالشان را درست انجام نداده اند پس با خستگی فراوان آنان را به مسجد الحرام بازگردانده تا تحت سرپرستی خودم، آنان اعمالشان را انجام دهند. وقتی وارد مسجد الحرام شدیم و من آن جمعیت انبوه را دیدم واقعا نگران شدم ولی چاره ای نبود باید به هر قیمتی که شده اعمال آن پیران مجدداً انجام می شد وقتی با آنان کنار مقام ابراهیم آمدم، همچنان حیران بودم که چه کنم؟ ناگهان جوانی به نزد آمد و فرمود: من اینها را به طواف می برم؟! با تردید و شک پرسیدم شما اعمال را بلد هستید؟ آن مرد برای اطمینانش اعمال حج تمتع را توضیح داد وقتی متوجه درستی دانسته هایش شدم آن پیرمردان را به او سپردم تا آنان را طواف دهد در عین حال به خاطر دغدغه خیال، با نگاهم آن جوان و پیرمردان را در طی حوادث اشواط طواف دنبال می کردم به حیرت افتاده بودم که چرا آنها اینقدر راحت طواف را انجام می دهند؟ پس از پایان اشواط طواف، خود آن جوان کنار مقام ابراهیم آمد، فضایی را باز کرد تا آنان نماز طوافشان را به آسانی بخوانند. آنگاه رو به من، کرده و فرمود: اعمال این ها قبول است. و ناگهان ناپدید شد. [۱]. پاورقی [۱] تقید به هدایت مردم و التزام قلبی و عملی به تلاش برای ایجاد شدن تکالیف و وظائف دینی مردم، زمینه ساز تشریف به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است آن کس که با وجود خستگی فراوان، دلش برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران و انصار و محبان اهل البیت علیهم السلام می تپد و تلاش می کند تا آنان اعمال خویش را بدرستی انجام دهند تا مبادا در قیامت گرفتار اعمال ناقص خویش باشند، او به یقین مورد توجه اهل البیت علیهم السلام است کسی که خود را خدمتگزار مردم می پندارد، کسی که خود را فدای دیگران می کند کسی که خستگی را مانع از ارشاد مردم نمی داند کسی که خود را سرباز دستگاهی می داند که در آن دستگاه امام عصر علیه السلام صاحب آن است، باید که چنین مورد لطف واقع شود هم وظیفه اش را به آسانی انجام دهد و هم تشریف ناخواسته ای برایش حاصل شود و هم شیرینی استجابات اعمال را بیابد. اشارات: ۱ - در محضر اهل البیت علیهم السلام بودن شیعیان. ۲ - امداد اهل البیت علیهم السلام برای انجام شدن اعمال یاران به نحو کامل. ۳ - تطبیق اعمال کنونی حج با اعمال حقیقی آن. ۴ - تصرفات تکوینی امام عصر علیه السلام برای آسان انجام شدن اعمال حج یاران پیرمرد خویش ۵ - واقعی بودن امیر الحاجی امام عصر علیه السلام بدلیل تصدی مستقیم انجام اعمال عبادی محبان خالص خویش. ۶ - مدارای امام عصر علیه السلام نسبت به پرسش های یاران حوزوی خود. ۷ - صاحب داشتن حوزویان و در نتیجه امداد فقهاتی و دینی آنان از سوی دستگاه ولایت و امامت. ۸ - مطلوب بودن وظیفه و شغل روحانی کاروان در دستگاه مقام ولایت و امامت.

تشریف رساننده

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری به نقل از عالم جلیل القدر آیه الله حاج اسماعیل چاپلی فرمود: در سال ۱۳۴۲ به قصد زیارت مشهد مقدس به همراه کاروانی با الاغ، طی ده روز از چاپلق به تهران آمدم پس از عبور از تهران به سوی مشهد راه افتاده، تا به شهرستان شاهرود رسیدیم. کاروان برای استراحت زائران دو روز جهت نظافت و استراحت در شاهرود توقف داشت. روز اول

لباسهای پدرم را شسته و او را به حمام بردم، آنگاه در روز دوم لباس خود را شسته و خود برای نظافت به حمام رفتم. بنابراین زمانی برای استراحت باقی نماند، در حالی که سخت احساس خستگی می کردم. شب هنگام دومین روز اقامت در شهرستان شاهرود، کاروان به راه افتاد، مقداری که راه پیمودیم، با خود گفتم: یک ساعت کنار جاده می خوابم، تا رفع خستگی کرده، سپس خود را به کاروان می رسانم. پس از کاروان کناره گرفتم، از الاغ پیاده شدم و کنار جاده به خواب عمیقی فرو رفتم، به جای یک ساعت، ساعاتی گذشت تا آنگاه از گرمای آفتاب از خواب بیدار و متوجه شدم عرق بدنم را فرا گرفته و در عین حال خستگی از بدنم رخت بر بسته است! بشدت نگران شدم پس به سرعت آماده حرکت شده و به راه افتادم، تا شاید خود را به کاروان برسانم. چیزی راه نرفته بودم که ناگهان با دو نفری که به مقصد شاهرود در حرکت بودند، برخورد کردم. لباس یکی از آنان از نیم تنه، هندی بود، یکی از آن دو نفر رو به من کرده و با اشاره دست به جهتی از مسیر، فرمود: کربلائی! راه از این طرف است. من نیز بدون توجه خاص به آنان به سوی همان جهت راه افتادم، چند قدمی نرفته بودم که با قهوه خانه ای بسیار با صفا که از استخری پر از آب و درختان انبوه بید بلند بهره داشت، مواجه شدم. به سوی آن رفته و وارد آن جا شدم. قهوه چی، چائی برایم آورد، در آن زمان قیمت هر دو تا چای، سه شاهی بود و من دو شاهی بیشتر همراه نداشتم، پس با میل هر چه زیاده تر آن چای داغ را نوشیدم. قهوه چی چای دوم را آورد، ابتدا از پذیرش آن به خاطر کم بودن پولم امتناع کردم، او گفت: همان دو شاهی را بده، کافی است. پس از نوشیدن دو چائی، از قهوه خانه بیرون آمدم و عازم حرکت شدم. در بیرون قهوه خانه مردی ایستاده بود که الاغ اجاره می داد، را با او معامله ام نشد. پس خود به سوی همان جهتی که آن آقا فرموده بود، حرکت کردم. ناگهان خود را در منزل دلخواه بین راه یافتیم. پدرم با قافله تازه به آن منزل رسیده بود، با این که شب را تا به تا نزدیک ظهر راه آمده بودند! پدرم را در حالی که به دیوار آن منزل تکیه داده بود، یافتیم. و داستان عجیب خویش را برای او گفتم، او بدون معطلی گفت: آن مرد حضرت ولی الله اعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است، که با چنین تصرفاتی، تو را کمک کرده است. مرحوم حائری اضافه می کند: برای بار دوم از مرحوم چاپلقی داستان فوق را از ایشان پرسیدم و چنین پرسیدم: آیا کسی از وجود استخر، آب، قهوه خانه و درختها در آن حوالی اطلاعی داشت؟ او با قاطعیت هر چه تمام تر گفت ابد. [۱]. پاورقی [۱] خدمت به زائران آنهم زائرانی که نسبت و سببی دارند زمینه ساز تشرف و امداد پذیری از مقام ولایت تکوینی و تشریعی است زیرا وقتی ایثار می کند و خود را خدمتگزار صالحان زائر می کند، از خود، گذشته و خدائی شده است و چون موجود خدائی جاذبه خدائی دارد و جاذبه خدائی وصال آفرین است پس یافتن وصال ضروری است. وصال را به تلاش، گذشت و ایثار می دهند نه به ادعا و خودبینی، برخی خود را محور عالم می پندارند، همه چیز با خود تفسیر می کنند و حسن و قبح و لذت دائم را با خویش مفهوم می بخشند در حالی که واقعیت، چیز دیگری است و واقعیت محوری آن چیزی است که قوانین طبیعت را تدوین ساخته است، واقعیت محوری آن کسی است که با تصرف تکوینی، حقائق آنی، خلق می کند فضای جدید را به حیات می بخشد و بشر هوشمند را بدون آنکه کوچکترین توجهی بتواند پیدا کند در فضائی تعریف شده قرار می دهد تا او سالی فکر کند تا شاید بتواند روابط ظاهری آن را بفهمد و توجیه کند، بشری که در فهم و توجیه حقائق امدادی مشکل دارد چگونه خود را محور هستی و معیار تمامی مناسبات اخلاقی می پندارد؟ امداد ناشی از تشرف با اشاره است کار نمی خواهد! همان اشاره کافی است، چه زیباست که انسانها از این اشاره بهره مند شوند و وصال را ولو لحظه ای بیابند و عمری را در لذت شوق به سر برند. اشارات: ۱ - اثر زیارت خالصانه در پیدایش تشرف. ۲ - در محضر اهل البیت علیهم السلام بودن تمامی رفتارها و تلاش های خالصانه شیعیان. ۳ - امدادگری اهل البیت علیهم السلام حتی بدون تقاضای نیازمندان. ۴ - تلاش اهل البیت علیهم السلام در رفع نگرانی یاران. ۵ - تصرفات تکوینی برای پذیرائی زائران صالح. ۶ - چهره دیگر جهان هستی مادی و ضرورت یافتن آن حقائق. ۷ - امکان تجلی امام عصر علیه السلام در لباس های گوناگون.

فاضل متدین جناب حجه الاسلام و المسلمین حسن فتح الله پور این چنین پیرامون چگونگی تشریف یکی از عارفان وارسته به محضر مقدس حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف از خود وی نقل فرمود که: در ایام جوانی روزی پای منبر واعظی نشسته بودم، او سخن را به مسأله انتظار و ملاقات حضرت کشانید و در آن گفتار معنوی به نحو گلایه چنین اشارت کرد که مردم برای یافتن مرغ شان دنبال او رفته و بالاخره او را می یابند، برای یافتن امام حاضر خویش، تلاشی نمی کنند؟! این سخنان سخت مرا تکان داد، تا جایی که تصمیم گرفتم خود - بنابر برخی شنیده ها - ریاضت نباتی را آغاز کنم تا شاید تشریفی برایم حاصل آید، از آن روز به بعد به پرهیز از خوردن هر گونه گوشت و محصولات لبنی پرداختم و آنگاه به حوزه ای در تهران رفته و در آنجا مشغول درس علوم دینی نیز شدم. با توجه به شرایط آن روز حاکم بر تهران قدیم که حساسیت فوق العاده ای نسبت به ریاضت های عرفانی و معنوی وجود داشت، برخی بر من حساس شده و مرا به اموری متهم ساختند، که ناچار شدم برای فرار از اتهامات آنان، در سحرگاهان روزی، به سوی قم مهاجرت کرده، تا شاید در شلوغی حوزه علمیه قم، با آرامش خاطر درس خوانده و به امور معنوی خود نیز مشغول باشم: ما در جهان ز آرز و تمنا گذشته ایم با سرافرازی از سر دنیا گذشته ایم مستقیم ما به غمزه چشم سیاه دوست از نشئه پیاله و مینا گذشته ایم خلوت سرای دلبر جانانه قلب ماست از خانقاه و دیر و کلیسا گذشته ایم [۱]. در آن ایام هنوز ازدواج نکرده بودم، پس وقتی به قم رسیدم، از رفتن به حجره های مدرسه فیضیه و یا سایر مدارس اجتناب کرده، تصمیم بر آن گرفتم که اتاقی اجاره کنم، تا مبادا باز معروفیت! بیابم. پس به دنبال این بودم که اتاقی اجاره کنم. بنابراین از صبح تا نزدیک غروب آفتاب از این کوچه به آن کوچه رفته، تا شاید خانه و یا اتاقی دلخواه به دست آورم، ولی موفق نشدم. در آخرین ساعات روز که بسیار خسته و ناامید شده بودم، گذرم به یکی از کوچه های منطقه سیدان قم - واقع در خیابان چهارمردان - افتاد، از مغازه بقالی پرسیدم: آقا یک اتاق اجاره ای سراغ ندارید؟ پیرمرد نگاهی به من انداخت و گفت: چرا یک خانه است که بسیار قدیمی است، صاحب آن اینجا نیست، ولی این خانه به گونه ای است که هر کس داخل آن شده است، صبح سالم از آن بیرون نیامده است؟! من که از فرط خستگی از حال رفته بودم، با خود گفتم این حرفها افسانه است و نباید به این افسانه ها اعتنایی کرد. از این جهت با خوشحالی گفتم: قبول دارم. پیرمرد کلید بزرگی را از داخل میز برداشته و برای رساندن من به خانه و تحویل اتاق جلو افتاده و من نیز به دنبال او روان شدم. چیزی نگذشت که به خانه ای بسیار قدیمی که دارای دو اتاق دم دری بود، رسیدم. آن دو اتاق قابل استفاده بود، در حالی که سایر اتاقهای انتهایی آن خانه که در آن طرف حیاط قرار داشت، به خاطر فرو ریختن سقفشان قابل استفاده نبود. پیرمرد کلید خانه را به من داده آنگاه پس از تعیین اجاره آن خداحافظی کرده و رفت. من نیز با اثاث مختصری که داشتم، به همان اتاق دم درب خانه وارد شده و پس از ساعتی نظافت، به نماز ایستادم. پس از اتمام نماز، برای استراحت آماده می شدم که ناگهان متوجه شدم کسی لای درب اتاق را باز کرده و می گوید: ننه، ننه، کسی اینجا نیست؟! و بعد نیز بدون معطلی وارد اتاق شده و زنی پیر و خمیده را دیدم که چنین به من خطاب کرد و گفت: ننه جان تنهایی؟ غذا داری که بخوری؟! گفتم: بله، تنهاییم و غذا هم الان ندارم. زن گفت: به خانه ام رفته و برایت غذا می آورم! لحظه ای بعد آن پیر زن با یک بشقاب عدس پلو بسیار خشک و خالی بازگشت و آن را جلوی من گذارده و رفت. من نیز پس از مصرف شام، روی زیلوی مندرس اتاق دراز کشیده و به خواب عمیقی فرو رفتم: ما ز بی برگی و نوائی خط پاکی داریم چکنند باد خزانی برخ کاهی ما [۲]. نمی دانم چقدر از شب گذشته بود که ناگاه اتاق لرزید و از خواب پریدم، به زودی در آن تاریکی شب دو پرتو نورانی - شبیه چراغ قوه های پر نور - از گوشه آن اتاقهای خرابه را دیدم که آرام آرام به سوی من حرکت می کنند، پس وقتی نزدیک و نزدیک تر شد، آن دو نور تند را پرتو چشمان حیوانی دم دراز و شبیه به انسان یافتم، که خرناسه کنان به پنجره اتاق نزدیک می شد، پس از رسیدن به اتاق، لحظه ای مکث کرده و مستقیم بر من نگریست. با این که جوانی با دل و جرأت بوده و قدرت روحی فراوانی داشتم، از مشاهده آن حیوان دارای این

شکل و قیافه سخت به لرزه افتادم، لحظاتی بعد آن حیوان نزدیک تر آمده و روی درگاه اتاق نشست و باز به مشاهده من پرداخت. در این هنگام، تنها راه چاره را دفع شر او از راه اذکار مأثوره یافتم. پس به آن اذکار مشغول شده، تا آن که ناگهان دیدم که او از درگاهی پایین پریده و رفت! از همان لحظه به بعد تب و لرز شدیدی بر من عارض شد. آن شب بر من بسیار سخت گذشت، تا آن که صبح شد، دوباره پیرزن آمد و صدا زد: ننه جان ننه جان! زنده ای یا مرده؟ گفتم: نخیر! زنده ام! او وارد اتاق شد و از رنگ و روی من اوضاع نابسامان روحی و بدنی مرا فهمید و دیگر چیزی نگفت. چند روزی بدین منوال گذشت، تا آن که روزی او چنین گفت: جوانی به زیبایی تو؟ نباید تنها باشد و باید زن بگیرد! گفتم: زن نمی خواهم، زن داری مسؤولیت آور است و چون من قصد ماندن دائم را در قم ندارم و باید در آغاز تابستان به تهران بازگردم، پس نمی توانم ازدواج کنم. پیرزن اصرار کنان گفت: من زن بیوه مستمندی را سراغ دارم، که حاضر است با شما، ولو به صورت موقت ازدواج نماید، اگر شما با او ازدواج کنید، او نیز به پول مورد نیازش برای گذران زندگی دست یافته و شما نیز در این شهر تنها نیستید! من هر چه انکار می کردم، او بیشتر اصرار می کرد! تا آن که پس از اصرارهای بسیار وی، به ناچار پذیرفتم. پیرزن با خوشحالی بیرون رفت و ساعتی بعد با زنی بازگشت! پس از تعارفات اولیه، به آن زن بیوه، رو کرده و در کمال صراحت گفتم: من واقعا قصد ازدواج ندارم، این پیرزن بسیار اصرار می کند و می گوید که شما حاضرید بطور موقت ازدواج کنید، آیا چنین است؟ زن جوان با اشاره سر، موافقت خود را اعلام نمود. مطمئن نبودم، پس دوباره گفتم: من تا اول تابستان بیشتر در قم نیستم و پس از آن نیز از شما جدا می شوم، مانعی ندارد؟ آن زن با اشاره سرش با این شرط نیز موافقت کرد، پس به ناچار صیغه عقد را جاری ساختم. پس از خواندن عقد، زن چادرش را برداشت، با اولین نگاه در کمال تعجب او را دختری بسیار زیبا و جوان یافته و یقین کردم که او دختر است، نه زن بیوه. با ناراحتی به او گفتم: شما قبلا ازدواج کرده اید؟ زن سرش را به زمین انداخت و چیزی نگفت. سکوت او مرا سخت عصبانی کرد، پس با تندی به او گفتم: دختر باید با اجازه پدرش ازدواج نماید، پدر شما که چنین اجازه ای نداده است. آن دختر به التماس گفت: به خدا سوگند پدرم راضی است! گفتم: ادعای شما را نمی پذیرم، گذشته از این که شما باید شوهر دائم کنید، نه شوهر موقت، زیرا زندگی آینده شما تباه می شود! دختر گفت: نه، تو را به خدا سوگند می دهم که از من طلاق نگیرید! چند روز است که پدر، مادر، خواهر و برادرانم گرسنه اند و تنها چاره رفع گرسنگی آنها این است که من شوهر کنم و از پول آن اعضای خانواده ام را از گرسنگی نجات دهم! تازه متوجه جریان شده، پس بدون معطلی به او گفتم: چادرت را سر کن من به خانه تان می آیم. او ابتدا سخت به وحشت افتاده و با التماس از من می خواست که چنین نکنم! ولی وقتی دید که التماس هایش فایده ای ندارد، به ناچار چادرش را سر کرده و به راه افتاد. از یکی دو کوچه که گذشتیم، نزدیک خانه ای ایستاد، در خانه را به صدا در آورد و پس از لحظاتی در حالی وارد خانه فوق شدم که به وضوح درستی کلام دختر را از چهره های زرد رنگ بچه ها و سایر اعضای خانواده می دیدم. بدون معطلی به پدر خانواده گفتم: آنچه پول دارم - که چند برابر مبلغ مهر صیغه عقد بود - را با شما تقسیم می کنم، دخترتان را نیز طلاق داده، ان شاء الله شوهر خوبی بطور دائم برایش پیدا می کنم! پدر و مادر آن دختر که از رفتار من سخت حیران شده بودند، ابتدا نمی پذیرفتند، ولی پس از اصرار زیاد من نصف کل مبلغی که به همراه داشتم به آنان دادم و از آن خانه بیرون آمدم. در طول یک هفته، هر روز به حضرت معصومه (س) و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل می شدم، تا شاید شوهر خوبی برای آن دختر پیدا شود و زندگی او و خانواده اش نجات یابد. هفته ای دیگر برای سرکشی به آن خانه رفتم، در کمال تعجب متوجه شدم که آن دختر با بنایی ازدواج کرده است و از آن روز به بعد نیز زندگی آن دختر سر و سامانی گرفت و اینک نیز او دارای فرزندان چند است که هر یک زندگی نسبتا مرفهی دارند. باری! آن داستان گذشت، ایام تابستان فرا رسید، تصمیم گرفتم به مشهد مهاجرت کنم و در آنجا نیز به ریاضت های نباتی و درس خواندن خویش ادامه دهم. پس بدون آن که پول زیادی در بساطم باشد، به سوی مشهد روانه شدم. پس از رسیدن به مشهد، وارد مدرسه علمیه ای شدم و حجره ای در طبقه بالای آن گرفتم. چند روزی را با

باقیمانده پولها گذراندم، ولی بالاخره پولها نیز تمام شد، رویی نداشتم تا به نزد بزرگان مشهد رفته و از آنان تقاضای کمک کنم. پس تصمیم گرفتم از خود حضرت رضا علیه السلام بخواهم تا ایشان لطفی کنند! چندین بار در طی یکی دو روز به حرم رفته و تقاضا کردم، ولی اثری ندیدم، تا آن که از شدت گرسنگی و ضعف در حجره افتادم، شب شد، به زحمت نمازم را نشسته خواندم و پس از لحظاتی نیز به خواب رفتم. نمی دانم چند ساعت گذشت که ناگاه دیدم در حجره ام را می زنند. از خواب پریدم و بلند شدم! دو نفر روحانی سید وارد اتاق شدند و نفر جلو خود چراغ را روشن کرد و فرمود: میهمان نمی خواهی؟! با خود گفتم در این شرایط بی پولی و بی غذایی میهمان برایم رسید، پس به ناچار به خاطر احترام روحانی، آن هم سادات، با خوشرویی از آنان استقبال کرده و در کمال احترام عرض کردم: بفرمایید! آن دو وارد اتاق شدند و در گوشه ای از اتاق نشستند. لحظاتی بعد یکی از آن دو نفر رو به دیگری کرد و فرمود: برو و از بیرون کبابی تهیه کن و بیاور و در ضمن مقداری خرما نیز تهیه کن! ای که در شدت فقری ز پریشانی حال صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید محدود آنگاه به من فرمود: چای را نیز دم کن. من بدون آن که متوجه باشم که چندین روز است که در حجره چیزی یافت نمی شود، به گوشه حجره - که سماور و وسایل چایی در آنجا قرار داشت - رفته و دیدم که زغالی عالی، چای معطر و قندی بسیار خوب دارم، پس چای را دم کرده و باز گشتم، ناگهان دیدم که آن دو نفر دیگر با کباب و مقداری خرما وارد اتاق شد، پس سفره را انداختم و غذا را در وسط آن گذاشتم. آن آقا رو به من کرده و فرمود: قبل از آن که کباب را بخوری، مقداری خرما بخور! پس چند خرما را خوردم، حالم بسیار مساعد شد، آنگاه شکمی از عزا در آورده و غذایم را نیز خوردم. سپس آن آقا رو به من کرده و فرمود: بیا این مبلغ پول را بگیر. به تهران باز گرد و درس را نیز رها کرده و به کاری که می گویم پرداز. ضمناً ریاضت نباتی را نیز کنار بگذار. آنگاه خداحافظی فرمود و از در حجره بیرون رفت. با خود گفتم، خادم مدرسه آدم بسیار بد اخلاقی است، شاید به این آقایان که در این وقت شب از مدرسه خارج می شوند اهانتی روا دارد، که چرا در این ساعت مزاحم او شده اند، پس از پله های مدرسه به سرعت پایین آمده، هر چه گشتم کسی را نیافتم، به سوی درب مدرسه رفتم، در کمال حیرت متوجه شدم که در مدرسه قفل است، بعد از خادم مدرسه از دو نفر سید پرسیدم، او گفت: کسی را ندیده است. پس فهمیدم که او باید وجود مقدس حضرت ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد: من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف ها می کنی ای خاک درت تاج سرم همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که درازست ره مقصد و من نو سفرم [۳]. از آن روز به بعد هر چه از آن پول بر می داشتم، کم نمی شد. مرحوم آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نیز از آن پول، یک قران گرفت، من نیز به دستور حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام که امرشان این بود که استعداد و وظیفه من طلبه شدن نیست، بلکه راه اندازی و مدرسه ای خصوصی بود، تا شاگردانی محب اهل البیت علیه السلام تربیت کنم، به تهران باز گشته و آن ریاضت های نباتی را نیز کنار گذاردم. روزها گذشت تا آن که شبی مرحوم آقا سید کریم - که تشرفاتش خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر برای همگان مسلم است - مرا به مجلس روضه ای در خانه اش دعوت فرمود، که تعداد افراد بسیار اندکی از جمله مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد در آنجا حضور داشتند. پس از پایان روضه، آنان رفتند، من دقایقی چند ماندم، وقتی خواستم از مرحوم آقا سید کریم کفاش خداحافظی کنم، ایشان فرمود: شما بمانید! امشب از نیمه گذشته حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اینجا تشریف می آورند: یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن چتر گل بر سرکشی ای مرغ خوش خوان غم مخور دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نبود دایما یکسان نباشد کار دوران غم مخور [۴]. سرور و شادمانی تمام وجودم را احاطه کرد، پس با بی صبری به انتظار ایستادم، تا آن که شب از نیمه گذشت، ناگهان آن حضرت تشریف آوردند و در اولین نگاه متوجه شدم که این مرد بزرگ همان آقای است که در مشهد به فریادم رسید و مرا به آن دستورات امر فرمود! [۵]. پاورقی [۱] حسین فولادی. [۲] صائب تبریزی. [۳] حافظ. [۴] حافظ. [۵] این داستان حاوی نکات

بسیاری است که پرداخت به هر یک، از حوصله این مقال خارج است. ولی در حد مقدور به گوشه ای از آن نکات اشاره می شود:

اول: تأثیر منبر و محراب در ایجاد توجه مردمان به حضرت ولی الله اعظم علیه السلام و ضرورت توجه مبلغان دینی اعم از واعظان، مداحان و... در ایجاد گرایش مردمان به مقام ولایت و عصمت علیه السلام. به راستی اگر قوام حجت خداوندی بر خلائق وجود امامی است که مردمان او را بشناسند: قال الرضا عن الباقر علیه السلام: ان الحجة لا تقوم لله عزوجل علی خلقه الا بامام حی یعرفونه. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: حجت خدا، فقط با وجود امامی شناخته شده در میان مردم قوام می یابد. و اگر زمین از اول خلقت انسان بدون حجت نبوده است: قال الباقر عن علی بن الحسین علیه السلام: لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة لله فيها ظاهر مشهور، أو غائب مستور. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: زمین از زمان خلقت آدم تاکنون، از حجت خدا خالی نشده این حجت گاهی ظاهر و مشهور است و زمانی غایب و مستور. و اگر قوام معرفت خداوندی به معرفت امام علیه السلام است: قال الصادق علیه السلام: سئل الحسين بن علی علیهما السلام ما معرفة الله؟ قال: معرفة أهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: از امام حسین علیه السلام پرسیده شد معرفت خدا چیست؟ فرمود: معرفت اهل هر زمانی نسبت به امامی که اطاعتش بر آنها واجب است. و مردمان را بر جهل بر آنان عذری نیست: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: عليكم بطاعة من لا تعذرون في جهالته. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: بر شما باد اطاعت از کسی که برای جاهل بودن نسبت به او برای شما عذر و بهانه موجهی نیست. و اگر روحانیون، همانند رسولان الهی مبلغان دین و تراجم حق و سفیران الهی اند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: رسل الله سبحانه تراجمه الحق و السفراء بين الخالق و الخلق. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: خداوند سبحان سفیران حق را بین خود و بندگانش فرستاد. پس باید که آنان به یقین بر مقام امام علیه السلام و توجه دادن مردمان به سوی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف همت گمارند و آنان را از مرگ جاهلی نجات دهند: ایوب بن حر عن الصادق علیه السلام قال: من مات و هو لا يعرف امامه، مات ميتة جاهلية. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد همانا به مرگ جاهلی مرده است. دوم: اگر چه کم خوری، سبب کرامت نفس، صحت بدن: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: قلّة الغذاء كرم النفس و أدوم للصحة. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: کم غذایی، ضامن کرامت نفس و دوام سلامتی است. کم شدن حساب قیامت: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من قل أکله، قل حسابه. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس غذایش کم شد حسابش قیامتش نیز کم می شود. صفای باطن و قلب: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من قل طعمه بطنه و صفا قلبه، و من کثر طعمه سقم بطنه و قسا قلبه. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کم غذایی باعث سلامتی بدن و صفای قلب می شود. است، ولی باید توجه داشت که هیچ نبی و یا وصی و هیچ امامی خود را با ریاضت نباتی به مقامات عالیّه نرسانیده است. کدام امام علیه السلام از نخوردن فراورده های نباتی به مقامات عالی دست یافته است؟ درست است که اثر تکوینی کم خوری و بخصوص نخوردن فراورده های حیوانی، آثار غیر عادی است، ولی هرگز این روش رفتاری مطلوب شارع دینی نیست، چنانکه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این حادثه خود برای آن صاحب دل، کباب! تهیه کردند. اگر بشر، به این فراورده ها - در حد مصرف معقول نیاز - دارد؛ و اگر انبیاء، رسولان و ائمه علیهم السلام همانند سایر مردمان و بشرند: قرآن کریم قل انما ان بشر مثکم یوحی الی انما الهمکم اله و احد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل علماً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه احداً. خدا در قرآن می فرماید: ای رسول به امت بگو من بشری مانند شما هستم که به من وحی می شود همانا خدای شما یکتاست و هر کس به لقای او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند. پس آنان نیز به این فراورده ها نیازمندند. هرگز نمی توان با نابود کردن اصل نیازهای طبیعی و جوهری انسان، به مطلوبیتی مورد پسند شارع دینی دست یافت، باید که نیروهای حزب الهی به شدت از این قبیل رفتارها دوری جویند و توان و زمان تکامل خویش را با این نسخه های شیطانی از دست ندهند. سوم:

بزرگترین پیام این حادثه واقعی، این است که با گذشت از گناه و جوانمردی با خلق خدا، می توان به درجات بسیار بالای معنوی و تشرفات به محضر حضرت ولی الله دست یافت. چنانکه آن مرد عارف پنهان هر چه دارد، از همان گذشت جوان مردانه اش در مورد دختری گرسنه است که او را قربانی شهوات جسمانی خود نکرد. حزب اللهیان! اگر مروت و جوانمردی اسم جامع تمام فضائل اخلاقی است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: المروء اسم جامع لسائر الفضائل و المحاسن. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: مروت نامی جامع برای سایر فضایل و محاسن است. و اگر این جوانمردی است که روشن گر عقل و زیبایی افراد است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: میزة الرجل عقله و جماله مروته. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: برتری مرد به عقل وی و زیبایی او به مروت و جوانمردی اوست. و اگر هیچ چیزی به اندازه جوانمردی سخت و سنگین نیست: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما حمل الرجال حملاً أثقل من المروءة. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: مردان، باری سنگین تر از مروت و جوانمردی به دوش نکشیده اند. و اگر شرافت و مرتبت معنوی افراد به میزان جوانمردی آنان است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: علی قدر شرف النفس تكون المروءة. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: جوانمردی و مروت به اندازه شرافت نفس خواهد بود. و اگر جوانمردی واقعی از راه میراندن شهوات، به دست آمدنی است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من أمت شهوته أحميا مروته. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: هر کس شهوتش را بمیراند جوانمردی و مروت خود را زنده نموده است. و اگر برترین نوع جوانمردی میراندن شهوات است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: أشرف المروءة ملك الغضب و اماتة الشهوة. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: کنترل خشم و کشتن شهوت از برترین مروتهاست. و بطور خلاصه دین داری در گرو مروت و جوانمردی است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من أفضل الدين المروءة، و لا خير في دين ليس له مروءة. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: مروت و جوانمردی از بهترین امور دین است و دینی که در آن مروت نباشد خیری در آن نیست. پس کوشا باشید که این سیرت رفتاری را در همه امور و بخصوص در شهوات و لذات جسمانی سخت مراعات کنید که آدمی با آن به برترین مقامات دست خواهد یافت. آری! این مرد بزرگ، جوانمردی خویش را از یک طرف با گذشت از لذت جنسی ملازم با نابودی سرنوشت یک دختر نشان داد و از طرف دیگر علیرغم نداشتن پول و ثروت، آنچه را که داشت و مقدورش بود، به همان دختر و خانواده وی بخشید: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ثلاث هن جماع المروءة: جود مع قلة و احتمال من غير مذلة، و تعفف عن المسألة. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: مروت در سه چیز جمع می شود: بخشش با وجود اندکی مال، تحمل فقر بدون اظهار ذلت و اجتناب از درخواست و مسألت. و از طرف سوم با همت فراوان دست به دعا برداشت تا گرفتاری آن دختر و خانواده وی را حل و فصل نماید: گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم عاشقان را گر در آتش می پسندد لطف دوست تنگ چشم گر نظر در چشمه کوثر کنم دوش می گفتمی که لعلم قند می بخشد، ولی: تا نینم در دهان خود کجا باور کنم! گوشه محراب ابروی تو می خواهم ز بخت تا در آنجا همچو حافظ درس عشق از بر کنم حافظ. پس او اگر به مقام بلند تشریف، و صحابی امام عصر علیه السلام بودن رسید، تنها به خاطر جوانمردی جنسی، جوانمردی مالی و بالاخره جوانمردی دعایی بود. چهارم: اگر تمام اعمال انسانی هر روزه در محضر ائمه علیهم السلام است و به قول حضرت رضا علیه السلام این آنانند که اعمال انسانها را در هر روز به خداوند عرضه می کنند: قال الرضا علیه السلام: قلت للرضا علیه السلام: ان قوما من موالیک سألونني أن تدعو الله لهم، فقال: و الله اني لأعرض أعمالهم على الله في كل يوم. عبدالله بن ابان به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: قومی از دوستان شما از من خواستند که سفارش کنم برایشان دعا کنید، فرمود: به خدا قسم هر روز اعمالشان را بر خدا عرضه می کنم. و اگر مقتضی امامت ائمه علیهم السلام نجات مجبان، شیعیان و خالصان خویش است، پس چنین حادثه ای را باید امری کاملاً طبیعی و عادی دانست. لطف حضرت را در این داستان بنگرید، آمدنش، چراغ روشن کردنش، اجازه ورود خواستش، خود تدارکی عزیزانه و میهمان داری میزبان کردنش، تصرف ادراکی نمودن در عارف

پنهان مذکور برای عدم توجه به نداشتن لوازم فوق، دستور بهداشتی اش در چگونه غذا خوردن انسانی که ماهها از فراورده گوشتی بهره نگرفته، هم سفره ای شدنش کمک مالی کردنش، دستور العمل رفتاری اش نسبت به وظایف آینده: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ليس على الامام الا ما حمل من أمر ربه: الابلاغ في الموعظة، والاجتهاد في النصيحة، والاحياء للسنة، واقامة الحدود على مستحقيها، و اصدار السهمان على أهلها. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: فقط آنچه خداوند بر عهده امام نهاده بر امام واجب است و آن زیاده روی در موعظه، کوشش در نصیحت و احیاء نمودن سنت و اقامه حدود و رساندن دو سهم به اهل آن می باشد. همه و همه نشانه علم: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا يتحمل هذا الأمر الا أهل الصبر والبصر والعلم بمواقع الأمر. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: این امر را جز اهل صبر و بصیرت و عالمان به حوادث زمان نمی توانند تحمل کنند. و حضور تمام وقت شیعیان در محضر ائمه علیهم السلام و لطف و محبت شدید آنان نسبت به محبان خویش است. پنجم: ای عزیز حزب اللهی! مجالس خالص عزاداری حضرت حسین علیه السلام را دریاب و حضور در آنها را غنیمت بشمار، که چه بسیار از اخیار الهی و صاحبان اسرار در آنها یافت می شوند و در این راه نیز آمال خاصی برای حضور خویش قرار شده؛ چرا که در لحظات خفتن دیگران است که بیدار مردان مجهول تاریخ معنویت گرد هم می آیند. ششم: در این حادثه، اشارات بسیاری است که از آن جمله می توان به: الف) توان تصرف ادراکی از سوی ائمه علیهم السلام نسبت به مردمان. ب) امکان وجود پول محدود بی پایان! ج) حجاب رؤیتی افراد از دیدن ورود و خروج مکانی حضرت علیه السلام. گرچه از اهل جهان روی نهان ساخته ای روشن از پرتو خود روی جهان ساخته ای دیدن طلعت تو چشم جهان بین خواهد که جهانی بسوی خود نگران ساخته ای آنچه پیداست به چشم تو نهانست ز ما و آنچه پنهان بود از ما تو عیان ساخته ای سید صادق سرمد تهرانی. د) همراهی تک یاران حضرت علیه السلام. ه) تناسب وظایف با استعدادها و قابلیت ها. گوهر پاک بیايد که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود حافظ. و) مورد توجه بودن مجالس عزاداری خالصانه. ز) مورد توجه نبودن اعتبارات دنیوی در دستگاه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. اشاره کرد.

تشریف هدایتگر

ناب حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی از یکی از بزرگان حوزه نقل کرد: در اواخر قرن پنجم هجری مردی از طایفه عامه به نام حسین عراقی در دمشق زندگی می کرد. او جوانی بسیار زیبا و سخت مورد توجه زنان بود و از این جهت روزگار را به بطالت می گذراند و در راه رفتارهای فاسدش، از هیچ کوششی فروگذاری نمی نمود. عادتش بر این منوال بود که روزهای جمعه به همراه سایر دوستانش برای خوشگذرانی به بیرون از شهر دمشق رفته و تا پاسی از شب به فساد و تباهی مشغول بود. در یکی از همان روزها، او به هنگام خروج از شهر، ناگهان از بطالت ایام و بی فایده گی رفتارهایش سخت احساس غم می کند. او خود می گفت: آنچنان در افکار خویش غوطه ور بودم، که در آن روز نه تنها از هر خوشگذرانی دوری کردم، بلکه حتی از جمع دوستانم نیز غافل و آنان را به فراموشی سپردم. فشار این حالت روانی و افکار مغشوش طاقت را از من ربود. پس به ناچار قبل از ظهر همان روز جمعه از دوستانم جدا و خود را به شهر رساندم، با خود فکر کردم که بهتر است برای اولین بار در نماز جمعه شهر حضور یابم، شاید تسکین یابم! بر درگش هر دم که کنی ناله نماز است آن سجده قبول است که از روی نیاز است خرم دل آن کس که در او غیر خدا نیست همچون دل محمود که در قید ایاز است [۱]. اتفاقا سخنان آن روز خطیب سنی مذهب نماز جمعه شهر دمشق پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. پس از پایان سخنانش، لحظه ای در ذهنم خطور کرد که: آیا می شود من نیز او را دیده و با او معاشرت کنم؟ برخورد نهیب زدم که چگونه با این سوابق و خوشگذرانی ها، توقعی به این بزرگی دارم. در همین لحظه ناگاه دیدم مردی فوق العاده جذاب دستی بر شانه ام گذارده و فرمود: به سوی خانه بشتاب. بدون اختیار از جای برخاسته و به

راه افتادم. آن مرد ابتدا از پی من می آمد، ولی در نهایت، این من بودم که به دنبال او می دویدم! پس از دقایقی به خانه ای رسیدیم. او به محض ورود، به نماز ایستاد، من نیز به او اقتدا کرده و نماز گذاردم. پس از اتمام نماز چنان با او محشور شدم، که حتی برای لحظه ای فراقش بر من سخت می گذشت. توسط او به مذاهب حق شیعه اثنی عشری گرویدم و پس از یکی دو روز دریافتم که او همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او همچنان با من بود و من نیز بر گرداگرد وجودش پروانه وار می سوختم. خوشا دردی! که درمانش تو باشی خوشا راهی! که پایش تو باشی خوشا چشمی! که رخسار تو بیند خوشا ملکی! که سلطانش تو باشی خوشا آن دل! که دلدارش تو گردی خوشا جانی! که جانانش تو باشی [۲]. یک هفته در کنارش بودم، جمعه ای دیگر که فرا رسید، فرمود: من باید بروم! با ناراحتی گفتم: من نیز با شما می آیم، من طاقت دوری شما را ندارم. فرمود: وظیفه ام این است که بروم، ولی شما نباید با من بیایید، از ابتدای دوران غیبت تاکنون، با هیچ کس به اندازه یک هفته همراه نبوده ام. هزار دشمنم ار می کند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک مرا امید وصال زنده می دارد و گرنه هر دم از هجر تست بیم هلاک رود به خواب، دو چشم از خیال تو هیئات بود صبور، دل اندر فراق تو حاشاک [۳] [۴]. پاورقی [۱] محمود بوالحسنی. [۲] علی اکبر صلخواه (خوشدل). [۳] حافظ. [۴] در این داستان، نکات جالبی است که اشاره به آن خالی از لطف نیست: ۱ - ذات و جوهره تمامی انسانها به گونه ای است که هرگز باطل را حق نمی پندارد؛ به دیگر سخن، اگر حق در مقابل باطل است؛ و اگر قوام شناخته شدن حق از باطل و باطل از حق به این است که ذات و جوهره معرفت شهودی و عقلانی بشر باطل را حق نپندارد؛ و اگر از سوی مقام ربوبی چنین جعلی در عدم اختلاط نهاده شده است: قال الصادق علیه السلام: أبی الله أن يعرف باطلا حقا، أبی الله أن يجعل الحق فی قلب المؤمن باطلا - لا شک فیہ و أبی أن يجعل الباطل فی قلب الکافر المخالف حقا لا شک فیہ، ولو لم يجعل هذا هكذا ما عرف حق من باطل. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند هرگز باطلی را به عنوان حق معرفی نمی کند و از او دور است که حق به کافر بشناساند و اگر این گونه عمل نمی نمود حق از باطل شناخته نمی شد. پس می توان و باید نتیجه گرفت که انسانها ذاتا به گونه ای هستند که باطل را حق نمی دانند و لو خود در باطل محض غوطه ور باشند: این جوان با این که خود از دو حیث فکری و غریزی در بطلان محض بوده است، ولی باز ذات جوهره فقری اش او را بر حق نبودن فکر و تأمین غریزه اش ارشاد و هدایت کرده است و حضرت بقیه الله نیز با همین قدرت جوهری و ذاتی جوان را نجات داده است. دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی ۲ - اگر انسان خطاکار است و بهترین خطاکاران توبه کنندگان اند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان کل بنی آدم خطاء و خیر الخطائین التوابون. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: تمام فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند. و اگر توبه طهارت قلبی را و شوینده گناهان است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التوبه تطهر القلوب، و تغسل الذنوب. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: توبه پاک کننده قلب و شوینده گناه است. و اگر توبه بر چهار رکن ندامت قلبی، استغفار زبانی، عمل جوارحی و تصمیم بر عدم تکرار خطاست: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التوبه علی أربعة دعائم: ندم بالقلب و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح، و عزم علی أن لا يعود. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: توبه بر چهار ستون است: پشیمانی در قلب، استغفار بر زبان، عمل با اعضاء و تصمیم بر عدم تکرار گناه. و اگر توبه واقعی سیئات انسانی را به حسنات تبدیل می سازد: قال الصادق علیه السلام: أوحی الله عزوجل الی داود النبی: یا داود! ان عبدی المؤمن اذا أذنب ذنبا ثم رجع و تاب من ذلک الذنب و استحیی منی عند ذکره غفرت له، و أنسیته الحفظه و أبد لته الحسنه، و لا ابالی و أنا أرحم الراحمین. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عزوجل به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: ای داود اگر بنده مؤمنی بلافاصله بعد از ارتکاب گناه توبه کند و از به یاد آوردن آن شرمگین شود او را بخشیده گناهش را پاک می کنم به جای آن حسنه می نویسم و مبالغه نمی کنم چرا که مهربانترین مهربانان هستم. و اگر خداوند قبول کننده توبه است: قرآن کریم: ألم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده و... خدا در قرآن می فرماید: آیا

مؤمنان ندانسته اند که به تحقیق خدا توبه بندگان را می پذیرد و... نور حرا نمایندگانی آیند مجردی از در ما در آ اگر طالب عشق سرمدی باده بده که دوزخ از نام گناه ما برد آب زند بر آتشش معجزه محمدی پس این جوان و هزاران جوان همانند او پذیرفته شدگان در گاهی هستند که با ندامت واقعی خویش به طهارت یقینی قلبی دست یافته اند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: التائب من الذنب کمن لا ذنب له. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که از گناه توبه کند مانند آن است که گناهی مرتکب نشده. و چون توبه رحمت آفرین است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التوبه تستنزل الرحمه. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: توبه باعث نزول رحمت می شود. و ارتباط وجودی با مقام امامت و عصمت عین رحمت است: قال الصادق علیه السلام: نحن اصل کل خیر، و من فرو عنا کل بر، فمن البر: التوحید و الصلاه، و الصیام، و کظم الغیظ، و العفو عن المسیء، و رحمه الفقیر و تعهد الجار، و الاقرار بالفضل لأهله، و عدونا أصل کل شر، و من فروعهم کل قبیح و فاحشه، فمنهم الکذب، و البخل، و النمیمه و القطیعه، و أکل الربا، و اکل مال الیتیم بغير حق، و تعدی الحدود التي امر الله، و رکوب الفواحش، ما ظهر منها و ما بطن، و الزنا، و السرقة، و کل ما وافق ذلک من القبیح، فکذب من زعم أنه معنا و هو معلق بفروع غیرنا. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: ما اصل هر خیری هستیم و نیکی از فروع ماست و از جمله نیکیها توحید، نماز، روزه، فرو بردن خشم، بخشیدن خطا کار، رحمت و مهربانی به فقیر، همسایه داری و اقرار به فضل صاحبان فضل است و دشمن ما اصل هر شری است و از فروع آن هر زشتی و ناپسندی است، و از جمله ناپسندیها دروغ، بخل، سخن چینی، قطع رحم، خوردن ربا و مال یتیم به ناحق، تجاوز به حدود خدا، ارتکاب کارهای ناپسند و فاحش پنهان و آشکار، زنا، دزدی، و هر امر قبیحی از این قبیل است کسی که ادعا می کند از ماست و به فروع غیر ما تعلق دارد دروغگویی بیش نیست. پس به واسطه توبه نصوح ارتباط میان خلیفه واقعی الهی حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام میسور است.

تشریف پیام آور

جناب حجه الاسلام شیخ مهدی کرمی فرمود: روزی مرد بزرگی که تشریفاتی به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف داشت، به یکی از اساتید حوزه چنین فرمود: چند سال پس از پیروزی انقلاب به مکه رفته و در عرفات به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف یافتم. آن حضرت در عصر روز عرفه برای عده ای از شیعیان خویش که از اطراف عالم گرد هم جمع شده بودند، چنان سخن می فرمود که هر کس به زبان مادری خویش سخنان حضرت را می شنید و می فهمید. پس از پایان صحبت، آن حضرت رو به من کرد و فرمود: برو به مسؤولین نظام بگو تا کی باید یک مشت کر و لال را به مکه بفرستید؟ چرا عده ای را که به زبان اینها آشنا باشند، به حج نمی فرستید، تا معارف ما را به اینان برسانند! وقتی این پیام به برخی از سران کشور می رسد، گروهی به عنوان زبان دان تدارک دیده شد. که تاکنون نیز خدمات فراوانی در ارائه معارف شیعه نموده اند [۱].

پاورقی [۱] اگر رسولان و انبیاء الهی بیان کنندگان و ترجمان ارتباط معرفتی و حکمی میان خالق و خلق اند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: رسل الله سبحانه تراجمه الحق و السفراء بین الخالق و الخلق. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: فرستادگان خدا ترجمان حق و سفیران بین خالق و مخلوق می باشند. و اگر محمد خاتم پیامبران است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: أرسلت الی الناس کافه و بی ختم النبیین پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: برای تمامی مردمان فرستاده شدم و پیامبری با من ختم می شود. و اگر اقصاء خاتمیت، رسالت از برای تمام اقوام و ملل با هر زبان و نژاد است: قرآن کریم: قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً الذی له ملک السموات و الارض لا اله الا هو یشی و یمیت فامنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤ من بالله و کلماته و ابتعوه لعلکم تهتدون. خدا در قرآن می فرماید: ای رسول ما به خلق بگو که من (بدون استثناء بر همه شما جنس بشر) رسول خدایم آن خدایی که آسمانها و زمین همه ملک اوست هیچ خدایی جز او نیست که او زنده

می کند و می میراند (یعنی جان بخشی و جان ستانی به دست خدا نه بدست طبیعت) پس ای مردم باید ایمان به خدا آرید و به رسول او پیغمبر امی (که از هیچ کس جز خدا تعلیم نگرفته) آن پیغمبری که بس به خدا و سخنان خدا گروید شما باید پیرو او شوید تا هدایت یابید. به طوری که قانون ابلاغ وحی به زبان هر قوم بر اثر خاتمتیت نقض شده است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: أرسلت الی الناس كافة و بی ختم النبیون. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: برای تمامی مردمان فرستاده شدم و پیامبری با من ختم می شود. و اگر ابلاغ معارف الهی خاتم وظیفه دینی است و اگر ابلاغ به کمک زبان و نوشتار است و اگر بیان دقیق از معارف نورانی وظیفه زبان دانان و زبان شناسان آشنای به زبان وحی است و اگر رساندن وحی توسط الفاظ و معانی متناسب با آن قابل عرضه است پس باید که زبان اقوام و ملل را شناخت با آن زبان ها اهلی شد، و با اهلیت منطقه ای و نژادی، معارف وحی را برای آنان بیان کرد. آری اگر حوزه های دینی تبلور عینی و تابلوی جاودانه انتظارند و اگر دلسوختگان عاشق مهدی علیه السلام در این حوزه ها بالیده اند و اگر استوارترین و مایه و رترین میراث فرهنگی مهدویت و در همین حوزه های مبارک آفریده شده اند، هر کدامشان پرچم انتظار بوده اند، و اگر حوزویان بر بام تاریخ اقوام و دیارها مشعل هائی فروزان از برای کاروان بشر جهت گذر از تاریکستان فتنه ها، هواها، هوس ها، خدعه ها و دره های و سراب های آب نما، به کعبه وصال آرمان شهر اسلام بوده اند. اگر آنان در سیاه ترین دوره ها، با تفقه و عمل خویش، انتظار فرج را، امید به فرج را، فرج بخش دلهای پاک دینان و زلال فطرتان را زنده نگاه داشته اند، و اگر آنان جنبش های عدالتخواهانه و ستم ستیز را در جای جای درالاسلام در پهنه تاریخ، ساز کردند تا مردمان را از، گذرگاه های باتلاقی، و بیغوله های جهل، دو دلی و گمراهی نجات دهند. پس اینک نیز باید برای توسعه و نفوذ حکومت فقاقت دینی، خود را با شرایط اقلیمی و جغرافیایی سیاسی جهان تطبیق دهند تا فلسفه وجودی خویش را که همان تبیین مکتب تشیع، پاسداری از اسلام ناب و دفاع از مظلومان، انگیزختن روح عدالتخواهی و عدالت گستری، نشر علمی و عملی فضائل اخلاقی و الهی، پاسداشت حدود و ثغور و شریعت دینی، زنده نگاه داشتن امید به عدالت و ایجاد گشایش، دور داشت مردمان از کجیها و کجرویها است در تمام مناطق جغرافیایی و برای تمام مردمان جهانی با هر زبان و فرهنگی به ظهور رسانند تا شاید زمینه حکومت واحد ولایی آماده گردد. اگر وظیفه حوزه های دینی، اسوه گیری از رفتارها و آرمان های مهدی علیه السلام در سیرت رفتار با سازمان دادن زندگی بشر و تلاش های حوزوی و به تعبیر فنی تر اقتحام و اقتدار است و اگر حوزه های دینی مدرس پاسداشت مکتب مهدی و حراست از معارف ناب وی، به دور از هر گونه خرافه ها، و به طور خلاصه وراثت، وظیفه مند است. و اگر وظیفه نیابت در بر فراز داشتن پرچم هدایت، نگاهداشت روح ستم ستیزی و عدالتخواهی و سرپرستی امت محمدی در دوران غیبت از وظایف بدیهی حوزات دینی است و اگر این ظایف سه گانه اقتحام، وراثت و نیابت منحصر به منطقه جغرافیائی خاصی و یا گروه ویژه ای از ملل و اقوام ندارد و اگر قوام تحقق و رسیدن به این اهداف و وظایف سنگین به عرضه و بیان معارف مطابق با عقول و فهم آنان است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لا تحدثوا امتی من أحادیثی الا بما تحمله عقولهم. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: با امت من در حد عقل و درکشان صحبت کنید. و اگر یافت آن مردمان از دین و اجرای وظائف دینی به دانستن زبان وحی از سوی آنان و معرفت حوزویان از زبان آنان برای ترجمان کلام وحی است: عن محمد مسلم قال الصادق علیه السلام: اسمع الحديث منك فأزید و أنقص؟ قال: ان كنت تريد معانيه فلا بأس. از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیده شد: اشکال ندارد حدیثی را که از شما می شنوم به آن چیزی اضافه یا کم کنم؟ اگر همان معنی را بدهد اشکالی ندارد. پس باید که زبان آنان را، فرهنگ و سیرت و رفتارشان را، جامعه شناسی منطقه ای آنان را، روانشناسی اجتماعی و فردی آنان را، به دقت شناخت و از توان استبداد آن مناطق بهره ها گرفت تا شاید وظائف مهم حوزه های دینی در دوران نیابت زمینه ساز قیام ولایت کبری گردد. خود همین حادثه، گویای وظیفه دینی حوزویان در تبلیغ و عرضه دین و معارف وحی به زبان های گوناگون است اینکه حضرت چنین فرد روحانی را به خیمه گاه عصر عرفه اش در صحرای عرفات که وقت

مناجات است، راه می دهد و با عرضه یکی از قوانین ما فوق طبیعی کلام خویش را با کمک اصوات ناپیدا، به زبان هر قوم بیان می دارد آن گاه گلابیه مندانه از وظیفه به زمین مانده حوزه های دینی و حکومتی مقدس در عدم عرضه معارف دین به زبان های مختلف، سخن گفته و پیغام می دهد، همگی نشان از ضرورت شناخت زبانهای ملل و اقوام گوناگون برای عرضه معارف وحی به زبان های منطقه ای و قومی است. درست است که ابلاغ وحی به زبان کامل و جامع، فصیح و بلیغ عربی است و تنها با آن زبان بوده است که توان تحمل معانی و معارف وحی را در گستره الفاظش داشته است ولی عرضه دین و مفاهیم دینی تقدیمی به عرضه زبان دینی ندارد این حوزوات دینی اند که با فهم دقیق از زبان وحی باید معارف آن را به زبان های مختلف عرضه کنند تا بشر به هدایت و سعادت دست یابد. اشارات: ۱ - امکان و وقوع تشرف حوزویان به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در هر دوران از تاریخ دینی. ۲ - ابلاغ پیام های حضرت مهدی علیه السلام از سوی حوزویان صالح، به حوزوات دینی و صاحبان و مسئولین جامعه شیعه. ۳ - تقدم عرضه دین بر مناجات های شخصی حتی در روز عرفه آنهم در صحرای عرفات. ۴ - مطلوب بودن همایش های جهانی شیعیان برای رساندن معارف وحی به زبان های هر قوم و ملت. ۵ - امکان ترجمان طبیعی کلام واحد به زبان های مختلف، از راه تصرف در قوانین مافوق طبیعی. ۶ - مورد توجه و عنایت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن حکومت فقاها دینی در دوران غیبت. ۷ - وظیفه مندی حوزوات دینی در عرضه دین به زبان های اقوام و ملل مختلف. ۸ - ضرورت بهره گیری از زمان و امکان مراسم حج برای عرضه دین.

تشریف مشکل گشا

جناب حجة الاسلام علی مرعشی به نقل از عمویشان جناب حجة الاسلام سید محمود مرعشی و او نیز به نقل از شیخ محمد خاقانی فرمود: با این که حدود ۳۰ سال از زندگی ام می گذشت، ازدواج نکرده بودم مریضی، فقر و تنگدستی نیز زندگی مرا فرا رفته بود. روزی خبر یافتم که در همسایگی ما دختر لایقی است تصمیم گرفتم به خواستگاریش رفته و او را به همسری در آورم ولی او از خانواده ثروتمندی بود، در حالی که من فقیر محض بودم. تنها راه چاره را توسل به حضرت بقیه الله دانستم پس روزی عازم مسجد کوفه شده، تا در آنجا توسل یابم. وقتی به مسجد کوفه رسیدم، درب را بسته یافتم، رسول خدا پس همانجا کنار درب مسجد به گوشه ای پناه بردم، هوای سرد زمستانی مرا به هوس انداخت تا قهوه ای را که به همراه آورده بودم دم کنم پس آن را در قوری ریخته و دم کردم، از آن زمان، استفاده کرده و دو رکعتی نماز خواندم، چیزی نگذشت که قهوه آماده شد، ناگهان عربی به نزد آمد، با ناراحتی قهوه ای به او تعارف کردم، او از آن قهوه قدری نوشید ولی فرمانم داد که بقیه اش را خود بنوشم. از زندگیم پرسید من با اکراه سر صحبت را با او باز کردم، ناگهان او رو به من کرده و فرمود: از سه مشکلی که داری - سرفه، فقر و ازدواج با دختر همسایه، سرفه ات شفا یافته، و با آن دختر نیز ازدواج می کنی، ولی فقر همیشه همراه تو خواهد بود! زیرا که مصلحت تو در آن است. این را فرمود و رفت، وقتی به شهر بازگشتم دیدم از سرفه های مضمّن خبری نیست، به زودی با آن دختر نیز ازدواج کردم ولی همچنان در فقر باقی ماندم و حوادث پدید آمده و نویدهای آن شب مرا به یقین رساند که در آن شب سرد، به محضر حضرت تشرف یافته بودم، در حالی که خود خبر نداشتم. [۱]. پاورقی [۱] اگر بر اساس جهان بینی دینی، هر حقیقتی دارای دو هویت دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی بوده و از دو چهره ظاهری و باطنی برخوردار است و اگر فقر در فرهنگ دینی یک واقعیت تردید ناپذیر است پس باید فقر را دارای حقائق، ابعاد و چهره های متفاوت دانست: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الفقر، فقر الدنیا، و فقر الآخرة، ففقر الدنیا غنی الآخرة، و غنی الدنیا فقر الآخرة، فذلک الهلاک، حب مالها و زینتها، فذلک فقر الآخرة و عذاب الآخرة. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فقر دو نوع است: فقر دنیا و فقر آخرت. فقر دنیا که همان غنای آخرت است و ثروت دنیا که باعث فقر آخرت می شود و عین هلاکت است همانا که علاقه به مال و زینت دنیا فقر و عذاب آخرت

را به دنبال دارد. اگر فقر دنیوی ظاهری فردی، چیزی جز همان نداشتن مال و ثروت اقتصادی نیست: قرآن کریم: للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعف تعرفهم بسيماهم لا يستلون الناس الحافا و ما تنفقوا من خير فان الله به عليم. خدا در قرآن می فرماید: صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا ناتوان و بیچاره اند و توانائی آنکه کاری پیش گیرند ندارند و از فرط عفاف چنان احوالشان به مردم مشتبه شود که هر کس از حال آنها آگاه نباشد پندارد او غنی است و بی نیاز شما بایست به فقر آنها از سیمایشان پی برید که از عزت نفس هرگز آنها چیزی از کسی سؤال نکنند، و هر چه اتفاق کنند خدا بر آن آگاهست. اگر فقر دنیوی ظاهری اجتماعی، همان وابستگی هائی به غیر شیعیان است: قال الصادق عليه السلام: الفقر معنا خير من الغنى مع غيرنا، و القتل معنا خير من الحياة مع غيرنا. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: فقر و تنگدستی با ما بهتر است از ثروت و توانمندی با غیر ما. و اگر فقر دنیوی باطنی، کفر پس از ایمان: سئل امير المؤمنين عليه السلام ای فقر أشد؟ قال: الكفر بعد الايمان. از امير المؤمنين پرسیده شد: کدام فقر شدیدتر است؟ فرمود: کفر بعد از ایمان. احساس استغناء از خداوند: فی صحف ادریس: لا غنى لمن استغنى عني، و لا فقر بمن افتقر الي. صحف ادریس: کسی که از من بی نیاز است هرگز بی نیاز نمی شود و کسی که به درگاه من احساس نیاز می کند هرگز فقیر نمی شود. نبود قلب: قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: الفقر فقر القلب. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فقر واقعی، فقر قلب است. و بالاخره نبود نفس مطمئن: قال امير المؤمنين عليه السلام: اكبر البلاء فقر النفس. حضرت امير المؤمنين امام علی علیه السلام می فرماید: بزرگترین بلاها فقر و نیاز نفس است. است، و اگر فقر اخروی، چیزی جز نداشتن وسیله نجات و رفاه اخروی نیست: قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: أتدرون ما المفلس؟ فقيل: المفلس فينا من لا در هم له و لا متاع له، فقال: المفلس من امتي من يأتي القيامة بصلاة و صيام و زكاة و يأتي قد شتم و قذف هذا، و أكل مال هذا، و سفلك دم هذا، و ضرب هذا فيعطى هذا من حسناته، و هذا من حسناته، فأن فئت حسناته قبل أن يقضى ما عليه أخذ من خطاياهم فطرحه عليه ثم طرح في النار. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: آیا می دانید فقیر چه کسی است؟ گفته شد فقیر کسی است که پول و ثروتی ندارد حضرت فرمود: فقیر امت من کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید ولی چون به حقوق و آبروی افراد تجاوز نموده از حسناتش به آنها داده می شود، هنگامی که حسنات وی تمام شود و هنوز از حقوق مردم چیزی بر گردنش مانده باشد از گناهان آنان کم شده به وی داده می شود سپس او را در آتش قرار می دهند. پس هر فقری را نمی توان پذیرفت چنانکه نمی توان هر فقری را بی ارزش پنداشت. به دیگر سخن اگر فقر گاه اختیاری و گاه قضا و قدر الهی است و اگر فقر اختیاری ناشی از رفتارهای نابجا. الف - ابراز تقاضا از مردم: قال الصادق عليه السلام: من فتح على نفسه بابا من المسألة فتح الله عليه بابا من الفقر. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس به مسئلت و تقاضا بپردازد خداوند او را به فقر و تنگدستی دچار می کند. ، اظهار حرص: قال امير المؤمنين عليه السلام: اظهار الحرص يورث الفقر، الحرص مفقره. حضرت امير المؤمنين امام علی علیه السلام می فرماید: اظهار حرص باعث فقر و تنگدستی می شود. ، عدم طلب روزی از خداوند: قال امير المؤمنين عليه السلام: من لم يسأل الله من فضله افتقر. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: کس که از فضل خداوند طلب نکند، فقیر و تنگدست می گردد. خیانت در امانت: قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: الامانة تجلب الغناء، و الخيانة تجلب الفقر. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: امانتداری باعث توانگری، و خیانت در امانت، باعث فقر و تنگدستی می شود. ، کسالت و عجز: قال امير المؤمنين عليه السلام: ازدوج الكسل و العجز فتتج منهما الفقر. حضرت امير المؤمنين امام علی علیه السلام می فرماید: فقر، حاصل بهم آمیختن کسالت و عجز است. و عوامل دیگری همچون، از بین نبردن خانه های عنکبوت در محیط زندگی، ادرار در حمام، غذا خوردن در حال جنابت، نگهداری کبوتر در خانه، قسم دروغ، زنا، خواب بین نماز مغرب و عشاء، خواب قبل از طلوع خورشید، اعتیاد به دروغ، گوش دادن به موسیقی حرام، کمک نکردن به فقیران، عدم تدبیر اقتصادی، و بالاخره ترک ارتباط با اعضاء خانواده است: قال امير المؤمنين عليه السلام: ترك

نسج العنكبوت فی البيوت يورث الفقر، و البول فی الحمام يورث الفقر، و الأكل على الجنبه يورث الفقر، و اليمين الفاجرة يورث الفقر، و الزنا يورث الفقر، و أظهار الحرص يورث الفقر و النوم بين العشائين يورث الفقر، و النوم قبل طلوع الشمس يورث الفقر، و اعتياد الكذب يورث الفقر و كثرة الاسماع الى الغناء يورث الفقر، و رد السائل الذكر بالليل يورث الفقر و ترك التقدير فی المعيشه يورث الفقر، و قطيعة الرحم يورث الفقر. حضرت اميرالمؤمنين امام على عليه السلام می فرماید: رها نمودن تارهای عنكبوت، ادرار در حمام، غذا خوردن در حال جنابت، قسم دروغ، زنا، اظهار حرص، خواب بین نماز مغرب و عشاء، خواب قبل از طلوع آفتاب، اعتیاد به دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی، کمک نمودن به فقرا، عدم تدبیر در رزق، و قطع رحم باعث فقر و تنگدستی می شود. و اگر فقر قضا و قدری، از برای مؤمنانی است که ثروتمند شدن به مصلحت دنیائی و یا آخرتی شان نیست زیرا که مبتلا شدن به ظلم: قال الصادق عليه السلام: غني يحجزك عن الظلم خير من فقر يحملك من فقر يحملك على الاثم. حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید: ثروتی که تو را از ظلم باز دارد، از فقری که تو را وادار به گناه کند، بهتر است. طغیان: من وصايا لقمان لابنه: يا بني! الفقر خير من أن تظلم و تطغى. لقمان: فرزندم، فقر از ظلم و طغیان بهتر است. دور افتادن از دین: علی بن اسباط عن الصادق عليه السلام قال: الفقر الموت الأحمر فقلت لابی عبدالله عليه السلام: الفقر من الدينار و الدرهم؟ فقال: لا و لكن من الدين. علی بن اسباط از حضرت امام صادق عليه السلام: فقر همان مرگ سرخ است، از امام صادق عليه السلام پرسیدم: منظور فقر مالی است؟ حضرت فرمود: خیر منظور فقر دینی است. ارتکاب شرور از برای آنان به هنگام غنا و ثروتمندی حتمی است. بنابراین باید با وجود تلخ بودن فقر: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: قال الله: فبعزتي و جلالی ما خلقت فی السماء و الارض أشد من الفقر! پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خداوند فرمود: به عزت و جلالم قسم که در آسمان و زمین چیزی شدیدتر و سخت تر از فقر خلق ننمودم. و همانند مرگ بودن: قال اميرالمؤمنين عليه السلام: الفقر الموت الا-کبر حضرت اميرالمؤمنين امام على عليه السلام می فرماید: فقر، بزرگترین مرگها است. آن را برای این گروه از مؤمنان، فخر و زینت دانست: قال النبی أزين علی المؤمن من العذار الحسن علی خد الفرس. حضرت اميرالمؤمنين امام على عليه السلام می فرماید: قبر، بهتر از فقر است. و همچون قبر بودن: قال اميرالمؤمنين عليه السلام: القبر خير من الفقر. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فقر برای مؤمن از آویزهای زیبای روی اسب، زیباتر است. بگذریم از اینکه اساساً ثروتمندی، عقوبت آفرین است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الفقر راحة و الغنى عقوبة. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فقر راحتی و آسایش را به دنبال دارد در حالی که توانگری و ثروت، عقوبت آفرین است. به همین دلیل نباید فقیران شیعه را پست انگاشت: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: اللهم توفني اليك فقيرا و لا توفني غنيا و احشرنی فی زمرة المساكين يوم القيامة. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: پروردگارا جان مرا در حال فقر بازستان نه در حال ثروت، و مرا در زمرة مساكين محشور نما. آنان کسانی هستند که خداوند از آنان عذر خواهد طلبید: قال الصادق عليه السلام: ان الله عزوجل يلتفت يوم القيامة الى فقراء المؤمنين شبیهها بالمعتذر اليهم، فيقول: و عزتي و جلالی ما افقر تكلم فی الدنيا من هوان بكم علی و لترون ما اصنع بكم اليوم. حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید: روز قیامت خداوند به فقرای مؤمنین با شرم نگاه می کند و می فرماید: به عزت و جلالم قسم نه به این خاطر که در نظرم کم ارزش بودید، به فقر گرفتارتان نمودم و امروز خواهید دید که چگونه تلافی می کنم. آنان ثروتمندان قیامت: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من مات و لم يترك درهما و لا دينارا لم يدخل الجنة أغنى منه. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ثروتمندترین بهشتیان کسی است که درهم و دیناری نداشته باشد. و پادشاهان بهشت اند، بهشت به آنان اشتیاق دارد در حالی که مردمان به بهشت مشتاقند: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الفقراء ملوك الجنة، و الناس كلهم مشتاقون الى الجنة، و الجنة مشتاقه الى الفقراء. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فقرا پادشاهان بهشتند، و در حالی که مردم مشتاق بهشتند، بهشت مشتاق فقرا می باشد. آنان قبل از هر کسی وارد بهشت می شوند: قال

النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ابشروا يا معشر صعاليك المهاجرين بالنور التام يوم القيامة تدخلون الجنة قبل أغنياء الناس بنصف يوم وذلك خمس مائة سنة. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید: نوری تام مژده باد شما را ای فقراى مهاجر، روز قیامت پانصد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت خواهید شد. بارى! این روحانى فقیر که زندگى را به مریضى و فقر مى گذراند آنقدر صیقل قلب یافت که توانست محور عالم امکان را به جای دیدن ملکوت آسمان و زمین بیابد: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: طوبى للمساكين بالصبر، و هم الذين يرون ملكوت السماوات و الارض. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید: خوشا به حال فقراى صابر، آنان ملکوت آسمانها و زمین را نظاره مى کنند. و آن امام همام نیز او را به رضایت قلبی از فقرش فرمان داد: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: من مات و لم يترك درهما و لا دینارا لم يدخل الجنة أغنى منه. ثروتمندترین بهشتیان کسی است که درهم و دیناری نداشته باشد. و دلیل آن را به خلاصه از برایش بیان داشت و او را از فقر ترسناک اختیاری، به فقر قضا و قدری مطلوب بشارت داد تا شاید آرامش یابد: قال اميرالمؤمنين عليه السلام: من احب السلامة فليؤثر الفقر و من احب الراحة فليؤثر الفقر و من احب الراحة فليؤثر الزهد فى الدنيا. حضرت اميرالمؤمنين امام على عليه السلام می فرماید: هر کس به سلامتی علاقه دارد فقر را برگزیند و هر کس به آسایش و راحتی علاقمند است در دنیا، زهد را اختیار نماید. تا شاید در آخرت در گروه انبیاء قرار گیرد: قال الكاظم عليه السلام: ان الانبياء و أولاد الانبياء و اتباع خصوا بثلاث خصال: السقم فى الابدان، و خوف السلطان، و الفقر. حضرت امام کاظم عليه السلام می فرماید: پیامبران و فرزندان و اتباع ایشان به سه خصلت مخصوصند: بیماری بدن، ترس از سلطان و فقر. اشارات: ۱ - با توسل می توان تشریف یافت. ۲ - مورد توجه خاص حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن حوزویان دینی. ۳ - پیدایش شفای جسمی آن روحانى فقیر و مریض از نوشیدن سؤر نوشابه ای حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۴ - تسکین مشکلات مؤمنان با مرتفع شدن امور قابل تغییر از سوى حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۵ - ارشاد فکری حضرت از عواقب ثروتمندی جهت ایجاد تحمل فقر. ۶ - ضرورت همت برای تشریف به اماکن مقدس، در تمام حالات، جهت رسیدن به مقصودهای مقدس. ۷ - امکان تحقق روابط خانوادگی غیر متعارف میان فقیران محض و ثروتمندان در صورت توسل به اهل البيت عليهم السلام و مصلحت بودن آن.

تشریف دستور العملی

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری فرمود: روزی برایم نقل شد که مردی به نام آقای اشکانی، خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام تشریفاتی دارد، پس به اتفاق دوست پنجاه ساله ام آقای روحی و اخوی سلمه الله، به خانه این پیرمرد در خیابان ایستگاه رفتیم، تا شاید به واقعیت ادعای وی پی ببریم. وقتی به خانه اش وارد شدیم او را پیری نورانی یافتیم، که آثار درست گویی و حقیقت جویی در چهره اش واضح و روشن بود، با این که در آن دوران - دوران رژیم سابق داشتن رادیو خلاف عرف مقدسین بود، او در اتاقش رادیو را داشت، از این جهت در همان ابتدای ملاقات متوجه شدم که او اهل تظاهر و دکان داری نیست، پس از انجام تعارفات اولیه از تشریفش پرسیدم، او گفت: من از دیار خوی در آذربایجان هستم، در مدرسه نظام کشور ترکیه تحصیل و سالهای فراوانی است که در ارتش خدمت کرده ام و اینک به لطف حضرت زندگى را در قم می گذرانم. [۱]. روزی در تهران، واعظ محترمی بر سر منبر دستوری را خواند و چنین اشاره کرد که هر کس خواستار دیدن امام عصر علیه السلام است، باید به این دستور عمل نماید. من که عاشق آن حضرت بوده و حاجاتی نیز داشتم، آن اعمال را انجام دادم چیزی نگذشت که به خدمتش تشریف یافته و حوايج خود را به آن حضرت عرضه داشتم. از وی دستورالعمل را پرسیدم؛ او بدون کوچکترین مضایقه و تردیدی آن دستور را نقل کرد. دوباره پرسیدم: آیا خدمت حضرت در حالت حضور کامل و با دیده عیان رسیدی؟ او گفت: پس از اجرای دستورالعمل، گاه ناگهان همانطوری که نشسته ام، اوضاع عوض شده به خدمتش می رسم و گاهی دیگر در حالت خواب به نزدش تشریف می

یابم! با خود گفتم: پس معلوم می شود که به صورت مکاشفه خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف می یابد، آنگاه پس از انجام صحبت‌های دیگر از خدمتش مرخص شده و خود در ماه مبارک رمضان به آن دستور مأثور عمل کردم، ناگهان نور درخشانی را دیدم که منشاء آن ناپیدا بود، روزی دیگر دوباره آن عمل را انجام داده و پس از مدت زمانی به خواب رفتم به محض خوابیدن ناگهان با دو موجودی که به صورت بخار بودند، مواجه شده، آنان به سویم آمده و پس از تصرف که در مغزم، بیدار شدم. [۲]

پس خود را دور آسمان‌هایی یافتم که سراسر آن نور بود، در آن آسمان صورت محترمی شبیه عکس ابوعلی سینا را یافتم، ولی به خدمت امام عصر علیه السلام نرسیدم. برای اطمینان از اثر آن دستورالعمل، با استخاره، آن را به دو نفر دیگر از صالحان - که یکی روحانی و دیگری معلم است - دادم و با آنان نیز شرط کردم که نسبت به ظلم‌های سابقشان استغفار و پس از این نیز عمل کنند که به هیچ فردی ظلم نمایند. آنان نیز پذیرفته و به توسط اجرای آن دستورالعمل به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف مکاشفه یافتند. روزی دیگر رفیق صالح آقای روحی به من گفت: روزی تصمیم گرفتم به دستور فوق عمل کنم، وقتی شروع کردم، در وسط اعمال شدیدی را نور شدیدی را دیدم، پس سخت ترسیدم و از ادامه انجام اعمال دست برداشتم! از آن روز به بعد، گاهی مرحوم اشکانی را می بینم که با اطمینان خاطر و آرامشی باور نکردنی به حرم حضرت معصومه علیها السلام می آید و در همان جایی که خودم حضرت ولی عصر علیه السلام را به هنگام زیارت حضرت معصومه علیها السلام دیده بودم، آمده و به زیارت می ایستد. گاهی در ایام عزاداری امام حسین علیه السلام به منزل مرحوم آیه الله بروجردی آمده و همانند مردم به میان جمعیت رفته و همان جا به عزاداری می پردازد. [۳]. پاورقی [۱] ایشان در یکی از تشرفاتش از حضرت تقاضای ماهیانه ای می کند تا از پول ارتش استفاده نکند. حضرت او را به مرحوم بروجردی ارجاع داده و مرحوم آقای بروجردی نیز ماهیانه ۵۰۰ تومان به وی شهریه می پرداخته است. [۲] نمی دانم این بیداری در خواب بوده یا بیداری از خواب. [۳] اگر امام علیه السلام، راهبر تمامی اقشار جامعه دینی است اگر امام راهنمای تمام احاد بشری است و اگر احاد بشری هر یک دارای سلاقی، ذوق‌ها، گرایش‌های فکری و کاری گوناگونند و اگر هر یک از احاد بشری دارای پرونده‌ای اختصاصی در دستگاه امامت و ولایت تکوینی و تشریعی می باشند پس ارتباط تشریف و مکاشفه‌ای با حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف مختص به گروه و یا قشری از احاد جوامع نیست در دستگاه امامت و ولایت، نژاد، صنف، اعتبارات اجتماعی، توان اقتصادی، قدرت‌های نظری و اندیشه‌ای، محور ارتباط و تفضل نیست آن چه که محور تفضل و ارتباط است تنها و تنها یک چیز است و بس و آن آمادگی روحی برای تعالی معنوی، اگر هدف از خلقت انسان‌ها تعالی روحی و معنوی است و اگر این ممکن، مقصود و نهایت الغایه تمامی ابزارها و اعتبارات است و اگر تعالی روحی و معنوی تنها از راه توجه به اهل البیت علیه السلام و تفضل ارشادی، تکوینی و عنایتی آنان میسر است. و اگر تحقق هر خیری، به استعداد متناسب با آن وابسته است و اگر علاوه بر استعداد فطری انسان‌ها سرشت نیک و استعداد‌های شکوفا شده نیز لازم است و اگر تناسب روحی و معنوی تنها از راه استعداد‌های شکوفا شده تعریف پذیر است پس می توان بر این باور بود که ارتباط تشریف و یا مکاشفه‌ای با حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها به تناسب و آمادگی روحی برای تعالی معنوی وابسته است. در حالی که در این استعدادها، هویت صنفی، نژادی، اقتصادی، اعتبارات اجتماعی کوچکترین دخالتی ندارند در دستگاه ولایت و امامت مظلوف مخلوق خداوند است پس اعتبار آن تکوینی و غیر قابل تبعیض است در حالی که آن چه که در ظرف آن مظلوف‌ها ریخته می شود و یا آن چه را که مظلوفات بر اثر صیقل‌های روحی، طلب می کنند معیار توجه عنایت در دستگاه ربوبی و مهدویت دینی است. با این بیان روشن می شود که رسیدن به امام عصر علیه السلام از برای تمامی اقشار در تمامی دوران‌ها و مکان‌ها و از تمامی نژادها و صنفها امکان پذیر است بنابراین نباید از جهت شئون دنیوی، نگرانی در وصال داشت نگرانی را باید تنها متوجه استعداد و آمادگی از برای ارتباط دانست. زیرا که فیض الهی و ولایتی به طور دائم جریان و سریان دارد، آن چه که مایه نگرانی است پذیرش فیض و استقبال از آن است که این مهم را نیز خود شارع دین در لابلای معارف فوق با

ابزارهای عبادی و ذکر بیان داشته است، هر آن کس که بر آن اذکار و عبادات معرفت یابد و با باور یقینی آن ها را بخواند و عمل کند به یقین فیض را دریافت خواهد کرد اذکار قابل سازند و نه فیض آفرین. پس باید که با باور دین به اذکار مأثور، یقین کرد شاید که پرستوی وصال یار بر دوش نشیند. اشارات: ۱ - ضرورت آزمون فقیهانه از مدعیان تشریف به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۲ - عدم تظاهر و ریاکاری تشریف یافتگان در زندگی شخصی ۳ - امکان تشریف دستور العملی از طریق اذکار مأثور شارع دینی. ۴ - ضرورت ایجاد توجه و بلکه تشریف به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی حوزویان. ۵ - تفاوت آدمیان در دریافت آثار، اذکار مأثور دینی. ۶ - تجلی های متفاوت اذکار مأثور دینی. ۷ - پرس و جوی فقیهانه و از چگونگی تشرفات افراد.

تشریف امدادگر

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری به نقل از رفیق با سابقه، صالح و راستگوشان آقای حاج حسین خان ضیائی بیگدلی فرمود: در سالهای اخیر روزی با تعدادی از زنان و دوستان قمی عازم سفر حج شدیم، نام یکی از آنان اکبر خان بود. پس از رسیدن به مکه و فرا رسیدن ایام حج، در شبی که از عرفات عازم مشعر الحرام بودیم. حاجیان پس از رسیدن به مشعر، سخت خسته شده و در آن بیابان بدون چراغ [۱] بساطی را پهن کرده تا استراحت کنند، ولی نیاز به آب، ما را وادار کرد تا اکبر خان را نزد خانم ها گذاشته و با بقیه دوستان به سوی عرفات بازگشته تا از شیر آب که نزدیک صحرای عرفات بود، آب برداشته و باز گردیم. پس از طی مسیری حدود ۷ کیلومتر و برداشتن آب مورد نیاز، در راه بازگشت، به دلیل خاموشی چراغها، راه را گم کردیم. هر چه اکبر خان را صدا زدیم، کسی را نیافتیم، پس خسته و درمانده شدیم و به حالت اضطراب تمام، دقایقی چند را گذراندیم، ناگهان سه نفر سوار سوار بر اسب را دیدیم که قبائی بر تن پوشیده و شالی به کمر بسته، کلاه نمودی خاص قمی ها را بر سر داشتند، یکی از آنان که نورانیت بیشتری داشت، رو به ما کرده و فرمود: قمی ها را می خواهید؟ با خوشحالی و حیرت گفتیم: آری! پس تپه ای بسیار نزدیک را نشانمان داد و فرمود: از این تپه بالا بروید و صدا بزنید، همان طرف تپه هستند! پس بدون توجه مجدد به آن اسب سواران، با عجله به سوی تپه دویدیم و پس از رسیدن به تپه و بالا-رفتن از آن اکبر خان را صدا زدیم، او جوابمان داد، خیالمان راحت شد! ولی ناگهان از خود پرسیدیم: آن اسب سواران چه کسانی بودند در آن صحرایی که بجز اتومبیل وسیله نقلیه دیگری نبود، این اسب سواران چه کردند؟ چرا آنان در حال احرام نبودند؟ از کجا می دانستند که ما قمی هستیم و به دنبال گروه خویش باز می گردیم و چرا آنان لباس قدیم الایام قمی ها را پوشیده و از کت و شلوار! استفاده نمی کردند؟! در این موقع متوجه شدیم که آنان از دستگاه غیب الهی بوده اند که در مواقع خطر و یا اضطراب، به قدرت ولایت تکوینی به فریاد مردمان می رسند! [۲]. پاورقی [۱] که آن روزگار ظاهراً بجز چراغهای دستی روشنایی نبوده است. [۲] اگر حج، جهاد ضعیفان است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ألحج جهاد کل ضعیف حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: حج جهاد ضعیفان است. و اگر حاجیان جهادگر، میهمانان خدایند پس اکرامشان از سوی خداوند هم ضروری است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الحاج والمعتمر وفد الله، و حق علی الله تعالی أن یکرم وفده. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: حج و عمره گذاران میهمانان خدایند و بر خداوند است که میهمانان خود را اکرام نمایند. آی انسانها، خانه خدا وسیله عبودیت و امتحان اطاعت گری است: قال الصادق علیه السلام: و هذا بیت استعبدالله بن خلقه لیختبر طاعتهم فی اتیانہ. کعبه، خانه ای است که خداوند به واسطه آن عبودیت و اطاعت بندگان را مورد آزمایش قرار می دهد. آی انسانها دین را، و خروج از گناهان را در حج از خداوند بخواهید: قال الرضا علیه السلام: علّٰی الحج الوفاة الی الله عزوجل، و طلب الزیادة، و الخروج من کل ما اقترف. حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: هدف از حج مهمانی خداوند، طلب زیادت در دین و خروج از گناهان می باشد. آی انسانها هدف از جعل حج، شناخت از یکدیگر و شناخت از آثار پر

برکت مقام نبوت و امامت است پس آن را از حج بخواهید: عن هشام بن الحكم: فاجعل فيه الاجتماع من الشرق والغرب ليتعارفوا... لتعرف آثار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وتعرف أخباره. هشام بن حکم: در حج مسلمانان از شرق و غرب عالم جمع می شوند تا با یکدیگر آشنا شوند... و آثار و اخبار پیامبر خدا را بشناسند. آی انسان ها آرامش قلب با حج رفتن است پس آن را بیابید: قال الباقر عليه السلام: الحج تسكين القلوب. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: حج مایه آرامش قلبها است. سلامتی بدن را، گسترش در روزی را، اصلاح ایمان و باورهای دینی را، کفالت هزینه های زندگی تان را با رفتن به حج تضمین کنید: قال علی بن حسین عليه السلام: حجوا و اعتمروا، تصح اجسامکم، و تتسع أرزاقکم، و يصلح ایمانکم، و تکفوا مؤنہ الناس عیالاتکم. حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید: حج عمره به جای آورید تا بدنهایتان سالم و روزیتان گشاده، و ایمانتان اصلاح، و هزینه زندگیتان تأمین گردد. آنگاه با توجه و عنایت به مقام ولایت و امامت و یافت لقاء و دیدارشان، کمال حج را بدست آورید: قال الباقر عليه السلام: تمام الحج لقاء الامام. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: تمامیت حج، در دیدار با امام است. باری! اگر دیدارها گاه برای زیارت و گاه برای رفع نیاز، گاه برای کسب سود است گاه برای رفع ضرر و خطر گاه برای تسکین و بالاخره گاه برای ارتقاء و رشد است، اگر دیدار برتر، دیدار زیارتی و ارتقائی است پس باید تلاش کرد. شاید که که بتوان از راه غروب گرم عرفه، شکفتن شکوفه ها را به بار نشانند و در تاریکی این بیابان مشعر الحرام، شعور محض را با یاور یقینی بدست آورد. تا کی باید زندانی خاک بود؟ تا کی باید پنجه برگ های پائیزی گلوهایشان را بفشرد؟ تا کی باید غبار آسمان های آلوده و دیده هایمان را کور کند؟ آیا نباید در سرزمین عرفه، گره گریه های در گلو را باز کرد؟ آیا نباید پژواک فریاد مقام ولایت و امامت را در سکوت کوه های مزدلفه و مشعر شنید؟ آیا نباید در بغض غروب عرفه، ماتم مهدی علیه السلام را نظاره کرد؟ آیا جز این است که این مهم تنها از راه انجام به موقع امور عبادی و امداد به مردمان نیازمند بدست می آید. امداد گران حج، توفیق دیدار یاران یار، و یار یاران درآیند، هیچ اندیشی که چرا آنان، در حالت اضطرار آمدند؟ هیچ فکر کردی که چرا آنان، با لباس همشهریان آمدند؟ هیچ توجه کردی که چرا آنان محرم نبودند؟ چرا آنان با اسب هایشان آمدند؟ چرا آنان با نورانیت راه را نشان دادند؟ چرا آنان خود از خواسته ها خبر دادند؟ چرا آنان مکان را به تصرف گرفتند؟ و نسبت مکانی! را بار دیگر به بروز کشاندند؟ اشارات: ۱ - پیدا شدن توفیق دیدار یاران یار از طریق خدمت به مردم و بخصوص حاجیان حج. ۲ - وصول امدادهای غیبی به هنگام اضطرار و روانی. ۳ - رعایت شدن تناسب در تصدی مسئولیت های یاران با توجه خصوصیات فرهنگی و قومی نیازمندان و تصدی شدگان تا دیدار برتر را بدست آورد. ۴ - تصرف در امواج صدا و فیزیک صوتی برای رسانیدن صدای حاجیان به یکدیگر. ۵ - زیر ذره بین مقام ولایت تکوینی و تشریعی بودن تمامی حوادث ریز و درشت حجتیان در همه دوران های زندگی و بخصوص در ایام حج.

تشریف مکمل

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری به نقل از آقا سید نورالله یزدی فرمود: عمویم سید جلیل القدر و شریفی بود، او در تهران زندگی می کرد، تا آن که وی درگذشت، طبق وصیت، جنازه اش او را با تصدی فرد خیر و خدمتگذاری به نام آقا شکر الله خان، با آمبولانس به سمت قم حرکت دادند. در آن روزگار حدود ۶ ساعت طول کشید تا بتوان از تهران به قم آمد، هنگامی که ماشین به راه افتاد پس از سه ساعت راه پیمودن، به هنگام فرا رسیدن شب ناگهان در علی آباد توقف کرد، و وقتی از راننده علت توقف پرسیده شد او با ناراحتی می گوید: من شب کورم، چشمهایم در شب درست نمی بینند، جاده نیز شلوغ است و من توان رفتن ندارم. آقا شکر الله خان که می دانست بسیاری از بستگان عمویم زودتر به قم رفته و به انتظار جنازه از عصر ایستاده اند، هر چه به راننده آمبولانس التماس می کند، کمتر نتیجه می گیرد. پس به سراغ اتومبیلی دیگر رفته و از او می خواهد در قبال ۲۰۰ تومان - که آن روزگار مبلغ بسیاری بوده است - جنازه را به قم منتقل نماید، آن راننده نیز از محل جنازه ترسیده و نمی پذیرد! نگرانی و

حیرت شکر الله خان را فرا می گیرد، ناگهان در آن بیابان سیدی با قبایی بلند و عمامه ای سیاه - و بدون عبا - به نزدش آمده و می گوید: من آمبولانس را به قم می برم! شکرالله خان با خجالت می پذیرد آن سید روحانی پشت فرمان ماشین نشسته و به راه می افتد. راننده اصلی آمبولانس رو به سید کرده و می گوید: شما گواهینامه رانندگی دارید؟ سید می فرماید: کسی مطالبه گواهینامه نمی کند و اگر مطالبه کند، نشانش می دهند؟! از او می پرسند: شما عبا ندارید؟ سید می فرماید: عبا و عصا دارم، بعدا می آورند! با گذشت حدود یک ربع ناگهان آنان خود را در قم می یابند! در حالی که از علی آباد تا به قم بیش از سه ساعت راه بوده است - پس سید پیاده شده و خطاب به آنان می فرماید: بروید به میهمانخانه بهار، بستگان این جنازه آن جا منتظرند. آن ها بدون توجه به سید، به سرعت از ماشین پیاده شده و به سوی میهمانخانه بهار حرکت می کنند تا مردم را از نگرانی در آورند پس از رسیدن جنازه و آماده شدن حاضران برای تشییع، ناگهان همان سید با عبا و عصا در تشییع حاضر می شود آنگاه خود به محازات امام جماعت، ایستاده و نماز میت را می خواند. شکر الله خان اضافه کرد این تنها من نبودم که سید را می دیدم بلکه تعدادی دیگری از افراد - نه همه آنان - نیز سید را می دیدند، پس از پایان نماز تصمیم گرفتیم همان مبلغ ۲۰۰ تومان را که بنا داشتیم به راننده دیگری جهت انتقال جنازه در علی آباد بدهیم، به آن سید پردازیم ولی هر چه جستجو کردیم، او را نیافتیم! [۱]. پاورقی [۱] اگر بشر و بنی آدم، برترین مخلوق خداوند: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما من شیء اكرم على الله من ابن آدم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: نزد خداوند مخلوقی برتر و بزرگوارتر از بنی آدم نمی باشد. و پیچیده ترین آن ها: عن عبدالله بن سنان: ان الله عزوجل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة، و ركب في البهائم شهوة بلا عقل، و ركب في بنی آدم كليهما. عبدالله بن سنان: خداوند عزوجل در وجود ملائکه عقلی بدون شهوت نهاد و در حیوانات شهوتی بدون عقل قرار دارد ولی در وجود آدمی عقل و شهوت را به هم آمیخت می باشد و اگر این بشر مخلوق پیچیده، خود امانتی الهی از برای رهبریت ولایی جهت تجلی امانت های الهی نهفته در درون انسان ها می باشند: قرآن کریم: انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا. خدا در قرآن می فرماید: ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم (و قوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم (و به آنها نور معرفت و طاعت و عشق و محبت کامل حق یا بار تکلیف یا نماز و طهارت یا مقام خلافت و ولایت و امامت را ارائه دادیم) همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند تا انسان (ناتوان) بپذیرفت و انسان هم (در مقام آزمایش و اداء امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت. و اگر حفظ امانت های الهی به بروز حکمت، انفاذ علم و امضاء تدبیر خداوندی است: قال الصادق علیه السلام: قال خلقهم لظهار حکمته، و انفاذ علمه، و امضاء تدبیره. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند خلق را به منظور اظهار حکمت، انفاذ علم و امضاء تدبیر خود خلق نمود. و اگر قوام امور سه گانه فوق به معرفت ناشی از عبادت محض است و اگر معرفت فوق چیزی جز معرفت اهل البیت علیهم السلام نیست: قال حسین بن علی علیه السلام: ایها الناس ان عزوجل ذکره ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبدوه، فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة ماسواه، فقال له رجل: یابن رسول الله بأبی أنت و امی فما معرفة الله؟ قال: معرفة أهل كل زمان امامهم الذی یحب علیهم طاعته. حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: ای مردم خداوند بندگان را به این دلیل آفرید که او را بشناسند، چرا که اگر او را بشناسند عبادتش می کنند و از عبادت غیر او بی نیاز می گردند مردی پرسید: ای پسر رسول خدا پدر و مادرم به فدایت معرفت خدا چیست؟ فرمود: معرفت اهل هر زمانی نسبت به امام واجب الطاعتشان. پس حفظ امانت خداوند در دست رهبریت ولایی اهل البیت علیهم السلام به تلاش آنان برای ارشاد، و هدایت و تدبیر امور آنان و بالاخره بازگرداندن آبرومندانه آنان به خداوند در پایان عمر دنیوی آنان است. این سخن بدان معنا است که هر انسانی در دستگاه مقام ولایت تکوینی و تشریعی دارای پرونده ای است که از دوران نطفه ریزی تا دوران مرگ و از دوران مرگ و حضور برزخی تا دوران بعثت و قیات و از دوران قیامت تا هنگامه سکنی یافتن در مکان های ابدی، تحت کنترل، حفاظت و اداره آن رهبریت ولایی است اساسا هویت رهبری ولایی به مقطعی نبودن آن و دقیق بودن آن

است اگر انسان ها هر لحظه نیاز به مرشد و هدایتگر دارند و اگر تمامی رفتارها و کردارهایشان مؤثر در هدایت و عاقبت بخیری و یا عاقبت به شری است پس کنترل دقیق روزانه و هفتگی رفتارهایشان و امداد آنان در تمامی حوادث تلخ و شیرین زندگی از سوی رهبریت ولایتی ضروری است در غیر این صورت، حجت برای بازخواست در دوران برزخ و قیامت از برای آنان ناتمام است. اگر داریم که امام علیه السلام در هر روز یا هر دوشنبه و پنج شنبه پرونده یاران اش می بینند، بر رفتارهای خوبشان شادمان و بر رفتارهای بدشان، گریان می شود و اگر داریم که این امام علیه السلام است که توفیق ساز صالحان است و اگر داریم که هر انسان به هنگامه مرگ، امامان خویش را می یابد آنان تسکینشان می دهند تلقینشان می کنند، توصیه شان می دهند تا شاید با خیر و راحتی جان به جان آفرین تسلیم کنند، اگر امامان در شب اول قبر به فریاد مردگان امت خودی می رسند و اگر امامان در روز قیامت فریاد رس شیعیان و محبان خویش اند پس مرتدان بر این باور بود که وظیفه امانت داری امامان علیه السلام و امانت بودن مردمان شیعه در دستگاه اهل البیت علیهم السلام ضروری مذهب تشیع است کرامت امانت داران ولایتی به گونه ای است که امانت داری را به اوج می رسانند، تا انسان های محبشان را امداد نکنند تا عاقبت به خیر از دنیا نروند مرگشان را امضاء نمی کنند پس از امضاء نیز رهایشان نمی کنند مقدمات دفن و کفن شان را تدارک می بینند اگر زمانی امت ناتوان شد خود خواهند آمد آن زمان که موقع نماز میت خواندن است خود نماز را می خوانند. تا برای آخرین بار امانت های الهی را به آنان عرضه کنند خود به هنگامه گذارده شدن امانت ها در قبر، به فریاد امانت ها می رسند، آری این است رسم امانت داری، این است نگهداری و حفاظت نازکشانه ربوبی و ولوی. حالا که چنین است پس حادثه فوق را باید گوشه ای از همان امدادهای رهبریت ولایتی ببیند که چگونه جنازه را دنبال می کند؟ خود به حمل آنها می پردازد، مسافت ساعتی را تبدیل به دقیقه ای می کند تا دوستان منتظرش، انتظاری دغدغه آور نداشته باشند. این است امامت دینی؛ این است ولایت دینی؛ این است روح محبت و لطف خداوندی؛ این است کرامت هستی و بالاخره این است لطف مقام مهدویت دینی. اشارات: ۱ - توجه خاص اهل البیت علیهم السلام به صالحان و محبان خویش در تمامی احوال حتی در هنگام مرگ، و نماز گذاردن و دفن شدن. ۲ - تصرفات معرفتی صاحبان ولایت برای نمایش طبیعی انجام امور. ۳ - نسبی بودن مسافت و مکان در دستگاه ولایت و امامت همانند نسبی بودن زمان. ۴ - کامل و دقیق بودن سیستم اطلاعاتی مقام ولایت دینی. ۵ - مأموم نبودن امام علیه السلام در تمام حالات و شرائط. ۶ - بروز و تجلی نماز مقام ولایت تکوینی و تشریعی، جهت اتمام حجت و تربیت و ارشاد. ۷ - ارزش و اعتبار معنوی لباس روحانیت دینی.

تشریف شفابخش

یکی از اساتید بزرگ حوزه، که سالیان سال در نجف درس خارج دیده و اینک نیز در حوزه قم به درس و بحث مشغول است، فرمود: پس از رحلت تنها فرزندم، سردرد شدیدی بر من عارض شد. روزگارمان تاریک و خوشی از زندگی مان رخت بربست. کار هر روزه من و همسر بر این بوده و هست که بر سر قبر تنها فرزندان حاضر شده تا تسکین یابیم. روز ۲۱ ماه مبارک رمضان که شبش را به احیاء گذرانده بودم، وقتی به خانه آمدم، خوابم نمی برد برای آرامش روحم به زیارت قبر پسرم رفتم پس از قدری قرآن خواندن، ناگهان به صورت مکاشفه فرزندم را به سه خانم محبیه دیدم که از کنارم گذشته و سپس سمت راستم آمده و زیر بغلم را گرفت و گفت: بابا! خسته شدی، پا شو و استراحت کن! و سپس تکانی به من داد وقتی به خود آمدم هنوز صندلی ای که روی آن نشسته بودم نیز تکان می خورد. باز آرام و قرار نداشتم، پس به سوی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام راه افتادم، در بین راه اشعاری را که پیرامون حضرت زهرا علیها السلام که سروده بودم با گریه می خواندم، همان مهدی که گوید مادر من فدای هر موی تو این سر من همان مهدی که گوید مادر، آیم به پهلوی تو من ناگهان دیدم عربی انگشتانش را در انگشتانم انداخت و پس از پیمودن یکصد و پنجاه قدم، انگشت شست مرا نیز گرفت، من به او توجهی نداشتم و سخت در حال خویش به یاد زهرا

علیها السلام می گریستم. یک وقت به خود آمده و با تندی هر چه تمام تر به آن عرب گفتم: چرا دست مرا گرفتی؟ از من چه می خواهی؟ او که غم و اندوه چهره اش را پوشانده بود، در کمال آرامش سرش را تکان داد و فرمود: هیچی! سپس رهایم کرد و رفت. چند قدمی دور نشده بود که باز برای اظهار ناراحتی به سویش باز گشتم ولی کسی را نیافتم! هر چه به اطراف نگریستم، کسی را نیافتم، ناگهان احساس کردم که سر دردی که امانم را بریده بود، دیگر وجود ندارد. قدری به هوش آمدم با خود گفتم این فرد که بود؟ حدس زدم که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بود همان شب به قرآن تفأل زده و چنین یافتم: الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشحجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء [۱]. وقتی آن را برای عارفی پنهان گفتم، او گفت: آن فرد کسی جز وجود مقدس حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نبوده است به خاطر دنباله آن آیه توثی اکلها کل حین دوباره تشریف برای شما حاصل خواهد شد. پس سخت خوشحال شدم و به انتظار دیدار مجدد او نشستم. روزها گذشت، تا آن که روز تولد حضرت رضا علیه السلام وقتی دخترم و فرزندان سیدش را سوار بر ماشین کرده، تا به خانه شان بروند، در راه بازگشت به میدان نو قم که رسیدم، دو مرد عرب را یافتم. مردی که جلوتر بود، قدش بلندتر بود. با کنجکاو و سابقه ذهنی، وقتی به سویش رفتم، پس از اندکی دقت همان فرد سابق را یافتم، او لبخندی زد، من به دنبالش دویدم اتفاقا لحظه ای جمعیت بین من و او فاصله انداخت، وقتی جمعیت رد شد، دیگر او را ندیدم! [۲]. پاورقی [۱] سوره ابراهیم، آیه ۲۴. [۲] اگر انسان موجودی مرکب از دو بعد جسمانی و روحانی است. اگر ابعاد روحی و روانی انسان به مراتب پیچیده تر از ابعاد جسمی آنان است و اگر بسیاری از ابتلاعات، فتنه ها و آزمایش های الهی، مربوط به بعد روحی و روانی انسان هاست و اگر از جمله عوامل و زمینه های آزمایشات الهی، صحت و بیماری است و اگر همانند بعد جسمی، روح انسانها نیز گاه سالم و شاداب و گاه بیمار و حزین است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ألغم مرض النفس. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: غم و اندوه بیماری روح است. و اگر آثار مخرب حزن روحی، تخریب بعد جسمی: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ألهم یذیب الجسد. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: غم و غصه بدن را از بین می برد. و منهدم کننده خلق و خوی رفتاری است و اگر از جمله عوامل پیدایش حزن روحی، مصائب ناشی از فقدان فرزندان و بستگان است و اگر بر خلاف شادابی - که در یقین: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: نعم طارد الهموم، یقین. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: بهترین دفع کننده غم و اندوه، یقین است. اتکال به خداوند و پذیرش و رضایت الهی است: قال الصادق علیه السلام: ان الله بعد له و حکمه و علمه، جعل الروح و الفرح فی یقین و الرضا عن الله. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به واسطه عدل و حکمت و علمش، آسایش و شادی را در یقین و رضا قرار داد. حزن و اندوه در شک و سخط خداوندی است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان الله بحکمه و فضله جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خداوند به واسطه حکمت و فضلش حزن و اندوه را در شک و نارضایتی قرار داد. و اگر هر هم و غمی را فرجی است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ما من هم الا و له فرج الا هم اهل النار. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر ناراحتی و اندوهی را فرجی است مگر اندوه جهنمیان. و اگر حزن و اندوه شیعیان و محبان همانطوری که گاه از حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام ناشی می شود: عن ابی بصیر: قال: دخلت علی ابی عبدالله و معی رجل من أصحابنا فقلت له: جعلت فداک یابن رسول الله انی لأغتم و أحزن من غیر أن أعرف لذلك سببا؟ فقال أبو عبدالله علیه السلام: ان ذلك الحزن و الفرح یصل الیکم منا اذا دخل علینا حزن أو سرور. ابی بصیر: همراه یکی از اصحاب نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: جانم به فدایت ای پسر رسول خدا گاهی حزن و اندوه بی سببی را در وجودم احساس می کنم؟ حضرت جواب داد: این اندوه و شادی از حزن و سرور ما به شما می رسد. گاه خود، سبب حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام نیز می گردد، و اگر وظیفه دینی، امداد و تأمین یاران مغموم است: سئل العالم علیه السلام عن الرجل یصبح مغموما لا یدری سبب غمه؟ فقال: اذا أصابه ذلك فلیعلم أن أخاه مغموم. از امام رضا سؤال شد: شخصی احساس غصه و

اندوه می کند ولی سببش را نمی داند فرمود: اگر چنین احساسی نمود بداند که برادرش مغموم و غصه دار است. و اگر امداد تأمینی و آرامشی از الطاف اهل البیت علیهم السلام برای محبان خویش است و اگر درمان بیماری های روانی به مراتب مشکل تر از درمان بیماری های جسمانی است و اگر درمان بسیاری از بیماریهای روحی و روانی تنها با شوک معنوی امکان پذیر است و اگر برترین شوک معنوی، حساس کردن قدرت عاطفه های معنوی انسان هاست و اگر توان و قوه عاطفی انسان های متدین، قبل از هر چیز و هر کس متوجه به اهل البیت علیهم السلام و بخصوص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت و یا در دوران تصدی آن حضرت است و اگر دیدار لحظه ای آن حضرت سود آورترین شوک معنوی است و اگر در این حادثه، شوک معنوی با درمان انگشتی همراه بوده است همان درمانی که از طریق تماس بدنی، آرامش روحی به بدن بیمار روحی تزریق شده است پس باید بر این باور بود که درمان بیماریهای روحی عاشقان و محبان به میزان تناسب روحی شان و در نهایت از طریق ارتباط تشریف امکان پذیر است، به همین خاطر است که در بسیاری از مواقع که بیماریهای درمان ناپذیر روحی و روانی برای یاران صالح حضرت پدید می آید، پیدایش تشرفات و یا مکاشفات صادق درمان گر حتمی است. اوست که به فریادشان می رسد، اوست که با لحظه ای دیدار، آرامششان می بخشد، اوست که با فشاری اندک، مناسب، تعادل جسمی را به دیدن یاران محزونش باز می گرداند، اوست که گستاخی محزون را که گستاخی بر او نیست: قرآن کریم: ان الذین یکتومون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنًا قليلًا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار و لا یکلمهم الله یوم القیامه و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم. خدا در قرآن می فرماید: آنانکه (از یهود و غیره) پنهان داشتند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا در بعثت محمد فرستاده بود و آن را به بهای اندک فروختند جز آتش جهنم نصیب آنها نباشد و در قیامت خدا از خشم با آنها سخن نگوید و از پلیدی عصیان پاک نگرداند و هم آنان را در قیامت عذاب دردناک خواهد بود. به بزرگی می بخشد و با خنده ای کوچک، او را آرام می کند و آنگاه ناپدید می شود تا مبدا که او پس از هشیاری، دچار بحرانی دیگر شود، ولی باز او را نوید می دهد و آنگاه در میان جمعیت دوباره خودی نشان می دهد. تا آرامش او را به اوج برساند. اوست آرام بخش دلها و قلب ها، اوست تسکین دلهای حزین، اوست سرور بخش خانه های پر غم، اوست روشنائی بخش محیطهای تاریک. اشارات: ۱ - امکان دیدن ارواح مؤمنان در این جهان. ۲ - رتبی بودن مراتب آرام بخش غیبی از برای یاران، ابتدا با مکاشفه سپس با تشریف ناهوشیارانه آنگاه نوید تشریف با آیات الهی قرآن و در نهایت دیداری لحظه ای. ۳ - وجود رابطه تنگاتنگ بین عالم دنیا و عالم برزخ. ۴ - ضرورت توجه و توسل به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در همه گرفتاری ها و بخصوص روحی و روانی. ۵ - ارتباط جسمی برای تأثیر گذاری بر بدن بیمار روانی و روحی. ۶ - همراهی بیماران روانی برای ایجاد تسکین روحی. ۷ - ارتباط روحی امام علیه السلام با یاران در حزن و شادی. ۸ - بهره گیری از قرآن برای شناخت از حقائق و وقایع پدید آمده. ۹ - شناخت عارفان پنهان از حقائق و وقایع غیر عادی. ۱۰ - قرآن و ارتباط واقعی آن با حوادث پدیداری در هر دوران از برای اشخاص و جوامع. ۱۱ - انتظار، برترین عامل در ایجاد آرامش روحی و روانی یاران. ۱۲ - آرامش بخش بودن لبخند یار یاران.

تشریف سفارشی

جناب حجه الاسلام علوی گلپایگانی فرمود: قبر مرحوم آقا سید محمد باقر چهار سوئی در قبرستان تخت فولاد اصفهان در گوشه ای دور افتاده قرار دارد این دوری قبر علت مهمی دارد که من از زبان خود آن مرحوم نقل می کنم او می فرمود: روزگاری که برای فاتحه بر قبور، به قبرستان تخت فولاد می رفتم در بسیاری از مواقع مردی را در دور دست قبرستان می دیدم که ساعتها ایستاده و به خواندن ادعیه مشغول است روزی حساس شده، به سویش رفتم پس از سلام و تعارفات اولیه از اینکه او اینجا - که در آخرین قسمت قبرستان است - ساعتها ایستاده و به ذکر مشغول است پرسیدم، او ابتدا حاضر به سخن گفتن نبود ولی در اثر اصرار گفت:

این جا قبر پدرم که تاجر بزرگی بوده قرار دارد، قبر او نیز در کنار مردی از اصحاب خاص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است که من به توصیه اکید پدرم، سالهاست به این مکان آمده و در این جا برای آن دو از خداوند طلب مغفرت و رحمت، و علو درجات می کنم. با تعجب و اصرار فراوان از چپستی ارتباط فوق پرسیدم؟ او گفت: سالها قبل وقتی پدرم که عازم زیارت حج بوده، روزی در مسیر راه از قافله عقب مانده و جاننش به شدت به خطر می افتد او در حال ناامیدی به حضرت بقیه الله توسل می یابد لحظاتی بعد ناگاه مردی اسب سوار را از دور می بیند که به همراه فرد دیگری به نزدش می آیند آن مرد اسب سوار پس از رسیدن به پدرم و پرس و جو از حالش، سفارش پدرم را به آن دیگری می کند دستور می دهد پدرم را به مکه برساند و خود می رود، دقایقی بعد پدرم با آن مرد به راه افتاده و ناگهان خود را در مکه می یابد. آن مرد به هنگام خداحافظی، به پدرم می گوید: پس از اعمال حج اگر خواستی به شهر اصفهان برگردی به فلان جا بیا تا با هم به آن شهر باز گردیم. پدرم پس از اعمال حج، به همان نقطه آمده و با کمک آن مرد وارسته، زمان ممکن و یک لحظه به شهر اصفهان باز می گردد. مردم آن روزگار از اینکه پدرم در آن جمله پس از اتمام مراسم حج آنهم تنهائی به شهر بازگشته، تعجب می کنند ولی او چیزی نمی گوید. روزی در میان دیدار کنندگان با مردی شبیه به همان مرد صحابی مواجه می شود، پس از دقت، متوجه می شود که این مرد همان دوست صحابی او است پس به اصرار او را به صرف غذا دعوت می کند و در عین حال از حال و روزش می پرسد متوجه می شود که آن مرد سرایدار یکی از سراهایی است که او نیز در آنجا مغازه ای دارد، در پایان آن مرد صحابی رو به پدرم کرده و می گوید: تشرفات مرا تا هنگامی که زنده هستم به کسی بازگو نکن زمانی که من از دنیا رفتم مرا در این نقطه از قبرستان تخت فولاد - همان جایی که الان قبر پدرم است - دفن کن، و از پول خودم برای هزینه تجهیز و دفن استفاده بنما. چند روز بعد زمانی که پدرم از حمام عازم منزل بوده ناگهان متوجه ازدحام غیر عادی ای، جلوی سرای بازار می شود جلو رفته و پس از کمی پرس و جو متوجه می شود که آن مرد صحابی، از دنیا رفته است. پس با ناراحتی تمام مردم را کنار زده و خود تصدی امور او را بر عهده می گیرد، وقتی به اتاق اش می رود زیر متکایش چنین نامه ای را می یابد: خدایا سر من فاش شده است دیگر طاقت ماندن ندارم پس مرا به سوی خود بخوان! باری پدرم پس از خبردار کردن مردم و بسیاری از بزرگان شهر، آن مرد صحابی را تجهیز می کند و در همین جایی که الان می بینی، دفن می کند بعدها خود پدرم نیز وصیت کرد که مرا در کنار قبر آن مرد صحابی دفن نمایم و برای هر دو طلب مغفرت و رحمت کنم من نیز سالهاست به این مکان آمده و برای آن دو، به وظیفه ام عمل می کنم. [۱]. پاورقی [۱] اگر غیبت، حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام امری از امور الهی، سری از اسرار خدائی، و رازی از رازهای ربوبی است: قال الصادق علیه السلام: ان هذا الامر من امر الله، و سر من سر الله و غیب من غیب الله. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: این امر، امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و رازی از غیب اوست. و اگر او حجاب ازلی و قدیم الهی است: قال الباقر علیه السلام: السلام علی حجاب الله الازلی القدیم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: سلام بر حجاب ازلی و قدیم خدا. و اگر لازمه غیبت و حجاب الهی بودن، سر بودن و سری بودن تمام حقیقت او، تا دوران بروز و ظهور است و اگر تمامیت سری بودن ارتباطشان را و به تعبیر بهتر ناپیدا بودن شخصیت و اعتبار معنوی و قرب ولائی شان را مهمترین بعد از حقیقت رفتاری و اعتباری خویش می پندارند چرا که به میزان بروز هر یک از شعاع های ناپیدایشان، خود را از آن سر محض دور افتاده و از آن مرتبه وجودی تنزل یافته، می دانند. بنابراین صالحانی که در مقام و موقعیت غور در وجود غیبی می باشند توانائی تحمل افشا شدن اسرارشان را ندارند ولو هستند کسانی که بدلیل افزودن بودن مقام و موفقیت معنوی شان، توان تنزل بازگشت پذیر را از مرتبه سری به وجود کشفی، دارند که گاه به همان خاطر فناء برای افرادی اسرارشان و تشریف شان افشاء می گردد که از برای آنان نعمتی نیست. آنان فناء در سر الهی اند ولی اینان علت غائی خلقتند، اگر آنان نبودند سری بودن سر، بدون معنا بود ولی اگر اینان نبودند نور وجود و تحقق هدایت و ارشاد کم سو و بلکه بی سو می ماند آنان ذوب شدگان در انت فیهم هستند ولی اینان بروز انت فیهم اند. آنان یاران پنهان برای

امور پنهانی اند ولی اینان یاران آشکار برای پیشوای محمدی، دادگستر علوی، مصلح طالبی، شورشگر فاطمی، انقلابی حسینی، مولی جعفری، امام موسوی قائد که رضوی و حجت عسگری اند. اشارات: ۱ - ضرورت توجه و دقت در اماکن پر رمز و راز همانند قبرستان ها و مشاهد مشرفه به رفتارهای غیر عادی. ۲ - ضرورت توسل به حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام در همه مواقع و از جمله مواقع خطر و نیازمندی محض. ۳ - امکان و وجود طی الارض حرکتی، از برای صاحبان سر الهی. ۴ - وجود قوانین ما فوق طبیعی در هستی امکانی. ۵ - محبت صاحبان سر به سری ماندن تمام حقیقت وجودی شان تا پایان عمر و بلکه پس از مرگ. ۶ - تلاش برای نزدیکی مکانی دنیوی و برزخی، حتی در قبر به صاحبان مقام و قرب الهی جهت بهره مندی از فیوضات جوهری آنان. ۷ - استعجاب فوری دعای صالحان. ۸ - تحمل ناپذیری صالحان در افشا شدن اسرارشان.

تشریف عرفانی

جناب حجة الاسلام حسن فتح الله پور به نقل از فرد موثق فرمود: روزی نزد عارف وارسته ای شرفیاب شدم پس از یقین به صحت گفتارش و درک از این که او به نزد حضرت تشریفاتی دارد از او سؤالاتی چند کردم که بسیار دقیق و پخته پاسخ گفت در حالی که او هرگز با دروس حوزوی و مباحث فقهی و فلسفی آشنایی نداشت ولی به قدری بیانش بلند و عالی بود که مرا سخت شیفته خویش ساخت قسمتی از سؤال و جواب هایم که قابل طرح کردن است، این بود: از او پرسیدم: شما که در ایام محرم گاه به محضر حضرت تشریف می یابید، به هنگام عزاداری آن وجود مقدس از کدامین اشعار بیشتر استقبال می نمایند. فرمود: اشعار مرحوم کمپانی! هنگامی که در مجلس آن حضرت، اشعار او خوانده می شود طوفانی سخت وجود آن حضرت را فرا می گیرد و او به شدت می گرید! باز پرسیدم از دیگر اشعار مورد توجه آن حضرت کدام است؟ او فرمود: اشعار محتشم کاشانی، اشعار فرزددق و اشعار حافظ! با تعجب و حیرت پرسیدم: حافظ! او فرمود: آری حافظ، او شیعه ای خالص بوده است بجز چند غزل او تمامی اشعارش پیرامون حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام است! کسانی که به شرح اشعار حافظ پرداخته اند عرفان او عرفان الوهی پنداشته اند در حالی که عرفان حافظ عرفان مهدوی است. مخاطب اصلی کلمات حافظ، شخص حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نه خداوند، چرا که او خدا را از طریق حضرت بقیه الله می شناخت. جهت سؤال را عوض کرده و پرسیدم: تجلیات ائمه علیهم السلام برای انسانها به هنگام مرگ و یا در هنگام توسلات چگونه است؟ آیا تجلیات تصویری است، یا جسمی اگر جسمی است، مثالی است و یا واقعی؟ چگونه امکان دارد که در یک لحظه دهها و بلکه هزاران انسان در حال مرگ، علی بن ابیطالب علیه السلام را درک کنند و یا هزاران انسان محتاج از یک امام تقاضای کمک کنند و آن حضرت به امداد همه آنها پردازد؟ او به آرامی گفت: تجلی ائمه علیهم السلام برای مردم به نحو حقیقی و جسم واقعی - و نه مثالی و تصویری - است تجلی مثالی که مال عوام از خواص است و چیز مهمی نیست! اینکه چگونه هزاران انسان در لحظه ای واحد وجود ائمه علیهم السلام و یا علی بن ابیطالب را درک می کند مثل درک خورشید است که همه مردم کره زمین، خورشید واحدی را حقیقتاً می یابند پس وقتی درک از خورشید این خاصیت را دارد چگونه درک از وجود ائمه علیهم السلام چنین نباشد؟! از او پرسیدم: پس تجلیات ائمه علیهم السلام وجودات متعدد نیست وجود واحد است. او گفت بله وجود است نه آنکه جسم های متعددی، توسط روح آن حضرت پدید آید تا آنکه هر کس آن ها را متناسب با خودش بیابد. پرسیدم: آیا اهل البیت علیهم السلام تنها امام برای اهل زمین هستند و یا آنکه برای سایر موجودات نیز امام هستند؟ فرمود: در جمله لولا الحجة لساخت الارض، زمین تنها یک مثال است چون بشر زمین را مکان خویش می پندارد چنین گفته شده است در حالی که واقعیت جمله مذکور آن است که اگر حجت نباشد عالم امکان از بین رفتنی است. پرسیدم: به این ترتیب ائمه علیهم السلام از برای اهالی کرامت آسمانی نیز امامت دارند؟ فرمود: آری چنین است. به همین دلیل است که ما بارها خود مشاهده کرده ایم که برخی از اهالی آسمانی جهت گرفتن دستورالعمل به نزد حضرت حاضر می

شوند! پرسیدم: ائمه علیهم السلام باید از حقائق وجودی دیگری نیز بهره داشته باشند تا بتوانند بر اساس قل انما أنا بشر مثلكم... نقش آفرین باشند یعنی باید هر یک از امامان به مقتضای هر نوع وجودی به همان صورت در مقام هدایت در آیند؟ اگر چنین است چگونه می توان این سخن را با انتقال ژنتیک ائمه علیهم السلام از زمان حضرت آدم به بعد جمع کرد؟ فرمود: آری چنین است: وقتی شما به خورشید نگاه می کنی شعاعی از آن را درک می کنی که از دور به اتاقی خاص عبور کرده و به تو رسیده است حال می توانی بگویی که خورشید همان شعاع است؟ و آیا می توانی بگویی که شعاع خورشید غیر از آن خورشید است. ائمه علیهم السلام حقایق ماورای سایر موجودات امکانی اند که شعاع وجودشان برای این کره و این مردمان از طریق انتقال ژنتیک است در حالی که حقیقت آن ها چیز دیگری است به خاطر همین است که بدن ائمه علیهم السلام سایه نداشته است چون بدن آن بدن حجاب دار نبودن و صرفاً و نوری است! [۱]. پاورقی [۱] اگر شناخت هر معروفي نیاز به راه دارد؛ و اگر راه، خود نیاز به معرفت دارد، پس معرفت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیاز به راه و راه خود نیاز به معرفت دارد. معرفت بر راه شناخت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه مشرب ذوقی عرفانی و یا مشرب نظری حکماء امکان پذیر نیست؛ زیرا که طرق فوق کوچکتز و ضعیف تر از آن هستند که بتوانند راه معرفت بر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه بیانات خود امام عصر تعالی فرجه الشریف که خود احاطه جوهری و وجودی بر حقیقت امامت امام دارد، میسور است. ۲ - اگر قوام شناخت بر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وابسته به شناخت مقام امامت، مقام امام علیه السلام و شخص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ و اگر مقام امامت همان مان مقامی است که امکان معرفت آن بر بشر عادی میسور نیست: عن عبدالعزيز بن مسلم: ان الامامة اجل قدرا واعظم شأنًا و اعلى مكانًا و امنع جانبًا و ابعد غورا من أن يبلغها الناس بعقولهم. عبد العزيز بن مسلم: مقام امامت عظیمتر و بالاتر و عمیقتر از آن است که مردم با عقلشان آن را درک نمایند و اگر ابراهیم پس از گذر از رتبه دیدن ملکوت آسمانها و زمین: قرآن کریم: و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض و ليكون من الموقنين. خدا در قرآن می فرماید: و همچنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسد. و پیدا کردن مقام دوستی و خلیلیت با خداوند: قرآن کریم: اتخذ الله ابراهيم خلیلاً. خدا در قرآن می فرماید: آن ابراهیمی که خدا او را به مقام خاص دوستی خود برگزیده. به مقام امامت تشرف یافت: عن عبدالعزيز بن مسلم: ان الامامة خص الله عزوجل بها ابراهيم الخليل بعد النبوة و الخلوة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه بها. عبدالعزيز بن مسلم می فرماید: امامت فضیلت سومی بعد از نبوت و خلیلیت است که خداوند ابراهیم خلیل را به آن مخصوص و مشرف گردانید. و اگر واژه تشرف و مضاف الیه شدن ذات مستجمع جمیع اوصاف کمالی، اوج عظمت مقام امامت را گویاست؛ و اگر امام علیه السلام یگانه روزگار بوده و بدل پذیر و مثل دار نیست و علاوه بر اطلاق شمولی فضائل امام علیه السلام، الفاظ دال بر عموم، کله، گویای جامعیت فضائلی در مقام امام علیه السلام است؛ و اگر از میان ۱۸۲ مقام اختصاصی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همین یک جمله متم نوره کافی است؛ چرا که تمامیت دین به خاتمیت و تمامیت و خاتمیت به کامل شدن مقام امامت و کامل شدن مقام امامت به وجود مقدس حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پس باید معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بسیار مشکل یافت و از تساوق مصداقی جمله: قرآن کریم: یریدون لیطفواء نور الله بافواههم. خدا در قرآن می فرماید: کافران می خواهند که نور خدا را که چراغ رخشنده علم و دین و کتب وحی الهی است) به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند. با: قرآن کریم: و اللیل اذا یغشی خدا در قرآن می فرماید: قسم به شب تار هنگامی که جهان را در پرده سیاه بیوشاند. و جمله: قرآن کریم: و الله متم نوره. خدا در قرآن می فرماید: خدا نور خود را و کتاب وحی و حکمت دین کامل خود را کامل و محفوظ خواهد داشت. با: قرآن کریم: و النهار اذا تجلی. خدا در قرآن می فرماید: و قسم به روز هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد. بسیاری از رموز مکنون عالم هستی را یافت، ولو معرفت بر این غایة الغایات: قرآن کریم: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. خدا در قرآن می فرماید: اوست خدایی که رسول

خدا را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند. و علت نهایی علیت نبوت تمام انبیاء و امامت ائمه علیهم السلام، کاری بس مشکل و بلکه ناممکن است. اشارت: ۱ - ضرورت توجه به رفتارهای خاص و مورد توجه امام عصر علیه السلام در طی مجالس یاد و ذکر آن حضرت. ۲ - لزوم شکوفائی ادبیات دینی شعر بر محور عرفان مهدوی. ۳ - قابلیت تجلی و بروز عینی یک حقیقت به صور و نظریات گوناگون. ۴ - محوریت وجودی و هدایت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در تصدی تمام حقائق هستی امکانی و منحصر نبودن سلطه وجودی آن حضرت به کره خاکی. ۵ - امکان یافت معرفت های پیچیده و سری معارف دین از یاران یار، در حالی که آنان در هیچ مکتب و مدرسه ای درس نخوانده اند! ۶ - تلاش برای علمی کردن تشرفات به محضر یاران و یا خود حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف برای عرضه معارف ناپیدای دینی به جامعه اسلامی.

تشریف کارگزاری

جناب حجه الاسلام مهدوی اصفهانی فرمود: بارها و بارها دیدم که مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری به دیدن مرحوم حاج حسین مظلومی - که از صحابیان خاص امام عصر علیه السلام بود - می آمد و وقتی سخن می گفت، مرحوم حائری همانند ابر بهاری گریه می کرد. حاج حسین، مرد عجیبی بود اگر کسی که اهلش نبود به باغ اش در منطقه یزدان شهر قم می آمد دیوانه وار از باغ بیرون می دوید و فریاد می زد که این باغ مال امام زمان علیه السلام است برو بیرون، ولی در اواخر عمرش دیگر چنین حالتی نداشت! از ایشان داستان های زیادی وجود دارد که بنا به مصلحت تعدادی از آن ها را می گویم: ۱ - روزی خودم در باغ ایشان با مردی به نام شیخ ابراهیم برخورد کردم که مرحوم حاج حسین مظلومی به او اتاقی داده تا مشغول دعا و نماز باشد یکی دوبار به دیدارش رفتم و به او التماس دعا گفتم، او ضمن پاسخ، رفتاری از خود نشان می داد که معلوم بود زیاد مایل به صحبت کردن نیست! مرحوم آقای مظلومی رو به من کرده و گفت: با او کاری نداشته باش او از اینکه با کسی ملاقات کند راضی نیست این جریان گذشت تا آنکه روزی دیگر که به دیدار مرحوم مظلومی رفته بودم او را سخت گریان یافته وقتی از علت گریه اش پرسیدم او گفت: شیخ ابراهیم را که می شناختی به نوکری امام زمان علیه السلام برده شد و او اینک در محضر امام عصر و از خدمه اوست! چگونگی آشنائی اش را او پرسیدم وی با گریه گفت: اولین روزی که شیخ ابراهیم به نزد آمد گفت: آقای حاج حسین پنج تومان به من بده این را امام زمان به من فرمود! من با تعجب پرسیدم: جریان چیست؟ او گفت: رفته بودم از نانوائی نان بخرم نانوا پس از برداشتن هزینه نان، مبلغ پنج تومان به من باز گردانید وقتی بیرون آمدم با حضرت مواجه شدم، حضرت فرمود برو این پول را به او پس بده، وقتی به نزد نانوا رفتم او پول را پس نگرفت پس باز گشتم باز امام عصر علیه السلام که به انتظارم ایستاده بود فرمود این پول به درد تو نمی خورد برو داخل نانوائی بیانداز و برو! و من نیز چنین کردم ولی حضرت فرمود اگر پول خواستی برو از حاج حسین بگیر اینک من به نزد تو آمدم پس پنج تومان به من بده! من پول را به او دادم ولی برای شناخت حقیقت گفتارش خود به نزد نانوا رفته و از جریان شیخ ابراهیم پرسیدم او گفت: چندی قبل، شیخ ابراهیم برای خرید نان به نزد من آمد، باقیمانده پولش پنج تومان بود که به او دادم ولی او نرفته، باز گشت و با اصرار می خواست پول را به من بدهد ولی من نپذیرفته تا اینکه دوباره رفت و زود باز گشت آنگاه پول را به داخل مغازه انداخت و رفت. فهمیدم ادعایش درست است، پس با او رفاقت پیدا کردم روزی او به باغ آمد و چند روزی میهمان شد در آن چند روز به دعا و اذکار فراوانی سخت مشغول بود ارادتم هر روز نسبت به او بیشتر می شد تا آنکه او دو، سه روز قبل به من گفت: حاج حسین من به زودی ناپدید می شوم اگر رفتم ناراحت نباش! او دائم این سخن را می گفت، و من نگران و مضطرب بودم تا اینکه امروز وقتی به باغ آمدم، دیدم او در اتاق منتظم ایستاده است به محض دیدنش، به من گفت: حاج حسین یکی از نوکران حضرت بقیه الله فوت کرده حضرت به جای او مرا انتخاب فرموده است منتظر شما بودم تا با شما

خدا حافظی کنم آنگاه مرا در آغوش گرفت و پس از خدا حافظی، ناگهان ناپدید شد خوب که دقت کردم دیدم از اثاثیه اش نیز خبری نیست! ۲ - جناب حاج حسین مظلومی فرمود: شبی نوبت آبیاری باغ بود بسیار خسته بودم هنگامی که آب رسید راه آب را باز کردم ولی قبل از اینکه بتوانم آب را میان کتره های باغ تقسیم کنم، از خستگی کنار جوی آب خوابم برد وقتی بیدار شدم سخت ناراحت شدم چون نمی دانستم که آب به کجا رفته است؟ با ناراحتی به راه افتاده تا بینم آب جوی به کجا رفته است ناگهان در آخر باغ کسی را در حال آبیاری دیدم وقتی به نزدش رفتم فوراً فهمیدم که آن مرد، کسی جز حضرت بقیه الله اعظم نیست به محضرش زانو زده و بر زانوهای آن حضرت دست هایم را گذاردم و دقایقی چند گریه کردم حضرت پس از ملاطفت فراوان، ناگهان پنهان گردید. ۳ - حجه الاسلام شیخ مهدی کرمی فرمود: سوزن بانی در راه آهن قم وجود داشت که سخت به حضرت بقیه الله اعظم امام زمان علیه السلام عشق می ورزید. روزی او به نزد آقای مظلومی آمده و از عشق وافر و غیر قابل تحملش نسبت به حضرت شکوه می کند و از او می خواهد که به حضرت چنین پیغام بدهد که اگر ممکن است و او را به عنوان نوکر در جزیره مسکونی شان بپذیرند. آقای مظلومی در یکی از ملاقات هایشان به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف پیام سوزن بان را می دهد و از ایشان راه چاره می طلبد؟ حضرت به او می فرماید: او هنوز باید تصفیه شود کارهایی را باید انجام دهد تا لیاقت این مقام را پیدا کند؟! آنگاه حضرت دستور العمل هائی را به آقای مظلومی می دهد تا سوزن بان بدان عمل کند. آن مرد وقتی پیام و دستور العمل حضرت را می شنود به سرعت دست به کار شده و با دقت آن اعمال را انجام می دهد تا آنکه روزی به باغ مرحوم حاج حسین مظلومی در نزدیکی های مسجد جمکران رفته و به دیدار حضرت نائل می شود آنگاه پس از دقایقی در یک لحظه با حضرت ناپدید شده و برای همیشه به جمع نوکران حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می پیوندد. [۱]. پاورقی [۱] از جمله نکات قابل توجه در شناخت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، توجه به سیستم و ساختار کارگزاری آن حضرت است. یاران حضرت گاه هم نشین، گاه یاران در امور شخصی، گاه یاران مأموریت های امدادی و نجات بخش گاه یاران ابلاغ معارف دینی، گاه یاران ایجاد توجه روحی و روانی، گاه یاران بشارت و انذار گاه یاران هدایت و ارشاد و بالاخره یاران، یار سازند مرحوم حاج حسین مظلومی در دوران حیات خویش چنین نقشی را داشت. باغش، محل رفت و آمد یاران خاص حضرت بود، اتاقش، منزلگاه سالکان و عاشقان یار بود، او نقش فضا ساز و آماده ساز را داشت او مسئول آموزشگاه یاران پر استعداد بود تا با تدارک و ابلاغ دستورات حضرت آنان را به مرتبه نخبگی برساند، ببینید حضرت را که چگونه وقتی مسئولی از مسئولانش توان کار را از دست می دهد خود به انجام کار اقدام می کند و فضای آموزشی یاران یارش را همچنان سرسبز و خرم نگاه می دارد، ببینید حضرت را که چگونه گاه و بیگاه به آن فضاها سرکشی کرده و یاران را از غم فراقش، لحظه ای دور ساخته، خستگی را از تنشانش در آورده و با لطافت گفتار و رفتار، آنان را بر انجام مسئولیت ها تشویق می فرماید ببینید حضرت را چگونه دستورالعمل راهیابی، می دهد ببینید سازمان آموزشی حضرت را که خود، فرد لایق را در کوچه و خیابان می یابد، هدایتش می کند آنگاه به طور غیر مستقیم او را به آموزشگاه خصوصی ارجاعش می دهد آنگاه در طی دورانی او را تحت فشار تجربیات عبادی قرار داده، او را تخلیه کرده سپس او را به مقام یار می رساند ببینید که آموزشگاه حضرت، جمعی نیست بلکه تک فردی است! فرد فرد را تحت آموزش دارد نه جمعی را، ببینید که پذیرش دانشگاه آموزشی حضرت به روی همگان باز است ببینید که برای هر عاشق راه، دستور العمل با عمل همراه است چرا که آموزش بدون عمل، کوچکترین ارزش و توانمندی را ایجاد نمی کند. ببینید که در آموزشگاه حضرت، گاه یار آموزش دیده به مقامی دست می یابد که معلم و مدیر از آن بی خبر و یا بی بهره است ببینید در سازمان اداری حضرت، سیستم افزون سازی جاری نیست بلکه جایگزینی - آنهم پس از مرگ یکی از یاران - حاکم است. ثبات مدیریت را ببینید، تضمین و تأمین یاری یاران را بنگرید، چگونگی تهیه و تدارک مقدمات کادر سازی را دریابید. به آموزشگاه حضرت، فقیهان نیز می آیند، ارشاد می شوند، تحول می یابند ولی باز گرانیده می شوند تا با توان و اعتبارات دنیایی شان به ارشاد

عموم مردم پردازند. در حالی که یاران پنهان و پنهانیان پر رمز و راز، پس از دوره آموزشی، به اندرون درگاه راه می یابند تا با دستور حضرت، همان فقیهان و عالمان را از طریق دیگر کمک و یاری نمایند. در آموزشکده حضرت، اگر فقیهان، تصفیه تا تعالی یابند یارانی نیز وجود دارند که تخلیه شده تا تقرب وجودی می یابند آری تعالی و تقرب دو واژه ای است که در دستگاه آموزشی و کارگزاری حضرت، از نکاتی ویژه برخوردار است. پس حزب اللهیان ای تعالی جوین و تقرب خواهان همت کنید شاید شما را به آموزشکده حضرت نیز راه دهند!

تشریف پایگاه ساز

جناب حجه الاسلام حسن فتح الله پور به نقل از یکی از دست اندرکاران مسجد مقدس جمکران نقل کرد: سالیان دور، که مسجد جمکران بسیار ساده و بدون امکانات اولیه بود، با تعدادی از صالحان تهران و قم تصمیم گرفتیم که سر و سامانی به اوضاع مسجد جمکران بدهیم، پس با شرکتی به نام شرکت اسفندیار یگانگی قرار داد حفر چاه به مبلغ هفتصد هزار تومان که در آن زمان مبلغی فوق العاده گزاف بود، بستیم، تا پس از ارزیابی های فنی آنان، چاهی را در مسجد مقدس جمکران حفر کنند. آنان به قم آمده و با تحقیقات فراوان، جایی را برای زدن چاه تعیین کرده آنگاه به تهران بازگشته تا وسایل مورد نیاز را برای حفر چاه به قم آوردند. همان شب، ما در اتاقک کوچکی در بیرون مسجد نشسته بودیم، ناگهان درب اتاقک باز شد و مرحوم آیه الله حاج سید حسین قاضی پس از اجازه طباطبائی وارد اتاق گردید، ما تا آن روز ایشان را ندیده بودیم، گرچه با اوصاف اش تا حدودی آشنایی داشتیم. او پس از قدری صحبت مرا به بیرون از اتاق دعوت کرد، من نیز به همراهش بیرون آمدم، او بدون مقدمه فرمود: دقایقی پیش از آن که به سراغتان بیایم، حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را در مسجد جمکران یافتیم، آن حضرت فرمود: این جایی که برای زدن چاه آب تعیین کرده اید، به هنگام حفر به مشکل بر می خورد آنگاه خود حضرت و خودشان جایی را نشان دادند که اینک محل فعلی چاه آب مسجد است. ما همان شب آن مکانی که مرحوم قاضی نشانمان داد، سنگ چین کردیم، فردا صبح علیرغم ناراحتی فراوان مهندسان شرکت حفاری و تضمین کتبی گرفتن از ما جهت جبران خسارات - در صورت موفق نبودن - آنان را وادار کردیم که در همین مکان فعلی، چاه حفر شود، آنان به آسانی پس از حفر چهل متر، به آب رسیدند، وقتی سرپرست آن شرکت - که خود زردشتی بود - از این جریان باخبر شد، به قم آمده و پس از اعلام این که تاکنون چنین حفر چاه آسانی نرده است، تمامی مبلغ قرارداد را به ما بخشید! و خود نیز در بنای مسجد شرکت کرد. [۱]. پاورقی [۱] اگر پایگاه انحصاری، مهمترین تأثیر را در ایجاد توجه و تداوم آن دارد، اگر مسجد از مصادیق بارز ایجاد پایگاه انحصاری برای انجام امور عبادی فردی و اجتماعی است و اگر بیشترین تلاش شیطان از بین بردن پایگاههای واقعی و یا تضعیف آن از طریق ساختن پایگاههای است - چنانکه اولین آن همان ساختمان مسجد ضرار بود - اگر پایگاه اهل البیت علیهم السلام مساجد و یا مشاهد مشرفه است و اگر بدلیل از بین رفتن هویت ولائی احکام دینی بر اثر خیانت اصحاب سقیفه، تنها مساجدی هویت ولائی دارند که در کنار مشاهد مشرفه بوده و یا به نام آنان و با حضور و دستور مستقیم آنان شکل یافته باشند و اگر مسجد سهله در شهر کوفه برترین پایگاه توجه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، و مسجد جمکران شهر قم، مهمترین پایگاه عاشقان امام عصر علیه السلام است پس باید که به حضور و توجه به این مکان ها و پایگاه های انحصاری به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف توجه ویژه نمود. آری مسجد جمکران ایران، پایگاه عنقاء، بلند آشیان ستیغ ازلیت است، جمکران ایران فرودگاه اسم اعظم الهی است جمکران ایران گنجور علم نامتناهی بشری است جمکران ایران محور چرخه وجود و هستی امکانی است، جمکران ایران نقطه پرگار شهود و حق پرستی است جمکران ایران محفل زیبایی و زیباییان، و خاورستان انوار سبحانی است جمکران ایران جایگاه مشرق انوار هدایت مصطفوی، مطلع اسرار ولایت مرتضوی و بالاخره مهبط قاموس سرخدای اکبر و رب النوع حاد انسانی است. اشارات: ۱ - ضرورت توجه به تاریخچه

پیدایش و شکل گیری اماکن مقدس. ۲- توجه خاص حضرت ولی عصر علیه السلام نسبت به اماکن و پایگاههای توجه و توسل به او. ۳- وجود مبانی و مدل های تجربی تعریف شده از علوم پایه در دانشگاه ولایی. ۴- فقیهان دینی و نقش آنان در انتقال نظرات مقام ولایت تکوینی به شیعیان.

تشریف یقین آور

جناب حجة الاسلام اعتمادیان نقل کرد: ایامی که به کشور انگلیس جهت تبلیغ رفته بودم، با زنی مواجه شدم که برای او حادثه ای عجیب اتفاق افتاده بود. آن زن گفت: قبل از ازدواج من مسلمان نبودم، روزی جوانی به خواستگاریم آمد، ابتدا تصور می کردم او نیز مسیحی است. ولی آن جوان گفت: من یک مسلمان شیعه هستم قصد دارم با شما ازدواج کنم شرط ازدواج من با شما، مسلمان شدن شماست! من تا آن زمان چیزی از اسلام و بخصوص تشیع نمی دانستم ابتداء فرصتی خواستم تا اسلام و تشیع را دقیقاً بشناسم، از آن روز به بعد تحقیقات زیادی پیرامون اسلام و تشیع کردم و آن جوان که خود پزشک بود مرا در این تلاش، واقعا یاری کرد مسائل بسیاری برایم حل شد تنها سؤالی که باقی ماند مسئله طول عمر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که واقعا برایم قابل تصور نبود، بالاخره مسلمان و شیعه شده و زندگی مشترک را با همسرم آغاز کردم. پس از سالها زندگی، روزی با شوهرم تصمیم گرفتم که اعمال حج را انجام دهیم پس مقدمات آن را تدارک دیده و بالاخره پیش از فرا رسیدن ایام حج خود را در عربستان و سپس به شهر مقدس مکه رسانیدیم، به هنگام ورود به مسجد الحرام با اولین نگاه به کعبه، حال عجیبی بر من عارض شد که واقعا توصیف نشدنی است ناگهان متوجه شدم پروانه ای بر دوشم نشسته و مجدداً به پرواز در می آید و در میان آن بسته طواف کنندگان دوباره بر دوشم می نشیند. با فرا رسیدن زمان اعمال حج تمتع ابتداء به صحرای عرفات و سپس به منی رفتیم در همان روز نخست امامت در منی، وقتی با همسرم به قصد رمی جمرات به راه افتادیم در وسط راه شوهرم را گم کردم، به زبان انگلیسی از هر کسی آدرس و یا نشانی از شوهرم می پرسیدم، کسی نمی توانست مرا راهنمایی کند. پس خسته شده و در گوشه ای با وحشت و اضطراب تمام نشستم، ساعت ها گذشت نزدیک غروب آفتاب بود نمی دانستم چه باید بکنم؟ ناگهان مردی در مقابلم ظاهر شد و به زبان فصیح انگلیسی حالم را پرسید، وقتی وضع خویش را با گریه برایش گفتم، فرمود: پا شو با هم برویم رمی جمرات را انجام بده، الان وقت می گذرد من نیز به دنبالش راه افتادم، او مرا به سوی جمرات برد و من اعمالم در میان انبوه جمعیت به آسانی انجام دادم، آنگاه در اندک زمانی مرا به چادرمان بازگردانید، سخت حیرت کردم زیرا صبح وقتی با شوهرم به سوی جمرات راه افتادیم مسافت بسیاری را پیموده بودیم ولی اینک که باز می گشتم در زمانی اندک خود را کنار چادرمان یافتیم. باری آن مرد مرا به خیمه ام رساند از او بسیار تشکر کردم او به هنگام خداحافظی چنین فرمود: وظیفه ماست که به محبان خویش رسیدگی کنیم، در طول عمر ما نیز شک نکن، سلام مرا به دکتر - شوهرم - برسان! وقتی به خیمه وارد شدم، شوهرم سخت نگران حالم بود بسیار خوشحال شد، وقتی داستان نجات یافتنم را برایش گفتم، او با خوشحالی گفت: این مرد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است که به یاری تو آمده است. بلافاصله از خیمه بیرون دویدم، ولی دیر شده بود و اثری از آن حضرت نبود.

[۱]. پاورقی [۱] هرگز فکر کرده ای که چرا آنان به این آسانی به محضر مقدس حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می یابند ولی من و تو که از ابتداء به تولدمان با اعتقاد به اهل البیت علیهم السلام دنیا آمده ایم از چنین تشرفات بی بهره ایم؟ آیا اندیشیده ای که چرا پروانه ها به استقبال آنان می روند و از میان آن همه طواف کنندگان تنها آنان را می یابند؟ ممکن است که در فکرت این پاسخ خطور کند که اینان تازه مسلمانند و برای تحکیم دینشان باید با آنان ملاطفت بیشتری از سوی امیر الحاج واقعی حجاج، انجام پذیرد ولی کمی دقت کن و بیاب که بین در این پاسخ، نوعی خود محوری و خود تزکیه ای وجود دارد تو خودت را برتر می یابی آنگاه امام عصر علیه السلام را وسیله ای برای رساندن تازه مسلمان به مقام و موفقیت خودت می پنداری

به دیگر سخن در این پاسخ، تو خودت را محور پاسخ کرده ای در حالی که واقعیت چیز دیگری است! می دانی آن چیست؟ آری آن، همان شفافیت انعکاسی جوهره فطری تازه شیعه شده هاست در حالی که من و تو عمری آن فطرت خدائی را به زنگار گناه آلوده ساخته ایم. او به حج می رود تا شاید امیر الحاج واقعی را بیابد ولی ما، به حج می رویم تا به مقام امیر الحاجی و حاج الامیری! دست یابیم، او به حج می رود تا در پناه تعالیم ساده و آسان دین با سخنی غیبی، دین اش کامل شود و شک اش برطرف شود در حالی که من و تو به حج می رویم تا آن چه را که با یقین عقلی یافته ایم بدیده شک قلبی آلوده سازیم! او شیفته نجات یافته از حیرت و شک هاست در حالی که ما یقین های خویش را غرق در شک و حیرت ساخته ایم او تمام بودن حج اش را در لقاء بقیه الله می دانست پس او را یافت: قال الباقر علیه السلام: تمام الحج لقاء الامام حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: تمامیت حج در دیدار امام است. ولی ما حج خویش را با خود تمام کردیم، آنان سنگ ها را طواف می کنند تا به ولایت دست یافته و او را نصرت بخشند: قال الباقر علیه السلام: انما امر الناس أن یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا بها ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: به مردم امر شد که به دور این سنگها طواف نمایند و ما را از ولایت و یاریشان آگاه نمایند. ولی ما ولایت سنگ ها را پذیرفته ایم و از برای نصرت خود در تحقق هواهای نفسانی دست به دعا و نیایش برداشته ایم، حداقل سخن این است که حج او حج رشد و تعالی است در حالی که حج من و تو، حج جبران گناه است: قال زین العابدین علیه السلام: حق الحج أن تعلم أنه وفادة الی ربك و فرار الیه من ذنوبك، و به قول توبتك، و قضاء الفرض الذی أوجبه الله علیك. حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید: حقیقت حج این است که بدانی حج مهمانی خداوند، راه فراری از گناهان و راهی برای قبول توبه و ادای فرض واجبی که از طرف خدا بر عهده ات قرار دارد. آری حج او حج است ولی حج من و تو،...! عن عبدالرحمان بن کثیر: ما اکثر الضبیح و أقل الحجیج؟! عبد الرحمان بن کثیر: جمعیت و ضبحه حج چه بسیار و حاجیان چقدر اندکند. اشارات: ۱ - نقش احکام اجتماعی اسلام در خانواده برای هدایت زنان و مردان غیر مسلمان به دین. ۲ - ضرورت دادن فرصت تحقیقاتی به افراد غیر مسلمان و یا غیر شیعه برای گرویدن به دین حق. ۳ - لزوم امداد علمی انسان های تشنه کام به سوی مکتب حق. ۴ - ضرورت تلاش برای دیدن امیر الحاج واقعی حج. ۵ - وجود تصرفات تکوینی و معرفتی برای پیدایش توفیق در تشریف. ۶ - معرفت امام علیه السلام نسبت به تمام حقائق درونی انسانها و از جمله تردیدها و سؤال های حل نشده. ۷ - همراه بودن امدادهای حادثه ای حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف با رشد معرفتی و علمی امداد شدگان. ۸ - رعایت احترام یک زن و وابستگی او به شوهرش، از راه رساندن ابلاغ سلام به او، از سوی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۹ - وجود قوانین ما فوق فیزیکی در هستی امکانی تجربی. ۱۰ - نسبیّت معنا بودن مسافت مکانی در دستگاه امداد رسانی اهل البیت علیهم السلام. ۱۱ - توجه به زمان انجام عبادات در امدادهای اهل البیت علیهم السلام. ۱۲ - همراهی امداد عبادی با امداد اجتماعی از سوی اهل البیت علیهم السلام.

تشریف آماده ساز

جناب حجة الاسلام حاج سید جواد گلپایگانی به نقل از مرحوم آیه الله مستنبط فرمود: روزی طلبه ای موثق به نام شیخ محمد از مدرسه سالمیه قزوین به نجف آمد و در بین سخنانش چنین نقل کرد و در سالهایی که در آن مدرسه علمیه حضور داشتم، مردی به نام شیخ علی وجود داشت که خود را وقف طلاب کرده بود، در حالی که برخی حریم او را پاس نمی داشتند، هر کس در مدرسه کاری داشت، او را صدا می زد و او نیز بدون اظهار کوچکترین ناراحتی آن خواسته ها را انجام می داد حتی گاه وقت و بی وقت برخی از او پر شدن آفتابه شان را می خواستند و او در کمال شادابی آن تقاضاها را اجابت می کرد. تا آن که شبی نیمه شب نیاز به آب پیدا کردم، از حجره بیرون آمده تا به نزد وی رفت و از او تقاضا کنم که برایم آب تهیه کند، ولی به محض رسیدن به اتاقش،

آن جا را فوق العاده پرنور یافتیم. تعجب و حیرت من زمانی زیادتر شد که صدای مرد دیگری که با او سخن می گفت را می شنیدم او مرتب می گفت: بله سیدی، بله سیدی قدری ایستادم ولی دیگر طاقتم تمام شد او را صدا کردم، به محض صدا کردن، نور خاموش شد، او سراسیمه بیرون دوید و با دستپاچگی گفت: جنابعالی چه می خواهید؟ می خواهید برایتان آب بیاورم! چشم الان می آورم: دستش را گرفته و گفتم: باید بگویی با چه کسی صحبت می کردی، او که بود؟ ولی التماس کنان همچنان تکرار می کرد که: می خواهی از برایت آب بیاورم، الان... ولی من ول کن نبودم، او را تهدید کردم که اگر جریان را نگوئی با تکبیر همه طلبه ها را از خواب بیدار می کنم و قضیه را به همه می گویم، بالاخره با سه شرط که یکی از آنها افشا نشدن سرش، دیگری ادامه همان رفتارهای بعضا تحقیرآمیز سابق برای متوجه نشدن افراد و... بود پذیرفت که حقیقت را بگوید و او چنین گفت: آن مرد کسی جز سید و سالار ما حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نبود. که گاه و بیگاه به دیدارش می آمده است. طوفانی عجیب سراپای وجودم را فرا گرفت، دیگر تاب و توان نداشتم و هرگز نمی توانستم همانند سابق به او امر و نهی کنم حتی در مقام اعتراض وی که از من می پرسید چرا رفتارت تغییر یافته؟ می گفتم: به خدا سوگند در وجودم توانایی ادامه رفتارهای سابق را نمی یابم. بالاخره او پذیرفت، از آن شب به بعد دیگر توجهی به درس نداشتم، تمام فکر و ذهن من متوجه شیخ علی بود او هرگز از رفتارهای نامناسب برخی ناراحت نمی شد بلکه تمام توجه اش رسیدگی به نیازهای طلاب بود و بدون کوچکترین اظهار ناراحتی خواسته هایشان را در حد مقدوراتش انجام می داد رفتارهای او واقعا تحمل را از من سلب کرده بود تا آن که در نیمه شبی، پس از کوبیدن آرام درب حجره به دیدارم آمد و گفت: یکی از صحابه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از دنیا رفته است من به جای او جهت خدمتگزاری به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف انتخاب شده ام و بنابراین امشب برای همیشه از جا می روم تا به محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تشرف یابم آنگاه در میان گریه های فراوانم، از من خداحافظی کرد و رفت و برای همیشه ناپدید شد. [۱]. پاورقی [۱] درست است که قضای حاجت مؤمنان، امنیت اخروی را پدید آوردن: قال موسی الکاظم علیه السلام: ان لله عبادا فی الارض یسعون فی حوائج الناس هم الامنون یوم القیامه. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: خداوند بندگان دارد که در رفع حوائج دیگران کوشش می نمایند، آنان در روز قیامت ایمن می باشند. و ملیون ها حسنه را: قال الباقر علیه السلام: من سعی فی حاجه أخیه المسلم طلب وجه الله کتب الله له ألف ألف حسنه. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: هر کس در رفع حاجت برادر مؤمنش برای رضای خدا سعی و تلاش کند خداوند یک میلیون حسنه برایش می نویسد. و بلکه مطابق با نه هزار سال عبادت خالصانه را که روزهایش به روزه داری و شب هایش به بیداری گذرانده شده باشد را بدنبال می آورد ولی ریشه تشرف یافتن شیخ علی انجام حاجات مؤمنان آنهم مومنان دانش پژوه حوزه دینی نبود زیرا هستند بسیاری از خادمان به مؤمنان و شیعیان که از علیرغم تلاش های شبانه روزی، از دیدار یار محرومند، برآستی چرا چنین است؟ عامل اساسی رسیدن به مقام تشرف، خود را ندیدن است. خود را فناء در مؤمنان یافتن است، خود را محو در وظایف دینی دیدن است، خود را از منیت ها بدور انداختن است، خود را در امواج مواج اثیر سپیده دمان غرق کردن است، خود را با لمعات خورشید ولایت روشن کرده است، خود را از پرتو نورانی آن مهر درخشان فروزان کردن است، خود را از مفاره های هولناک خودیت و نفس اماره، رهانیدن است خود را از وادی های تکبر ظلمانی گریختن است آن وقت که فروغ هدایت خواهد یافت، خورشید جان ها را خواهد یافت روشنگر هستی را خواهد دید و راز بزرگ هستی را با چهره خواهد خواند و با سیدی سیدی گفتن قبله موعود را لبیک خواهد گفت. آری برادر، شیخ علی از مقام نوکری طلاب و حوزویان به مقام نوکری مقام ولایت و امامت دست یافت. شیخ علی از مقام خدمتگزاری یاران و انصار سازمان تبلیغی و ارشادی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به اندرون بارگاه حضرت نفوذ خواهد یافت شیخ علی از منظر تحمل تحقیرهای ناخواسته به مقام سربازی خاص امام عصر علیه السلام رفعت مقام خواهد یافت شیخ علی با خدمت خدمت سخت شبانه توانست بر گه ورود به بارگاه ذخیره الهی را بدست آورد. شیخ علی تنها با

عبادت خود به این مهم دست نیافت او با پذیرش نوکری خالص از برای مؤمنان و روحانیون توانست نغمه سر عظیم الهی را بشنوند و شفای دردهایش را بیابد. اشارات: ۱ - ارزش خدمتگزاری برای روحانیون در ارتقاء و تقرب وجودی به امام عصر علیه السلام. ۲ - ضرورت توجه عارفانه به خدمتگزاران بی ادعا. ۳ - امکان بروز تجلی نوری اهل البیت علیهم السلام از برای غیر یاران، در صورت وجود نفع ارشادی برای اهل دین. ۴ - نبود توانائی شنیدن صدای حضرت برای هر کس. ۵ - ناراحتی یاران خالص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از افشا شدن اسرارشان. ۶ - لزوم پرهیز از رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به همه افراد. ۷ - پنهان بودن اولیاء خداوند در میان مردم و حتی پست ترین شغل ها. ۸ - وجود سیستم حساس ترین نیروهای کارگزار حضرت پس از مرگ یاران. ۹ - تداوم خدمتگزاری یاران حضرت تا پایان عمر. ۱۰ - ابلاغ وظائف دینی از سوی یاران حضرت به دوستانشان. ۱۱ - عدم توجه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در بهره گیری از نیروهای کارآمد به شغل و اعتبار اجتماعی افراد.

تشریف وعده ای

جناب حجة الاسلام صالحی خوانساری فرمود: در سال ۱۳۶۵ که به مکه مکرمه تشریف یافته بودم، عصر روز عرفات برای کاروانیان خویش مشغول دعا بودم، حال معنوی خوشی بر کاروانیان حاکم بود، برخی از کاروانیان اطراف نیز وقتی صدای مرا شنیدند، پرده های خیمه هایشان را بالا زده و آنان نیز به جمع کاروانیان ما اضافه شدند. بنابراین دور تا دور خیمه ها پرده های خیمه ها بالا بود، کاملاً می شد حوادث و رفتارهای اطراف را تحت نظر داشت، من نیز قدری بیرون از خیمه، مشغول دعا و مناجات با خداوند و بخصوص توجه به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بودم. ناگهان از دور رفتار پیرمردی قد کوتاه نظرم را جلب کرد. او کاملاً همانند فردی که به دنبال گمشده ای است، به هر خیمه ای سرک می کشید و پس از دقت و نیافتن فرد مورد نظر، به سوی خیمه دیگر می رفت. او تقریباً به تمام خیمه هائی که من می دیدم، توجه کرده و سرک کشید، ولی مطلوب خود را نیافت. پس جلو و جلوتر آمد، تا آن که به کنارم رسید، دیدم از چهره نورانی اش سیل آساقطرات اشک به محاسنش می ریزد، در چند قدمی من روی زمین نشست، خیره خیره به من نگریست و همچنان به گریه اش ادامه داد. دقایقی بعد از میان جمعیت بلند شده و به کنارم آمد و با لهجه آذری - فارسی در گوشت گفت: آقا! سید مهدی را ندیدی؟! من تکان خوردم لرزه بر اندامم افتاد و در یک لحظه متوجه شدم که او دنبال حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس خود را به تغافل زده و گفتم: کدام سید مهدی را؟! او گفت: در این بیابان آیا بجز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از سید مهدی دیگری می پرسم؟ و سپس ادامه داد: آخه ما از سال گذشته با هم برای امسال قرار گذاشتیم! ناگهان انقلاب روحی عجیبی بر من عارض شد، دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم، فریادی از تحت قلب خویش نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کشیدم، آن پیرمرد از کنارم رفت. چند قدمی بیش نرفته بود، فوراً به یادم آمد که او را رها نکنم، شاید از طریق او، من نیز به سعادت دست یابم. پس فوراً مجلس دعا را به کسی واگذار کرده و به دنبال آن پیرمرد دویدم ولی افسوس هر چه گشتم، او را نیز نیافتم؟! [۱]. پاورقی [۱] اگر سرزمین عرفات سرزمین معرفت به کلمات الهی است اگر سرزمین عرفات سرزمین نزول رحمت، سرزمین توبه، سرزمین عرضه و دریافت حاجات، سرزمین تفضل، سرزمین احسان و بالاخره سرزمین جود و کرم الهی است اگر عصر عرفه، زمان ابتلاء آدم به عصیان و غروب آن، زمان یافت معرفت بر کلمات خاص الهی از سوی آدم علیه السلام است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ان العصر هی الساعه التي عصی فيها آدم ربه، و الساعه التي ينصرف فيها الناس هی الساعه التي تلقى فيها آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحيم، ثم قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الذی بعثنی بالحق بشیراً و نذیراً ان الله بابا فی السماء یقال له: باب الرحمة و باب التوبه، و باب الحاجات و باب التفضل، و باب الاحسان و باب الجود، و باب الکرم، و باب العفو، و لا یجتمع بعرفات احد الا استأهل من الله فی ذلك الوقت هذه الخصال. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: عصر همان ساعتی است که

حضرت آدم علیه السلام خدا را معصیت نمود و ساعتی که مردم از عرفه بر می گردند زمانی است که خداوند بخشنده توبه حضرت آدم علیه السلام را نپذیرفت، سپس پیامبر فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد برای خداوند در آسمان دربی است که به آن درب رحمت، درب توبه، درب حاجات، درب تفضل، درب احسان، درب جود، درب کرم و درب عفو می گویند، هر کس در عرفه حاضر شود مستحق این نعمتها می گردد. و اگر سرزمین عرفه همان زمین موعودی است که در قیامت همه آدمیان در آن جمع می شوند: قال الصادق علیه السلام: ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود قال: الشهود یوم عرفه، و المجموع له الناس یوم القيامة. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: در تفسیر آیه ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود فرمود: روز مشهود روز عرفه و روزی که مردم در آن جمع می شوند روز قیامت است. اگر عرفات سرزمین معرفت به حقیقت شاکله ای انسان ها است: قال السجاد علیه السلام: ما أكثر الضجيج و أقل الحجيج! حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید: جمعیت و ضجه حج چه بسیار و حاجیان واقعی چقدر اندکند. اگر عرفات سرزمین ابراز محبت به اهل بیت علیهم السلام و سرزمین برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بالاخره سرزمین پذیرش اطاعت از مقام ولایت و امامت است: قال السجاد علیه السلام: من حج و والی موالینا و هجر معادینا و وطن نفسه علی طاعتنا ثم حضر هذا الموقف مسلما الى الحجر الأسود ما قلده الله من أمانتنا و وفيا بما الزمه من عهدنا فذلک هو الحاج. حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید: حاجی واقعی کسی است که با واقعیت به اهل بیت و برائت از دشمنان آنان و با پذیرش طاعت و حفظ امانت و وفای به عهد آنها در این سرزمین حاضر شود و حج گذارد. اگر عرفات سرزمینی است که حجت خداوند در هر سال به عنوان الحاج واقعی مسلمانان در آن حضور مخفیانه دارد اگر عرفات سرزمینی است که بشر عادی بیشترین تقرب مکانی را به اهل بیت علیهم السلام دارد اگر عرفات سرزمین قرب به مقام ربوبی از طریق توجه و تقرب به مقام ولایت و امامت است اگر عرفات سرزمین بازگشت انسان ها، سرزمین تجدید میثاق، سرزمین میقات برهنگان شرمنده، سرزمین شجره طوبی و بالاخره سرزمین رحمت الهی است اگر عرفات وعده گاه دیدارهای لحظه ای و وعده ای با مقام ولایت و امامت است اگر عرفات سرزمین وصال دلسوختگان عاشق، عاشقان گریان، گریه کنندگان بی تاب، بی تابان خسته دل، خسته دلان منتظر و منتظران نگران است اگر عرفات سرزمین نبرد شاهدان، شاهدان مشهود و مشهودان در موعود است اگر عرفات سرزمین حج یاران است اگر عرفات سرزمین خیمه های سوخته مشتاقان مهجور است، اگر عرفات سرزمین شیفتگان بی تاب است اگر عرفات، هامون بیکران کرب و بلائیان راه طریقت و امامت است پس حزب اللهیان آن جا را دریابید، آهنگ آن جا کنید آن جاست کلمه ژرف و معنای ژرف تر هستی، آن جاست باور شور آفرین، آن جاست امید و نوید، آن جاست خروش طوفان زاء، آن جاست باور شور آفرین، آن جاست امید و نوید، آن جاست فجر حماسه ها، آن جاست افق متحرک، آن جاست فلسفه وجود، آن جاست تجلی ایمان مقاوم، آن جاست تواضع حق، آن جاست تحقیر کننده شوک های پوچ، آن جاست نقض و حکم ها و حکومت ها، آن جاست، سلطه ها و حاکمیت ابطال و آن جاست راهگشای حکومت عدل، آن جاست محور سرکشی در برابر ستم ها و بیدادها، آن جاست داغ زننده بر چهره کریه ظالمان، آن جاست شعار پایداری، آن جاست درفش عصیان و بیداری، آن جاست خط بطلان بر کفرها و نفاق ها. سرزمین عرفات را می گویم، تفسیر خون بر فجر شقایق را می گویم، فلق آفات را می گویم، انتظار را می گویم، انتظار بر آمدن تبر ابراهیم، انتظار اشارت عصای موسی، انتظار برق شمشیر داود، انتظار فریاد محمد، انتظار عدالت علی علیه السلام، انتظار مظلومیت حسن، انتظار خون عاشورا. تاریکی فجرش را بنگر که چگونه دمیدن سپیده دمان را به چشم سرمه می کشد طلوع خورشیدش را بنگر که امید به زیستن را نوید می بخشد. از تراکم هوای کشنده اختناق، وزیدن نسیم های حیات بخش را بیاب و با آرزوی پدیدار گشتن روزهای طلایی، ظهر عرفه را جاودان ساز، آن گاه در عصرش در درهای رحمت الهی را در خیمه گاه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بر خود گشوده کن، از سیلاب اشک آن حضرت قطره ای بر گیر و با آن جان فرسوده ات را در دوران سرد و تلخ زمستانی غیبت شاداب ساز. جوانان، پیران وصال

را دریابید همانند آنان از این خیمه به آن خیمه سرک بکشید، اشک ریزان، پاهایتان را بر شتزار گرم عرفات بکشید و بر هر شن و ماسه ای، با قطره ای اشک، کوی دوست را طلب کنید. حتما نشانتان خواهند مطمئن باشید که مهدی علیه السلام محور عطوفت و مردانگی هستی امکانی هست این قطره، این بیابان گرم عرفات، و این وصال وعده ای با یار یاران. اشارات: ۱ - پیام بودن برخی از حوادث ریز و کوچک از برای صالحان صالح حسن جهت توجه هر چه بیشتر به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۲ - وجود اولیاء خداوندی به میان مردمان و ضرورت توجه به رفتارها برای یافتن نشانی ها ۳ - وعده گاه یاران خالص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن سرزمین عرفات. ۴ - باور مردان صاف و پاک بر ضرورت داشتن جایگاه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی عالمان و حوزویان در سرزمین عرفات. ۵ - پنهان شدن یاران وعده ای حضرت از دیدگاه هشیار شدگان.

تشریف روح بخش

جناب حجه الاسلام مهاجر اصفهانی فرمود: در ایام طلبگی به مشهد رفته و در دروس مرحوم آیه الله العظمی میلانی و مرحوم شیخ هاشم قزوینی شرکت می کردم. روزی جهت جبران عقب ماندگی مطالعات خود، تصمیم گرفتم با زن و فرزندانم به دهکده ای به نام طرقله پناه برده تا بتوانم به مقصود خود دست یابم. پس به طرقله رفته و به علت شلوغی مردم در آن جا، به جا غرق رفتم. گوشه ای بساط را پهن کرده و مشغول مطالعه شدم، چیزی نگذشت که عده ای زن با سر و وضع بسیار ناهنجار به همراهی مردانی فاسدتر از خود به آنجا آمده و عمدا کنار جایگاه ما، بساط خویش را پهن کرده و با روشن کردن گرامافون بسیار مستهجنی عمدا من و خانواده ام را به آزار و اذیت گرفتند تا عیششان کامل شود! پس به ناچار ما بساط خویش را جمع کرده و آماده بازگشت به طرقله شدیم تا از دست آنان خلاص شویم، به مجرد آن که وسایل مان را جمع کردم، ناگهان پایم لغزید و به درون رودخانه افتادم، آنان نیز به شدت مرا مسخره کرده و عذاب روحی خود را به نهایت رساندند. باری! با دلی شکسته و پایی ورم کرده و بلکه شکسته با هر زحمتی بود آنجا را ترک کرده و به طرقله بازگشتم. نزدیک غروب بود، در مسجد طرقله نماز گذاردم، ولی درد پا امانم نمی داد. ناگهان سید بسیار با وقاری را که عمامه ای سبز به سر داشت در مقابلم دیدم او با لطف فراوان فرمود: سید حسن! امشب را می خواهی میهمان من باشی؟ بدون توجه به ورم شدید پایم و درد مهلک آن با خوشحالی دعوتش را پذیرفتم. او ما را از آنجایی که امروزه مسجد طرقله بود به گوشه ای دیگر نزدیک رودخانه طرقله برد آنگاه با دیزی پذیرائی مان فرمود سپس چادری را نشانم داد و فرمود که او خود در آن چادر است من نیز با خانواده و فرزندانم در خیمه ای دیگر اطراق کردیم. نیمه های شب او مرا برای تهجد بیدار کرد، سپس با یکدیگر به مسجد کوچکی که در پایین رودخانه قرار داشت رفتیم و به نماز و تهجد پرداختیم. با طلوع فجر، نماز صبح را به امامت او خواندم، آنگاه او با ابراز محبت فراوان از من خداحافظی کرده و رفت. عجیب آن بود که در آن ملاقات ها، از درد پایم خبری نبود و من نیز نه تنها به درد پا توجه نداشتم بلکه از حوادثی که در اطرافم نیز می گذشت غفلت کامل داشتم. فردا صبح وقتی آن بزرگوار رفت، ناگهان به خود آمده که آن خوش سیما چه کسی بود و او از کجا مرا به اسم می شناخت؟ وقتی از مردمان آن منطقه سراغ آن مسجد کوچک نزدیک رودخانه را گرفتم، برخی به من طعنه زده و خواب نمایم خواندند! عجیب تر آن که نه تنها از درد پایم خبری نبود، بلکه کوچکترین آثاری از جراحت در آن یافت نمی شد در حالی که روز قبل پایم به سختی مجروح شده بود. [۱]. پاورقی [۱] اگر هر انسان نیک مردی، دارای مصیبت است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: المصائب بالسویه مقسومه بین البریه. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: مصائب و مشکلات به طور یکسان بین بندگان تقسیم شده است. و اگر شدیدترین مصیبت، مصیبت های دینی است: سئل امیرالمؤمنین علیه السلام: ای المصائب أشد؟ قال: ألمصیبه بالدين. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: شدیدترین مصیبت ها کدام است. فرمود:

مصیبت در دین. و اگر بدترین نوع مصیبت، بی عقلی است و اگر بدترین بی عقلی، کم باوری است و اگر بدترین کم باوری، فقدان ترس از خداوند و نبود حزن بی فقدان است و اگر مصیبت بارترین مصیبت، دست کم گرفتن گناهان است: قال الباقر علیه السلام: لا مصیبة کعدم العقل، و لا عدم عقل کقله یقین و لا قله یقین کفقد الخوف، و لا فقد خوف کقله الحزن علی فقد الخوف، و لا مصیبة کاستهانتھک بالذنب، و رضاك بالحالة التي أنت عليها. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: بدترین مصیبت ها، بی عقلی است و بدترین بی عقلی ها، کم باوری است و بدترین کم باوری ها فقدان ترس از خداوند و نبود حزن بر فقدان است و بدترین مصیبت ها دست کم گرفتن گناهان است. و اگر بزرگترین مصیبت، مدارا کردن با اشرار است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من أعظم مصائب الاخيار، حاجتهم الى مداراة الاشرار. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید: بزرگترین مصیبت اخیار، نیاز آنها به مدارا کردن با اشرار است. و اگر غنا و موسیقی از بدترین نوع از شرورند بطوری که نفاق را: قال الصادق علیه السلام: الغناء یورث النفاق. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: غنا و موسیقی باعث نفاق می شود. مبتلا به زنا را: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الغناء رقیة الزنا. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: موسیقی پله ای به سوی زنا می باشد. و قساوت قلب را: قال النبی صلی الله علیه و آله: ثلاث یقسن القلب: استماع اللہو، و طلب الصيد، و اتیان باب السلطان. پیامبر عظیم الشأن اسلام می فرماید: سه چیز باعث قساوت قلب می شود: شنیدن موسیقی و غنا، شکار و درخواست از پادشاهان. را پدید می آورد و اگر تحمل و مدارای با اشرار ملازم با تحقیر شدن است و اگر تحقیر مؤمنان - که خود از بدترین نوع شرور است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: حسب ابن آدم من الشر أن یحقر أخاه المسلم. پیامبر عظیم الشأن اسلام می فرماید: برای شر بودن انسان، تحقیر برادر مسلمان کافی است. را پدید می آورد و اگر تحمل و مدارای با اشرار ملازم با تحقیر شدن است و اگر تحقیر مؤمنان - که خود از بدترین نوع شرور است: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: حسب ابن آدم من الشر أن یحقر أخاه المسلم. به معنای محاربه با خداوند است و اگر محاربه خداوند نصرت آور برای مؤمنان است: قال الصادق علیه السلام: یقول الله تبارک و تعالی: من اهان لی ولیا فقد أرسد لمحاربتی. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: اگر کسی بنده ای از بندگان مرا مورد اهانت قرار دهد مانند این است که برای جنگ با من آماده شده است. و اگر بهترین نصرت و یاری خداوند، امداد روحی و روانی امام عصر علیه السلام و تقرب به حق تعالی با ضیافت مقام ولایت و امامت است پس باید این نوع تشرف ها را تشرفی روح بخش و آرامش ساز یافت. حزب اللهیان، بنگرید عالمان محطاط حوزه دینی را که چگونه برای یافت و فهم دقیق از دین، بیابان ها و دشت ها را مأوی می گزینند تا شاید به معرفت واقعی دین دست یابند، بنگرید عالمان مظلوم حوزه دینی را که چگونه به جرم پوشیدن لباس سربازی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد هتک و دشنام واقع می شوند، بنگرید عالمان غریب و تنهای حوزه دینی را که چگونه در تنهایی باید تحمل اشرار کنند، بنگرید عالمان خوشبخت حوزه دینی را که چگونه امام زمانشان، فرمانده و سالارشان، آقا و سرورشان، نازشان را می خرد نمازشان می برد، مسجد واقعی را نشانشان می دهد، غذای لذیذشان می دهد آنگاه چادری برایشان تدارک می بیند، سحرگاهان به خدایشان می خواند، روح شان را به اوج معنویت و تقرب می رساند، شفای دردهایشان می بخشد، آنگاه با گمنامی می رود تا مبادا فرزندان و سربازانش از روی او خجل شوند! در حالی که او منجی هستی است پایان بخش شعار شور آوران منتظران، مقاومان، پایداران صلابت شیفتگان و بالاخره مهدی طلبان تاریخ است. صد هزاران آفرین روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین یا الاهی، مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار مهدی هادی سنت تاج اتقیا بهترین خلق برج اولیاء ای ولای تو معین آمده بر دل و جان ها همه روشن شده ای تو ختم اولیاء این زمان و ز همه معنی نمائی جان جان ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده عطار نیشابوری.

مرجع بزرگ حضرت آیه الله العظمی بهجت دامه برکاته به نقل از فردی فرمود: روزی با ماشین یک شرکت آلمانی عازم ایران بودم راننده برای صرفه جویی در وقت بر خلاف مسیر عادی، از راهی غیر عادی به سوی ایران حرکت کرد اتفاقاً در میانه راه، ماشین خراب شد راننده آلمانی پس از دقت به من گفت: اگر وسیله ای به دستمان نرسد یک ماه معطلی داریم! من خیلی نگران شدم پس بدون توجه به حرفهایش به حضرت بقیه الله استغاثه کرده و کمک خواستم ناگهان از دور کامیونی با بار سبزی پیدا شد بسیار خوشحال شدیم زیرا در آن جاده ماشینی رفت و آمد نمی کرد وقتی آن ماشین به ما رسید، ایستاد عربی از ماشین پیاده شد و به زبان محلی آلمانی با آن راننده سخن گفت! و به اصرار از او خواست تا استارت را فشار دهد؟! راننده با ناراحتی به آن عرب گفت: خرابی ماشین از جای دیگری است نه از این کلید تا آن را فشار دهم! مرد عرب دوباره از آن مرد خواست تا همان کلید را فشار دهد بالاخره آن راننده با عصبانیت و از روی ناچاری کلید را فشار داد بلافاصله ماشین روشن شد بسیار خوشحال شدیم از آن مرد عرب تشکر کردیم و به راه افتادیم چند قدمی پیش نرفته بودیم که ناگهان به هوش آمده که این مرد عرب زبان، آن هم در این کشور غریب چه کسی بود؟ بلافاصله توقف کردیم وقتی از ماشین پیاده شدیم، اصلاً کویری بی انتها در آن بیابان وجود نداشت و کسی نبود! [۱]. پاورقی [۱] غیر عادی بودن نوع کیفیت امداد رسانی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیگر ویژگی های نوع رفتار امداد رسانی حضرت علیه السلام در دوران غیبت است زمان اطلاع یابی حضرت به قدری دقیق است که هر انسان محتاج به امداد را در هر جای دنیا که باشد به آسانی می یابد، به سرعت و به موقع به فریادش می رسد آنگاه با ارتباط گفتاری - آنهم به زبان محلی - با نیازمندان، آنان را دلدار می دهد، احم و تندی نیازمندان را به جان می خرد گاه ناز آنان را می کشد آنگاه با تقاضای کمک از خودشان امداد می طلبد شاید باورشان آید که آن چه را که دیده اند واقعیت داشته است. آری نوع امداد حضرت باور کردنی نیست، عادی نیست، قوانین طبیعت را به بازی گرفتن است تا که طبیعت پرستان به هوش آیند و به هدایت دست یابند. امدادشان تنها به امور جسمی منتهی نمی شود بلکه از راه امور مادی، قلب ها را برای شکوفا شدن امداد می کنند تا شاید از یک واقعه کوچک، هدایت بزرگ را و از یک پرسش اندک، پروازی ابدی بسازند، آنان هستی را برای هدایت می خواهند پس تمام وقایع آن را در طول هدایت قرار می دهند شاید، خلقت به هدف خویش، و بشر به سعادت جاودانه دست یابد. اشارات: ۱ - دقیق بودن سیستم اطلاع یابی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی - فرجه الشریف. ۲ - ارتباط برقرار شدن ارتباط میان آحاد انسانی با مقام ولایت تکوینی و تشریعی با یک گفتار استغاثه ای. ۳ - انجام شدن برخی از امدادها با لباس اصیل عربی خود حضرت. ۴ - همراهی امداد حضرت با ارتباط گفتاری آنهم به زبان محلی. ۵ - ابراز عادی نبودن امدادها از راه تصرف در قوانین عادی طبیعی. ۶ - پایان یافتن امدادها با تلاش آخرین خود نیازمندان برای باور دادن آنان به غیر عادی بودن تلاش های امدادی.

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org